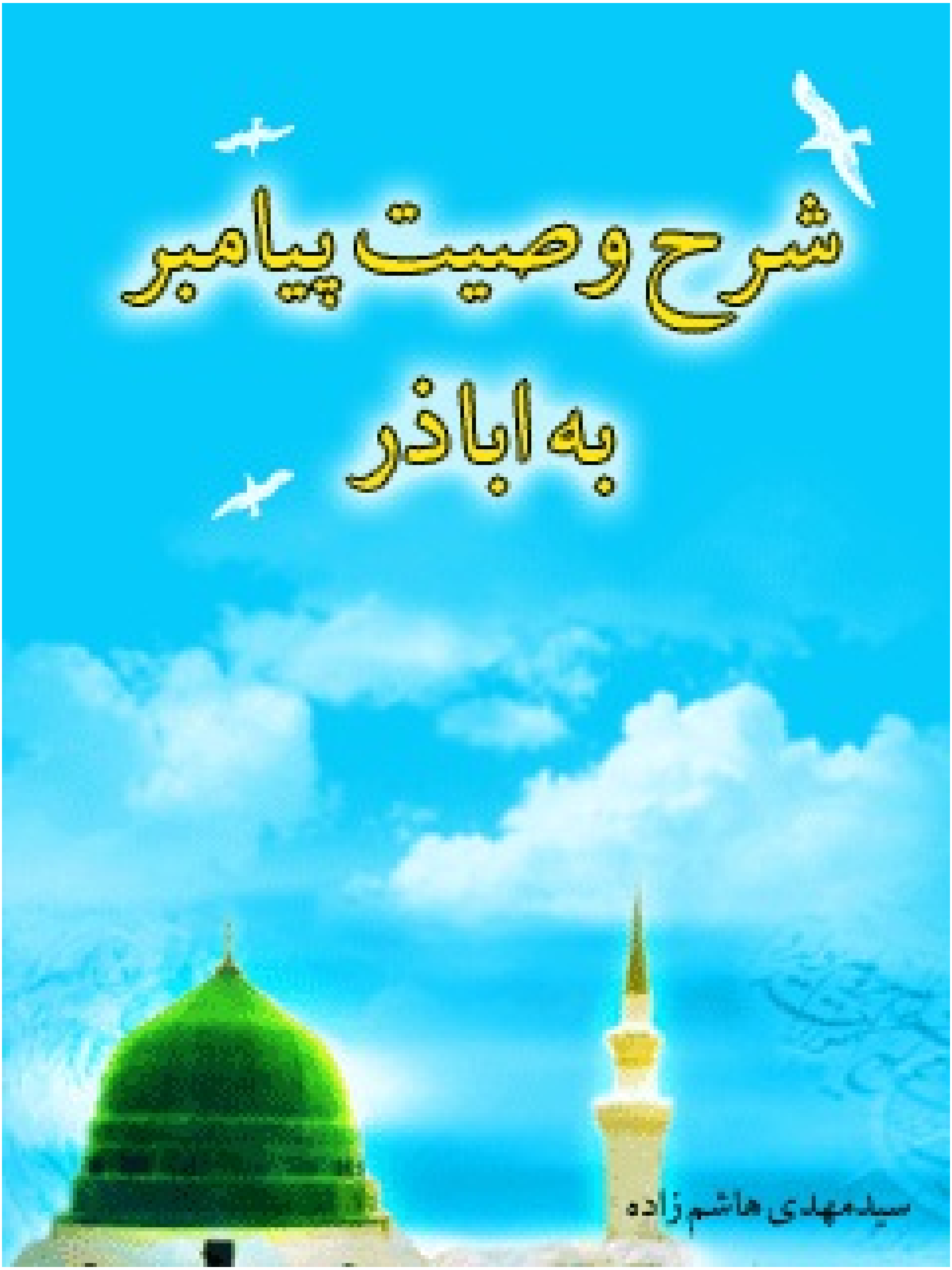

شرح وصیت پیامبر
به اباذر
سیدمهدی هاشم زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح وصیت پیامبر به اباذر

نویسنده:

سید مهدی هاشم زاده

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح وصیت پیامبر به اباذر

مشخصات کتاب

سرشناسه :مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ،۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور:شرح وصیت پیامبر به اباذر/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان/نویسنده : سید مهدی هاشم زاده مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری :نرم افزار تلفن همراه و رایانه وضعیت فهرست نویسی :فیپا یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : محمد، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کلمات قصار موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

اشاره

رسول خدا در طول حیات پربرکت خود سفارش و موعظه هایی به عده ای از اصحاب و یاران خود بیان کرده اند که هر کدام دنیایی حکمت و درس دارد . یکی از این مواعظ سفارشان آن حضرت به جناب ابوذر غفاری است که در این مواعظ مضامین اخلاقی بسیار پربار و عالی انسان سازی بیان شده . این روایت از جهت سندی هم بسیار قوی می باشد . مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق صفحه ۴۵۸ محقق حلی در کتاب المعتبر . علامه مجلسی در عین الحیات . اباذر روزی (اوائل روز) در مسجد خدمت پیامبر اکرم رسیدم ، کسی جز رسول خدا و امیرالمؤمنان علی (ع) در مسجد نبود . از این فرصت استفاده کردم و گفتم ای رسول خدا من را وصیتی بفرمائید تا استفاده کنم . پیغمبر فرمودند تو را وصیتی می کنم ، آن را حفظ کن که تمام راه های خیر در آن است . این جمله را داخل پردانتز عرض کنم ، خیلی کم اتفاق می افتاده که پیامبر خدا در مدینه تنها باشد ، چون علاوه بر کارهای حکومتی ، مراجعات زیاد مردم داشتند ، نزاعی بود ، کمک می خواست یا مشکلی داشت ، پیامبر هم با روی گشاده استقبال می کردند . دید پیامبر تنها هستند ، از این فرصت کمال استفاده را کرد . در روایان ما هم سفارش شده که اگر عالمی را دیدید ، از او احکام دین را بپرسید . سعی کنید اگر با عالمی تنها شدید از او استفاده علمی کنید . مسئله شرعی بپرسید ، بخواهید شما را موعظه کند ، وقت آن عالم را بیهوده تلف نکنید . یا اباذر ۱۵۰ بار تکرار شده که این علاقه بسیار پیامبر به ابوذر را مشخص می کند . احوالات ابوذر خواندی ، یک چوپان چه مقامی پیدا کرد . اینقدر پیش پیامبر ارزش و قرب پیدا کرده ، چرا؟ این مقامات آیا جز این بوده که در گفتار و کردار از پیامبر تبعیت می کرده ، کسی فکر نکند نمی تواند سلمان شود ، ابوذر شود . هوالذی انشأکم من نفس واحده . «از ابوذر هم می شود جلو زد ، سلمان چرا سلمان شد ، خواسته ای از خواسته های نفسانی را برخواسته ی امام زمان» می شود از سلمان و ابوذر هم بالا زد ، سلمان مباهات می کند ، چون سلمان پیامبر دیده ، اگر ابوذر در زمان بود ، چه بسا بهتر استفاده می کرد . سلمان و اباذر نمی از عمرشان هم مسلمان نبودند ، این مقام را پیدا کرده اند ، ما که از بچگی در دامن پدر و مادر محب علی بزرگ شدیم ، می شود ابوذر گونه زندگی کرد ، فقط همت می خواهد ، او دنبال پیامبر حرکت کرد ، من هم حرکت کنم ، ما پیامبر را به عنوان یک طبیب قبول نداریم ، تبعیت از پیغمبر و اهل و بیت است که پیش خدا محبوب می شود ، چون اگر محبوب پیامبر شدی ، محبوب خدا هم هستی . آل عمران ۳۱ ، ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله . (اگر خدا را دوست دارید ، من پیغمبر را تبعیت کنید ، اگر تبعیت کردی پیش خدا هم محبوب می شوی .) ابوذر چون محبوب پیامبر بود ، مسلما محبوب پروردگار عالم هم بود . به

دستورات پیامبر اعتماد کن ، اگر اعتماد کردی و تصمیم گرفتی عمل کنی ، اگر تصمیم عمل گرفت ، پروردگار عالم هم کمکش می کند، قدرت خدا از قدرت شهوت و نفس و شیطان بالاتر است ، تو تصمیم بگیر با پیغمبر رفیق بشوی ، دستور عمل کنی خدا هم نمی گذارد شیطان و نفس اماره بر تو غلبه پیدا کنند . حالا این سفارشات خط کش است برای محبوب شدن پیش خدا اینقدر این کلامات اهمیت دارد که پیامبر به اباذر می فرماید . انی موصیک بوصیه فا حفظها ، سفارشی که به تو می کنم ، آن را حفظ کن ، فقط حفظ جملات نباشد ، حفظ و نوشتن مقدمه باشد برای عمل کردن ، در متن زندگی پیاده کن . انها جامعه الطرق الخیر و سبله (این وصیت جامع طرق خیر ، کدهایی که سعادت دنیا و آخرت تو را تضمین می کند .) یا اباذر اعبد لله کانک تراه : ای اباذر خدا را چنان عبادت کن که او را می بینی . فان کنت لا تراه فانه یراک : اگر تو او را نمی بینی ، او ترا می بیند . این فراز اول وصیت انصافا کلمه کلمه اش دریایی مطلب دارد ، کتاب عین الحیات علامه مجلسی که شرح این وصیت به فارسی است مطالعه کنید . حضرت ابتدای روایت ۲ مطلب را تاکید بر آن می فرماید : ۱ – یکی عبادت خدا ، ۲ – چونگی عبادت خدا . اول مطلب عبادت خداست ، حالا این عبادت گونه است ، مثل این که خدا را می بینی ، با یک عالم که صحبت می کند ، با یک شخصیت مهم که صحبت می کند ، حواسش جمع است ، حرف هایی که می زند ، جملاتی که از دهانش بیرون می آید ، که نامربوط نباشد ، چرا چون مخاطب را می بیند . حالا حضرت می فرماید : در سجاد نماز هم که قرار می گیری ، چون عبادت انجام بده مثل این که خدا را داری می بینی . حالا ـ که خدا دیر نمی شود ، قابل دیدن هم نیست ، اما حضور قلب بالا باشد وقتی که می خواهد نماز بخواند ، مثل این باشد که خدا را می بیند . خدا قابل دیدن نیست اما تو تصور کن اگر خدا را می دیدی چگونه با او صحبت می کردی ، خدایی که از هر بزرگی بزرگتر و از هر دانایی دانا تر است . علامه مجلسی مفصل بحث کرد اعبد الله کانک تراه : خیلی تمرین می خواهد ، اگر خدا را می دیدی ، چطور عبادت می کرد ، همان طور عبادت کن . اگر عمق این مطلب را درک کند ، مقابل چه کسی ایستاده عبادت یعنی حرف زدن با خدا ، دیگه شک نمی کرد . ۲ رکعت یا ۱۶ رکعت ، زین العابدین بند بند بدنش می لرزید . (و ما حلقت الجن و الانس الا لیعبدون : عبادتی که هدف خلقت آفرینش است) البته شیطان هم موقع عبادت با خدا با اجازتان من و شما را تنها نمی گذارد . روایت داریم شیطان یک سری از لشکریان را مامور کرده برای مردم که وقتی طرف می گوید الله اکبر این می آید ، کارش این حواس او را پرت کند ، ذهن او را مشغول کند ، خیلی جالب برای امام جماعت روایت داریم ۲ شیطان می فرستد . چون نسبتا امام جماعت که جلو می ایستد ، نسبت به بقیه با تقواتر است ، انشاءاه حالا هر کس در حد خودش چون به خاطر این که جلو می ایستد ، یک سری کارهایی را باید ترک کند ، اگر دید گناه کبیره انجام می دهد ، حق این که پشت سر نماز بخوانی را نداری . روایت می گوید برای امام جماعت دو مامور شیطان می فرستد ، یکی آن طرف یکی این طرف ، ماموریتشان این ذهن امام را مشغول کنند ، بعد از نماز اگر منبر دارد ، تو فکر این است چطور منبر برود ، جایی مهمان است چطور برود . شیطان می داند این حساسیت روی چی همان راهی می برد جلوی چشمش . اعبدالله کانک تراه : اگر انسان می دید خدا را چطور نماز می خواند الله اکبر چطور می گفت ، بسم ا... چطور می گفت ، حداقل توجه به معناهایش داشته باشید . سعی کنید نماز امروز با نماز دیروز متفاوت باشد ، بهتر شده باشد نه این که عقب گرد داشته باشد و بدتر بشود . فان کنت لاتراه فانه یراک : اگر شما نمی بینید خدا را خدا که شما را می بیند . ما یک رویت باصره داریم دیدن با چشم که با چشم اشیاء را می بینیم و کتاب می خوانیم و یک رویت رویت عقل و درک است (انکشاف). علامه مجلسی در عینالحیات مفصل بحث کرده که امام حسین در دعای عرفه می فرماید عمیت عین لا تراک کور باد چشمی که تو را نبیند ، این انکشاف است ، رویت عقل و درک است ، نه چشم ظاهر کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی . حالا ـ بیان پیامبر هم همین

جهت رویت با عقل و درک . رویت باصره احتمال خطا دارد اما رویت عقلی احتمال خطا کمتر است ، کسی که شب رانندگی می کند تو بیابان ماشین از دور می آید دو چراغ است تو یک چراغ می بینی ، این خطای باصره است ، چون دور است یکی می بیند . در بیابان آخر بیابان را سراب می بیند ، هر چه جلو می رود آب نیست . بصیرت هم خطا می کند اما کمتر ، با همین بصیرت می شود وجود خدا را درک کرد و به عبادت خدا پرداخت . رسیدن به این مرحله مراقبت و زحمت می خواهد . فان کنت لا تراه فانه یراک : اگر شما خدا را نمی بینید خدا که شما را می بیند . اگر خدا را نمی بینی او تو را می بیند ، توجه تو به خدا باشد . همه ما ها یک سری گرفتاری های ذهنی داریم ، یا گرفتاری بیماری قرض . از میان گرفتاری ها یک مسئله از همه آنها مهمتر است ، که وقتی آن گرفتاری یادش می آید آنچنان ذهن او را مشغول می کند که گرفتاری های دیگر را فراموش می کند همه را کنار می زند ، مثل ماشین امبولانسی که وقتی حرکت می کند ماشین های دیگر را کنار می زند ، چون ماموریت او از بقیه ماشین ها مهم تر است . مقابل خدا هم که می ایستیم باید خدا اهم امو ما باشد ، مسائل دیگر را کنار بزند تمام توجه به خدا باشد چون یقین دارد . خدا اهم امور پیش او می شود . فانه یراک یعنی عبادت با توجه ، عبادت با حضور قلب . گاهی نمازگذار در مقابل خدا می ایستد نماز می خواند اما جملاتی که می گوید توجه ندارد ، چرا ، چون شان و شخصیت کسی که در مقابلش ایستاده غافل است . سعی کنید حروف و کلماتی که در نماز ادا می کنید ، صحیح تلفظ کنید ، به معنا و مفهوم آن توجه داشته باشید ، بسم ا... الرحمن الرحیم که می گوید حداقل به معنایش توجه کند ، الحمد ا... معنایش را فکر کند چی دارد می گوید . اگر حوصله ندارد مستحبات را بگذارد ، نافله نمی خواهد همان نماز واجب را با توجه بخواند . خداوند دوست دارد انسان نماز را با توجه بخواند . نماز را با توجه خواندن بهتر از آن است که مستحبات بسیاری انجام بدهد اما در عبادت توجه نداشته باشد . اگر به کسی علاقمند باشی وقتی با او صحبت می کند با چه علاقه و عشقی گوش می دهد ، با خدا هم همین طور باش . میزان حکم/۳۱۱۶: قال علی – لا یقومن احدکم فی الصلاه متکا سلا و لا ناعسا ولا یفکرن فی نفسه فانه بین یدی و ؟؟؟ و انما للعبد من صلاته ما اصل علیه منها ؟؟؟ هیچ کس از شما با حالت کسلی و خواب آلودگی به نماز بایستد به خودش نیز فکر کند ، زیرا در پیشگاه خدا قرار دارد ، بنده را همان مقدار از نماز نصیب است که با توجه قلبی همراه باشد . مرحوم طبرسی در ذیل آیه الذین هم فی صلاتهم خاشعون آورده خاشع یعنی حضور قلب چشم به جای سجده باشد به راست و چپ نگاه نکند . روایت : رسول خدا مردی را دید در نماز با ریش خود بازی می کند ، پیغمبر فرمودند اگر دلش خاشع بود اعضاء . جوارع او هم خاشع بود . این حدیث نشان می دهد هم باید در نماز دل خاشع باشد هم دست و پا و اعضاء و جوارح .

انواع عبادت

اشاره

۳۴۱۸ اِن العُبادَ ثلاثَةٌ قَومٌ عبدوالله عزوجل خَوفا فتِلکَ عبادَه العبید و قَوم عبدوالله لِتبارک عبادت کنندگان سه دسته هستند گروهی خدای عزوجل را از ترس عبادت می کنند این عبادت بردگان است (از ترس مولاـ اطاعت می کند عشق نیست) گروهی خدای تبارک وتعالی را به طمع ثواب عبادت می کنند این عبادت مزدوران است (طمع ورزان) گروهی خدای متعال را از سر عشق و محبت عبادت می کنند این عبادت آزادگان است این برترین عبادت است. مرحوم علامه مجلسی در عین الحیات دهها صفحه پیرامون این جمله مطالب بسیار مفید عرض کرده است . واعلم اِن اول عباده معرفهٔ به بدان که مرحله اول

عبادت معرفت و شـناخت اوست. سرنخ شروع هر عبادت شناخت پروردگار عبادت بدون معرفت فایده ندارد عبادتی که بدون معرفت خدا و شـناخت مقام نبوت و امامت باشد عقیم و نائم مثل عبادت بدون طهارت است. واعلم اِنَ اول عباده معرفهٔ به یعنی عبادت شـرائطی دارد سـرنخ شـرائط اول عبادت معرفت خـداست. خود عبادت یعنی چه : عبادت یعنی بنـد گی یعنی خـدا مولا خـالق است من و تو بنـده هستیم .از هرجهت از جهت خلق، از جهت احتیاج ، از جهت دنیا ، از همه جهات. من بنـده وظیفه ام عبادت اوست حالا اگر این معرفت به خدا نباشد عبادت عبادت نیست فایده ای ندارد.مثل دارویی که تاریخ گذشـته بر بیماری اثر نـدارد درد را علاج نمی کنـد یا اگر شـناخت درست نباشد که خیلی خطرناک می شود مثل داروی مسـموم است. بین غذا سالم است برای بـدن مفیـد است امّا اگر غذای فاسد خوردی مفید که نیست مسـموم هم می شوی اگر شـناخت درست نباشـد زیـان رسان است اگر معرفت نباشـد آن موقع این عبادت طرف را به جایی می رسانـد که شـرک را نامش را دین می گـذارد. شرک را اسـمش را ایمان می داند بت پرستی را یکی از مظاهر عبودیت می داند، خدا اسمش را شرک گذاشته لا تشرکوا بالله ، این فکر می کنـد عبـادت است این حالت مسـمومیت است. عبادتش به جای اینکه او را نجات دهـد تازه در ضـلالت فرو می برد. معرفت خـدا راه کسبش از طریق اهل وبیت که سر از خانقاه در نیاورد معرفت خـدا اول عبادت است یعنی عمل صادر از عبدی که می داند عبد است می داند آنچه دارد از خودش نیست همین عبادتی هم که می کند فضل خداست. اگر این معرفت حاصـل شـد این اول عبادت است. اگر معرفت صبح ناشکری نمی کنـد نق به خـدا نمی زنـد موسی عبور می کرد دیـد یک مـاهیگیری معرفت پیاده کرد راضـی بـه رضـای او من که بهر بنـد گی خـود سـاختم پیرزن الحمـدالله منهم مفصـل هرچه را او خواست منهم خواسـتم این معرفت اول عبـادت است اگر با چنین شـناختی عبادت کرد اِن صـلاهٔ تنهی عن الفحشاو المنکر چرا خیلی از غازهـا مـا را از گنـاه باز نمی دارد، چون عبادت نیست دولا و راست می شود.قران می گویـد نماز آن غازی است که مانع فحشا و منکر شود. آقا نماز اول وقت بازار درصـدی می خورد چرا چون این شـناخت دِرست حاصل نشـده ، اگر درسـت عبادت کنـد با معرفت کارش به جای می رسـد.دعا کنـد کوهها از جا کنده می شد. ۳۵۸۸ لَوعَرَفْتُمُ الله حَقَّ مَعْرِفَتِهِ اگر معرفت درست نسبت به خـدا پیـدا می کردیـد و درست بنـد گی می کردیـد. لَمشـیتم علی البحور روی دریـا ها راه می رفتیـد ولزالت بدعاتکم الجبال با دعای شـما کوهها جابه جا می شد نخودکی حمد به مریض می خواند شـفا پیدا می کرد معرفت درست این است آن موقع نماز من اثر نتها عن فحشا ومنکرندارد باعث نمی شود گناه نکنم چرا چون نقطه اول معرفت مشکل دارم

اول عباده معرفه

اشاره

معرفت خـدا سـرنخ عبادت است چرا شایـد یکی این معرفت جلوی انحراف را میگیرد انسان با معرفت گناه نمی کرد چرا چون خداونـد را میشناسد چون شان رامی شناسد ازگناه درحضوراوشـرم می کنـد گنـج گویی کنج کرداری کم می شود البته این معرفت وشـناخت درجاتی دارد که معلومین ما بالاترین وعالی ترین درجه معرفت به خداوند را داراهسـتند مرحوم مجلسی رابه شش نوع تقسیم کرده (۱۵ صفحه همین مطالب را بیان کرده)

۱–یک فقط عبادت – عبادت شاکرین

هرکس به شما محبتی کند ازاو تشکر می کنی می خواهی سفرکنی پول هم دادی به جای یک هفته دیگه امروز برایت بلیط را

تهیه کرده هروقت اورا می بینی ازاوتشکر می کنی چه کارکرده علامه مجلسی نصیرفرموده عبادت شاکرین عبادت به خاطرنعمتهایی که خدا داده چشم داده زبان فکرکن کسی که چشم ندارد چه سختی هایی را تحمل می کند که ما نمی کنیم کسانی که لال هستند حرف نمی توانند بزنند چقدر مشکل با دیگران ارتباط برقرار می کنند ما نداریم خدایا شکرت این را می گویند عبادت الشاکرین

۲-عباده المتحرین

همه انسانها دوست دارند که با افراد پرقدرت وبا نفوذ رابطه داشته باشند چرا که ممکن است روزی درپیچ وخم زندگی به نفوذ وقدرت آنها نیازمند شوند آقا وزیرآقا رئیس من با فلان کارمند دولت معاون رئیس جمهور رفیق هستند یک کسی که یک کاری از او می آید همی می خواهد به او نزدیک شود واسه اینکه یک روزی ممکن است به درد بخورد ببین ماها چطور بعضی ها را احترام می کنیم شاید یک روز به دردمان بخورد یک روز یکی ازمسئولین نیروی انتظامی تا مسئول مردم احترام تخفیف می دادند درخانه گوشت نذری می آورند بازنشست شدیم جواب سلام کسی نمی دهد این احترام ها به افراد به خاطر اعمال نفوذست که آنها دارند شاید این یک روزی بددرمان بخورد دعوت می کند فلان کس هم دعوت می کند این تقرب است اسمش یک قسم ازعبادت الشمس عبادت تقرب است عبادت می کند برای اینکه به خدا تقرب پیدا کند به خاطر اینکه وقتی می گوید یا خدا اجابت کند این هم خوب است خودش یک مرحله ای ازعبادات است خداوند قدرت دارد هم کارازش می آید فلان مدیردولت را من احترامش می کنم برای نفوذش کی از خدا نیرومندتر قدرت مندترنماز اول بخوانم که پیش خدا مقرب شوم پیش خدا عزیز شود اول وقت نماز می خواند که پیش خدا مقرب شود یک روزی هم که یارب گفت خدازودتر اجابت بکند این هم یک قسم عبادت است منتهی درجه بالانیست این یک قسم عبادت

عبادت المسنجین (عبادت الحیا)

مهمانی دارد این را دعوت می کند آن را دعوت را دعوت می کند یکی را دعوت نمی کند سوال می شود چرا فلان کس رادعوت نکردی می گوید من شرمنده این آقا هستم دوین نمی شود من توچشمش نگاه کند حالا یک قسم عبادت عبادت الحیا حالا بعضی ازانسانها به دلیل گناهانشان دربرابر خدا احساس شرم می کنند وبرای آنکه مورد آمرزش خدا قرار گیرند اوراعبادت می کنند . چنین عبادتی ، عبادت ال نامیده می شود .

عبادت ذائق الحلاوه

یکی ازدوستان سرفه شدیدی کردم هرچه دارو شیمیایی خورد فایده نداشت دیگر برگ یک گلی معرفی کرد مثل آبی بود که روی رفتم ۵ کیلو گرفتم تو خانه لذت درک کرده شخصی سردرد شدیدی داشته داروهای شیمیایی مصرف کرده آمپول زده فایده نکرده یک نفر بهش فلان گیاه مسکن اس رفت ازاین گیاه استفاده کرد درد خوب شد راحت تا صبح حلابیه می رود صحرا یک مقدارزیادی از این گیاه راجمع می کند نکند یک روزی گرفتارشود چون لذت وفایده این گیاه را درک کرده گاهی عبادت این طورشبها بلندشده روحانیت ومعنویت نمازشب رادرک کرده پا می شود هرطورهست نمازشب رامی خواند چون لذتش راچشیده گفت رفتم باتمام مشکلات کربلابرگشتم گفت کاشی نرفته بوده دلم می خواهد بازم بروم چرا

باراول برای ثواب رفت چرا بازهم می خواهد برود این چون لذت را چشیده علامه مجلسی می فرماید این یک مرحله عبادت است که لذت عبادت را چشیده .

عباده المجین

مرتبه بعدی عبادت المجین است که نسبت به درجات بعدی مرتبه اش بالاتر ست انسان یک رفیقی دارد واقعاً او را دوست دارد باهم سفر می کنند فهمیدی این رفیقت فلان غذارا دوست ندارد خیلی هم شما این غذا را دوست داری درطول سفر به روت هم نمی آوری که غذا را دوست نداری چرا چون علاقه ومحبت به او مهمتر ازخوردن غذا است . انسان حب به خدا داشته باشد عبادت است چون خدا را دوست دارد انگیره عبادت دربعضی ازانسانهانیز دوستی خداست اینها چون خدا رادوست دارند عبادت اورا می کنند .

مرحله بالاتر عباده الحارفین

روایتی ازامیرالمومنین : ماعبدتک خوفا من نارک ولاطمعافی جنتک لکن وجدتک اهلا للعباده خدایا عبادت من به خاطرترس ازجهنم نیست به خاطر طمع بهشت هم نیست بلکه تورا عبادت می کنم چون تو اهل عبادت هستی نه به خاطر اینکه می ترسم بلایی سرم بیاید نه چون زنعمت دادی علتعبادتوجدتک اهلا للعباده توسزاروارعبادی چنین معرفتی رابایدتحصیل کرد به دست آورد یکی مراتبی ازاین معرفت هم قابل تحصیل هست اما چطور راه کسب چی ؟ فقط یک راه دارد وآن اهل بیت هستند هیچ راه دیگری ندارد ازغیراهل بیت نمی شود به خدا رسید عرفان منهای اهل بیت دردکان راه شیطان یک عده دراحکام خدا درمقابل اهل بیت دکان بازکردند حکم صادر کردند به عنوان احکام دین خدا تو باید به خدا برسی نماز نمی خواهد بخوانی عبادت یا موسیقی انسان را به خدا می رساند چندتا مرجع تقلید داریم موسیقی دان بودند امام زمان ظهور پیدا می کرد رود می شود مقابل موسیقی بزنی تا به خدا برسی . نکته ظریفی که دراین قسمت ازفرمایشات رسول اکرم است نباید ازآن غفلت ورزید این پس ازآنکه می فرماید شرط اول عبادت معرفت است چند جمله بعد " " ایمان به خودشان را درادامه " " دوست اهل بیت خود راازشرط های دیگر عبادت می دانند آری معرفت که باشد ایمان نیز به دنبال خواهد آمد آن که خدا رابشناسد به رسول هم ایمان پیدامی کند واهل بیت اورا نیز دوست می دارد چون اهل بیت تجلی صفات خدا هستند اول خدا پیغمبراهل بیت اول علی ابن ابیطالب که درکتابهای اهل اثنی عشرازپیامبرنقل شد اوعلی اگرتوحید را ازخیراهل بیت بگیرد خزوبلات ایمان و معرفت لازم ملزوم یکدیگرند که هروقت این دو آمدند حب اهل بیت حاصل می شود.

رفیعی حق عبادت

بحث این شبها موعظه ها و نصایح پیامبر اکرم به ابوذر غفاری که نصایح بسیار است خود اباذر نقل کرده در ربزه تبحید بود ابا اسود از یاران حضرت علی می گوید من خدمت اباذر رسیدم رسیدم و از او خواستم یکی از جریانهایی را که با پیامبر داشته برای من تعریف کند اباذر گفت اباذر اباسودبنشین تا به تو عرض کنم تا ژیامبر به من چه فرموده پس این حدیث نقلش از ابالاسود دوئلی ابالاسود از اصحاب پیغمبر نیست یعنی رسول خدا را ظاهرا ندیده از تابعین است اما اباذر از صحابه است از کسانی که مکرر رسول خدا را زیارت کرده ابالاسود می گوید من نشستم و اباذر مفصل داستان خدمت پیامبر رسیدن و

نصیحت هایی که پیامبر برای او فرموده بودند بیان کرد من یک چند جمله پیرامون این دو شخصیت صحبت کنم هم ابولاسود هم اباذر برادران عزیز سروران مکرم هر کسی در این عالم یک ظرفیتی دارد اینکه یاد ما داده اند از خدا حتما اول ظرفیت می خواهد بعد مظروف. ظرفیت علم بدهد بعد علم ظرفیت تقوی بعد تقوی ظرفیت مال بعد مال چون اگر انسان ظریف نداشته باشد نمی تواند یک چیزی را بپذیرد اصحاب پیامبر اصحاب ائمه با هم یک دست و یک جور نبودند بعضی از آن ها از مرحله عالی معرفت بودند بعضی معرفتشان کمتر بود ابا اسود از کسانی که کنار امیرالمومنین در صفین جنگیده با دشمنان و آن قدر به حضرت علی علاقه دارد (که وقتی آقا به شهادت رسید مثل باران گریه می کرد) در رسای حضرت علی شعر سروده اشعارش در تاریخ ثبت شده در رسای حضرت علی مصیبت خوانده کنار امام حسن و امام حسین ایستاد به امام حسن عرض کرد پدر شما مصداق این آیه است و سلام علیک یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا این آیه ای که پیرامون حضرت عیسی بن مریم آمده است ابو اسود دوئلی شخصیتی هست که وقتی در صفین ابوموسی دوئلی انتخاب شد برای حکمیت آمد خدمت امیر المومنین عرض کرد آقاجان آقاجان ابوموسی اشعری زود گول میخورد رای او ضعیف است آن ها زرنگ تر از این هستند که به رای ابوموسی به حرف او توجه کنند اجازه دهید من هم همراه او بروم شما شرط کنید بگویید من دو حکم می فرستم ۱.ابوموسی ضمینه اش هم ابوالاسود آقا فرمودند مانعی ندارد من تو را بعنوان همراه ابوموسی می فرستم آقا اگر من بروم می دانم چه کنم نمی گذارم کار دست آنها بیفتد منتهی متاسفانه لشکر حضرت علی نپذیرفتند فریاد زدند شلوغ کردند خود آقا می فرمایند من شدم ماموم شما من امام شما نیستم دارید من را می برید نمی گذارید من شما را ببرم شما دارید من را هدایت می کنید به هر طرفی که می خواهید ماموم شما شده نه امام شما دارید خط می دهید آنقدر هم شرایط سخت شد که حضرت علی فرمود ابوالاسود برگرد بگذار ابوموسی خودش برود نوشته اند بعد از آن فتنه هایی که پیش آمد و امیر المومنین به شهادت رسید یک وقتی معاویه ابااسود را دید گفت ابااسود شنیدم تو کاندیدهای حکمیت بودی شنیدم تو هم بودی درسته بله خوب اگر بودی چه کار می کردی اگر بودم کاری می کردم که تو امروز سر حکومت نباشی (جسارت اینطور حرف زدن مقابل معاویه) می رفتم مهاجرین و انصار را جمع می کردم بیایند شهادت بدهند که بارها پیغمبر خدا بارها به فصل امیرالمومنین به الویت امیرالمومنین به برتر بودن امیرالمومنین اشاره کرد بارها به این نکته اشاره کرد معاویه بارها پیغمبر اسلام در مورد تو و معاویه مطالبی فرمودند اینها را می گفتم اگر قرار بود من حکم باشم معاویه گفت پس خوب شد که تو نبودی این ابوالاسود است اینقدر عاشق علی هست حضرت او را بعنوان قاضی گذاشت بصره البته بعد هم آقا او را عزل کردند وقتی آمد پیش آقا یا ابالحسن من که هنوز کار را شروع نکرده بودم خیلی تازه آغاز شده بود چرا عزل کردید من را دستور شما بود من آمدم ولی اشکال کار من چی بود فرمود ابوالسود شنیدم صدایت را بر صدای ارباب رجوعت بالاتر می بری ان صوتک بلغنی الله اکبر چه حکومت داری دارد علی رئیس جمهورهای پر مدعای دنیا باید بیایند زانو بزنند در مقابل عدالت علی پیاده کرد تو رفتی قاضی شدی در بصره به من خبر دادند صدایت را از صدای دو نفری که برای حل دعوا پیش تو می آیند بالا می بری تو به درد قضاوت نمی خوری قاضی باید در همه جنبه های زندگی عادل باشد و نکته قابل توجه اینکه اباالاسودی که علی برکنارش کرده اینقدر تابع امر حضرت هست که هیچ اعتراضی به حضرت نکرد این آقا در زمانی که در زمان عثمان تبعید شد به دبزه در دبزه خدمت اباذر رسید حالا اباذر کی او هم معرفی می کنیم چون در این حدیث این دو شخصیت نقش کلیدی دارند ابااسود ناقل این حدیث است و مخاطب حدیث هم اباذر غفاری است اباذر کسی است که پیغمبر پیرامون او فرمود زهد او مانند عیسی بن مریم است او را به حضرت عیسی تشبیه کرد مگر اباذرز چه می کرد می گویند صبح پول دستش ما آمد شب انفاق می کرد هیچگاه ندیدند بیش از یک من خرما اندوخته داشته باشد می گفتند اباذر تو اینها را کجا

می گذاری نکنند پولها را جایی مخفی می کنی گفت بله من یک کندو دارم پولها را در کندو مخفی می کنم عجب حدس می زدیم پولها را یک جایی قایم می کنی این کندو کجاست پاسخ داد از حبیبم رسول خدا شنیدم که فرمود کندوی مومن قبر اوست من اینها را برای قبر و قیامتم می گذارم این منش کسی است که پیغمبر او را به عیسی بن مریم تشبیه کرده کس که فرمود آسمان سایه بر سر کسی صادق تر از او نیفکنده یکی از خصوصیاتی که ابوذر داشت ابوذر کسی نبود که اسلامش را مخفی کند نان به نرخ روز خور نبود آمد در مسجدالحرام چه زمانی که در اوج کفر اوج بت پرستی گفت اشهد ان لا الله ای الله و اشهد ان محمد رسول الله مشرکین گرفتندش به باد کتک با بدن مجروح افتاد روی زمین آقا دینداری هزینه دارد نمیشود دین داشته باشی یک خار هم به پایت نرود نمیشود دین داشته باشی هر کجا به نفعت هست ازش حمایت کنی نه دین گاهی خون لعباد باید پایش داده شود خون علی اصغر باید پایش فدا شود آن قران می فرماید:و من الناس من یعبد الله علی الحرف می گوید بعضی خدا پرستیشان روی هواست فان اصابه خیر اطمان به هر موقع وضعشان خوب هر موقع امکانات دارند دنیا بر وفق مراد این جور مواقع می گویند این خوب و ان اصابته ختنه انقلب علی وجهه تا یک آمایشی در زندگیشان می آید فقدانی می آید مرگی می آید انقلب الی وجهه به خدا پشت می کنند این دین داری دین داری فصلی است این ذین داری دین داری عاریه ای است چرا موسی بن جعفر این دعا را زیاد می کرد اللهم لا تجغلنی من المحارین خدا ما دین ما فصلی نشود فصلی که مال ثروت داریم یک جوریم دین دار همه جا دیندار است در اوج شرک اباذر آمد در مسجد الحرام شهادتین گفت او را کتک زدند عباس عموی پیامبر نجاتش داد دوباره آمد خیلی رک بود جلوی معاویه ما ایستاد و فریاد می زد این چه دینی هست تو درست کردی این چه چهره ای است که تو از دین در شام نشان دادی به جرم همین حق گویی ها تبعید شد ربزه اولادش را از دست داد اولادش را در قبر گذاشت خودش غریبانه از دنیا رفت اما دینش را نگهداشت دینتان را حفظ کنید برادران و خواهران حفظ دین در راس امور است دین داری در شرایطی که در جامعه تدین هست آسان است اما جامعه ای که با سایت های اینتر نتی شبکه های ماهواره ای تبلیغ بدحجابی می کند لباسهای سبک غربی را ترویج می کند با ارزشهای دینی مبارزه می کند اینجا ذینداری سخت و مشکل است جایی که جامعه دنبال چشم و هم چشمی است برای انحراف جوانها نوجوانها برنامه ریزی می کنند کار می کنند دشمن هزینه می کند یک عده ای راه اختلاف بین مذهب انقلابی غیر انقلابی یک عده ای را از راه ترویج خرافات یک عده پای منقل از راه شبه شبه اصلا وحی نبوده خدایی نبوده کربلا را زیر سوال می برد اینها حساب شده است حفظ دین امروز خیلی مشکل است این که فرمود دو چیز در جامعه آخرزمان پیدا کردن است ۱.در هم حلال ۲.انسان قابل اعتماد شرائط حفظ ایمان مشکل است فوج فوج از شجره دین فاصله می گیرند اباذر زبره آمد تبعید کشید اولاد از دست داد غریبانه به شهادت رسید اما دین را حفظ کرد حالا ابوالاسود دوئلی پیش اباذر غفاری گفت اباذر می شود در این شهر تبعیدی ربذه برای من بگو رسول خدا چه سفارشی به تو کرد گفت اباسود به تو می گویم یک روز رفتم مسجد کی دارد می گوید اباذر امالی شیخ طوسی مرحوم مجلسی ۷۴ نقل کرده گفت یک روز رفتم مسجد دیدم حضرت علی و پیغمبر کنارهم نشسته اند فرصت را محترم شمردم یا رسول الله به من اوصینی سفارش بفرمایید به من موعظه و سفارشی کنید من حفظ کنم و عمل کنم رسول خدا یک نگاهی به اباذر کردند . آقا انسان هر سنی باشد هر پست و مقامی داشته باشد نیار به شنیدن موعظه دارد میدانی چرا؟ چون دل انسان زنگار می گیرد الموعظهٔ ثِقالُ النفوذ خودتان را بی نیاز ندانید دل انسان را صیقل می دهد یا رسول الله من را موعظه کنید . پیغمبر خدا فرمود : اَکرِم بکَ یا اباذر اباذر تو آدم با کرامتی هستی کرامت صفت بسیار والایی است من فکر کنم اصلاً نشود واژه کرامت را در فارسی ترجمه کرد. بگویم بزرگواری بگویم عزت بگویم شرافت نه بهتر است بگویم همان کرامت چون کرامت معادل فارسی ندارد اباذر تو آدم با

کرامتی هستی اباذر انتَ منا اهل البیت اباذر تو از ما اهل بیت هستی حالا معروف است سلمان ٌمنا اهل بیت اما این عبارت را پیرامون اباذر غفاری هم بیان کردند اما اباذر بدان اگر این سفارشی که به تو می کنم عمل کنی خدا کفلان به تو می دهد کفلان یعنی چه ؟ در قران آمده کفلین فی الرحمهٔ سعادت دنیا و آخرت به تو می دهد هم دنیا هم آخرت .بعضی ها دنیایشان خوب آخرتشان خوب نیست بعضی ها آخرتشان خوب اما دنیای خوبی ندارند لا تنسع نصیبک من الدنیا سهمت را از دنیا فراموش نکن آن خوب که انسان دنیا و آخرت سعادتمند باشد ربّنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرهٔ الحسنه و قنا عذاب النار اباذر اگر این نصیحتها را گوش دهی خیر دنیا و آخرت شامل حالت می شود آقا اگر کسی را بخواهی نصیحت کنی باید با او شرط کنی اگر عمل می کنی موعظه ات کنم. عرض کرد یا رسول الله من توجه می کنم گوش می کنم و عمل می کنم پیغمبر شروع کرد نصیحت کردن من یک مورد بیان کنم پیغمبر فرمودند یا اباذر اُبدُالله کانکَ تراه اولین سفارش این اباذر همیشه خدا را شاهد و ناظر ببین برادران گاهی بعضی سوال می کنند چه کنیم حضور قلب پیدا کنیم اگر انسان توجه داشته باشدموقع نماز که ایستادخدا دارد او را می بیند حضور قلب پیدا می کند یکی از دلائل کسلی در نماز عدم توجه به حضور خداست حضور خدا را احساس کردن این خودش حضور قلب می آورد توجه می آورد . اباذر آنچنان خدار ا بپرست که گویی خدا را در همه حالات می بینی ((یک دعایی دارد در مفاتیح جزء اعمال نیمه شعبان من در روایت دیدم پیامبر هر روز این دعا را می خوانده اول دعا این اللهم ِاقسم من خشیتک ما یقول ببتا و بین معصیتک ِخدایا یک کاری کن که ترس از تو باعث شود ما گناه نکنیم))

بندگی خدا

اباذر خدا را ناظر بدان خوب چطور خدا را ناظر بدان پیغمبر به اباذر فرمود ۱.اول عباده المحرفه می خواهی بندگی خدا را کنی خدا را بشناس خیلی ها خدا را نمی شناسند برای همین شور عبادت ندارند ۲.ثم حب اهل بیتی چقدر زیبا این چتر را پیامبر گشود اول موعظه پیامبر این طور شروع می شود اباذر بندگی خدا کن بندگی خدا سه رکن دارد ۱- معرفه الله ۲ ایمان به پیغمبر ۳- محبت اهل بیت بنی امیه می خواستند این سه تا را بینش تفکیک بیندازند می خواستند بگویند بندگی خدا کاری به محبت اهل بیت ندارد بگویند ایمان به خدا ربطی به دوستی فرزندانش ندارد می شود نوه پیغمبر را به شهادت رساند بنده خدا هم بود این ذهنیت را ترویج داده بودند حسین بکشید تا بهشت روید امام حسین با شهادتش این را خواست اثبات کند که این سه رکن را از هم نمی شود جدا کرد خدا،پیامبر ، اهل بیت این سه با هم هستند خود پیامبر در این روایت به اباذر فرمود نشانه بندگی خدا این سه تا است اگر ما امروز در این جلسات شرکت می کنیم اینها دلیل دارد می خوهیم بگوئیم یا ابا عبدالله ما شما را دوست داریم می خواهیم به فاطمه زهرا بگویم زهرا جان ما حسین را فراموش نکردیم فاطمه جان یادت وقتی پیامبر به تو خبر داد شهادت حسین را اشک ریختی و گفتی بابا آن روز کی برای حسینم عذاداری می کند بابا من هستم پدرش هست شما هستی نه دخترم نه من هستم نه پدرش نه تو نه برادرش اما دخترم فاطمه جان غصه نخور این مردهای امت دور هم می نشینند برای حسین گریه می کنند عزاداری می کنند زن ها می نشینند مثل مادر فرزند از دست داده برای حسین عزاداری می کنند یا اباعبدالله بدان این جلسات این عشق و شور در پاسخ به همان دعوت پیغمبر اسلام است هیچ سازمانی هدایت نمی کند این ساعت بیایید این ساعت بروید هم خود جوش این همان حرارتی است که وقتی قنداقه حسین را به پیامبر دادند نگاهش به حسین افتاد یک دعا کرد گفت خدایا دلهای مردم را با حسین قرار بده دلها با حسین به عشق او لباس مشکی السلام علیک یا اباعبدالله آیت الله شیرازی یا اباذر احفاظ ما اوصیک بهِ تَکن سعیداً فی الدّنیا و الاخرهٔ یا اباذر نعمتان مغبون

فیها کثیر من الناس الصحهٔ والفراغ یک فراز دیگر از سفارش پیامبر به اباذر است که می فرمایند این وصیت را حفظ کنید معنای حفظ ان نیت که یعنی به ذهن بسپار و نیاز به نوشته نداشته باشی حفظ یعنی عمل بکن . حضرت می فرمایند این سفارشات من به تو را از حفظ کردی سعیداً فی الدنیا والاخرهٔ سعادت دنیا و آخرت را خواهی داشت هم دنیا و هم آخرت سعادت دنیا از نگاه شما چه چیزی است ؟ خوشبخت واقعی چه کسی است؟بعضی ها خوشبختی را به مال و ثروت می دانند حالا اگر کسی پول داشته باشد شب تا صبح از درد خوابش نبرد بیماری داشته باشد که هر چقدر هم پول خرج می کند خوب نمی شود چنین آدمی می توانی بگوئی خوشبخت بعضی می گویند خوشبختی به جوانی دوران جوانی که کله داغ اوج سعادت و خوشبختی اگر خوشبختی به دوران جوانی است پس چرا خیلی ها اوج دوران جوانی که نگاه خیلی ها خوشبخت ترین دوران زندگی است دست به خود کشی می زنند پس نفس جوانی هم سعادت و خوشبختی نیست بعضی می گویند سعادت و خوشبختی این که شهرت داشته باشد همه او را بشناسند از او امضا بگیرند اما شاید از نگاه ما خوشبختی باشد از نگاه خودش خوشبختی نیست یکی از مجریان می گفت آرزو دارم با خانم بروم بازار خرید نمی شود مردم می ریزند تو سر کله ما خوشبختی و سعادت می دانیم اما خودش نمی داند بعضی خوشبختی را به پست و مقام می دانند می گویند انسان هر چه مجموعه زیر دست بیشتر شود خوشبخت تر (رئیس جمهور خیلی خوشبخت) تاریخ کم نشان نداده تقلبات تاریخی را که امروز محبوب بود پشت سر صله الا ـ و فردا همان مریدها فحش دادند.پیرمردی مصدق کله کدو(صبح به نفع او شعار می دادند) تازه مسئولیت سنگین هارون داشت عبور با اسکورت کسی جرات ندارد نگاه چپ کند بهلول هارون من خلیفه را چرا اینطور صدا می زنی تو همان کسی هستی که اگر در شرق عالم کسی ظلم کند مسئولیت بر گردن تو سنگین بار مسئولیت پس پست و مقام سعادت خوشبختی نیست پس سعادت چیست ؟ سعادتمند واقعی کسی است که راحتی نفس داشته باشد راحتی روح فرض بفرمایید شخص قرض زیاد دارد توانایی پرداختش را ندارد آبرویش در خطر است شب تا صبح از ناراحتی و فشار روحی خوابش نمی برد یک روز مانده به تاریخ چک بهترین چلوکباب برگ انگار زهر می خورد طلبکار آمد چکش را جلوی چشمش پاره کرد من این پول را به تو نبخشیدم هیچ طلبی هم از تو ندارم این آقا بعد از این قصه یک تکه نان با پنیر می خورد دیروز که گرفتار بود چلوکباب برگ خورد امروز نان و پنیر برو سؤال کن بگو این دو غذا کدام لذّت بخش تر بود می گوید نان و پنیر چرا چون این نان خشک را با راحتی روح و نفس خورد آن چلو را درناراحتی و گرفتاری نفس خورد پیغمبر می فرماید اباذر این چیزهایی که من می گویم داشته باش فکن سعیداً خوشبخت هستی راحتی روح دارد آدمی که متدین باشد متدین واقعی پیامبراکرم در این قسمت از بیانات خود به ابوذر می فرمایند به سفارشات من عمل کن تاسعادت دنیا و آخرت نصیبت گردد احفظ ما اوصیک تکن سعیداً فی الدّنیا و الاخرهٔ سعادت چیست ؟ سعادتمند واقعی چه کسی است یا به تعبیر دیگر ملاک برای سعادت چیست راحتی و آسایش نفس بهترین ملاک برای سعادت است. چرا که تمامی مصادیق دیگر سعادت نیز به راحتی نفس بستگی دارد مال ثروت جوانی سالمی مال داشته باشد راحتی نفس نداشته باشد سالم باشد دچار عذاب وجدان باشد یک لقمه نان خشک راحت از گلویش پایین نمی رود یک شخص در سن جوانی در خانه ای راحت مشغول خوردن بهترین غذاهاست اما مبلغ هنگفتی بدهکار است و برگردنش سنگینی می کند هر لحظه منتظر مطالبه طلبکار که نکند بیاید در خانه آبروریزی کند ما تو این محل آبرو داریم با چنین ناراحتی آیا رفاه و غذای لذیذ برای او لذتی خواهد داشت ؟آیا مزه غذای خوب را می فهمد. حالا به این آقا خبر می دهند بدهی هایت پرداخت شد طلبکارها را پاره کردند از فرداش بنشیند مشغول خوردن نان خشک وآب شود اگر از او سؤال کند امروزی که نان و پنیر بیشتر به دلت چسبید یا چلوکباب دیروز معلوم و مشخص است چه پاسخی می دهد لذتی که از خوردن آن نان خشک برده با هیچ غذای دیگری

قابل مقایسه نیست . پیامبر اکرم در اینجا نسخه ای برای مومنان نوشته اند که به واسطه آن سعادت دنیا و آخرت را کسب نماید یعنی همیشه در راحتی و آسودگی به سر برد همیشه راحت است چرا که این خصوصیت بر تمام مظاهر خوشبختی تأثیر گذار است . انسان متدین مؤمن حقیقی به این نسخه عمل می کند معنای تدین همین است . که تمامی جوانب دین را رعایت کند نه گوشه ای از دین را بگیرد زاویه ای را رها کند دین نیمه کاره هیچ دردی را دوا نمی کند مشکلی که خیلی از مؤمنین جامعه ما دارند نماز جماعت اخلاقش بد مسجد می آید غیبت می کند فایده دین آثار مثبت دین هنگامیکه متبلور می شود که به تمام مسائل دین توجه شود وَ یقولون نؤمن بعض و نکفر بعض نساء ۱۵۰ اگر انسان قبول کرد و به آموزه های دینی در تمام ابعاد و جوانب آن عمل نماید.اگر عمل کرد سعادت دنیا و آخرت را بدست آورد. مؤمن واقعی اگر روزها تشنه و شب ها گرسنه بماند باز هم پشیمانی و اظطراب روحس را چنگ نخواهد زد نمونه بارز خود ابوذر وصایای پیامبر را عمل کرد سعادتمند شد آقا او که از شدت گرسنگی و تشنگی در بیابان گرم دبره مرد درست است اما مرگ همراه با سعادت و عزت بود چون هیچ گاه احساس پوچی نکرد از شدت تشنگی مرد اما زیر بار ظلم نرفت اباذر می خواهی سعادت دنیا و آخرت شامل حالت شود یا اباذر نعمتان مجنون فیها من الناس الصحۀ و الفراغ پیامبر در این فراز از وصیت دو نعمتی را اشاره می کرد که اکثر مردم این دو نعمت را دارند امّا قدرش را ندارند ارزشش را نمی دانند مجنون فیها نسبت به آن مجنون هستند واژه غَبن معمولاً ـ در مسائل مالی استعمال می شود گاهی هم مسائل غیر مالی غبن به معنای فریب خوردن یکی از دو طرف معامله است در قیمت یک کالاست مثلًا اگر شخصی از قیمت کالایی اطلاع نداشته باشد یک جنس هزار تومانی را دو هزار تومان بخرد این شخص به اندازه هزار تومان مجنون است مجنون شده و فریب خورده حالا پیغمبر می فرماید هرکس این دو صفت را قدرش را نداشت مجنون شده و ضرر کرده است.

الصحۀ والفراغ

سلامتی و فراغ

یکی از نعمتهای قدر ناشناخته نعمت سلامتی است انسان مادامی که دچار بیماریهایی مانند سر درد پا درد کمر درد شده می تواند از لحظه لحظه عمر خویش استفاده فراوان ببرد قال العلی (ع) الصحۀُ افضلُ النعم

یا ابذر اغتنم خمساً قبل خمس شبابک قبل هرمک

پیش ازاینکه ۵ چیز به روی آورد ۵ تا را غنیمت بشمار جوانی را پیش ازپیری پیامبر بعد از سال اهمیت نعمت تندرستی و فراغت به جوانان گوشزد می فرماید که ارزش جوتنی را خود بدانند و آگاه باشند که اگر این دوره به سر آید دیگر قابل بازگشت نیست بسیاری از تواناییهای انسان با سپری شدن جوانی از دست می رود . حسرت بخورد بگوید ای جوانی کجایی که یادت بخیر بیان این جمله اخطار به جوانها که جوانی متاعی دست نیافتنی است مبادا آنرا ارزان بفروشید و صحتکَ قَبلَ سقمک تندرستی را پیش از بیماری اوضاع و احوال در این دنیا هیچ وقت یکنواخت نیست تغییر و تحول در ذات دنیاست گاهی انسان مریض می شود وگاهی سالم است سلامتی نیز همچون دیگر نعمتهای دنیا مانندی نیست همه امور انسان تحصیل عبادت فعالیت حتی عبادت منوط به سلامت است وقتی مریض می شود قدرت انجام نماز خواندن هم ندارد یکی از دوستان دو کلیه از کار افتاده بود

وغناکُ قبلَ فقرک

حالا که دست به دهان می کنـد یاغی گری نکن انفاق کن قبل را فراموش نکن آن خـدایی که این نعمت را داده کاری ندارد بگیرد

و فراغک قبل شغلک و حیاتک بعد موتک

پس از مرگ انسان نمی توانـد کاری انجام دهد حتی نمی تواند یمپک لاالله الا الله بگوید یک ریال پول در راه خدا دهد پس تا زنده ایم باید زندگی خود را غنیمت بشماریم کسی در زندگی پیروز است که همه اوقات زندگی را غنیمت بشمارد

یا اباذر ایّاک و التسویف باملک

ای ابـاذر بپرهیز از امروز و فردا کردن و تـأخیر در انجام آرزوهایت فان یکن عـدلکَ تو مسؤل امروز خود هستی فکُن فی القد کمـا کنتَ فی الیوم همـانگونه بـاش که دیروز بودی وان لم یکن عـدلک ای ابوذر نحوی عمل کن که اگر فردایی در کارنبود پشـیمان نشوی نگویی ای کـاش فلاـن عبادت را دیروز انجام می دادم فلان کار خیر را انجام می دادم ای کاش فلانی را اذیت نمی کردم حسـرت های دنیا قابل جبران هست ولی حسـرت های آخرت قابل جبران نیست شخصی آمد خدمت آیت الله میرزا مهـدی شـیرازی رسـید از ایشان خواست کسـی را مأمور کند که برای جدّش یک سال نماز بخواند روزه بگیرد بعد گفت پدر بزرگ من به هنگام مرگ وصـیت کرده بود که فلان خانه را بفروشـد و پول آن را برایش صـرف نماز و روزه نماینـد اما هیچ کـدام از ورثه این کار را نکرده اند و الان من می خواهم بعد از ۷۰ سال به سـهم خود به وصیت او عمل کنم تا پولی که به ما رسیده حلال باشد با وجود این که اموال زیادی بر جای گذاشته بود در مقابل بود فقط یک خانه بفروشد و صرف نماز و روزه نمایـد تازه این نمره خیلی خوب بود همین یکسال را ادا کرد می گویـد صـیت کنم کی عمل می کند جریان پیامبر و باغ خرما امام صادق (ع) در تفسـیر این آیه فرمودنـد : و لا تَنس نصـیبک من الدنیا قالَ لاتَنسَ صِحَتَکَ وَ قُوَّتَکَ و فَراغَکَ وَ شَـبابَکَ و نَشاطَکَ و غِناک و اَن تَطلُبَ به الاخره از امام صادق سوال شد در تفسـیر آیه فرمود سـلامت نیرومندی فراغت جوانی نشاط بی نیازی خود را فراموش نکن و در دنیا از آنها بهره برداری کن و متوجه باش که از آن سـرمایه های عظیم به نفع آخرت استفاده کنی . -کشاورز باید از فرصت مساعد آب و هوا و زمین اسـتفاده کند با سعی و کوشش در شخم زدن و بذر ریختن و مراقبت کردن اگر وظیفه را درست انجـام داد زمین مساعـد بـذر کـاشت نرفت سـنگ کوه به موقع آب یـاری کرد در نـتیجه می تواند محصول منـاسب به دست آورد. انسـان تا در دنیا هست می توانـد بـذر بکارد و آخرت را آباد کنـد مرگ که به سـراغ او آمد پرونده بسته می شود. الیوم الیوم عمل و آخرةٌ یوم الحساب انسان بعد از مرگ متوجه می شود که چه فرصتهایی را در دنیا می توانسته و انجام بده و نداده چند میلیون لا اله الا اللخ صلوات فرض کن می روی مسافرت یک وسیله ای جا گذاشتی چقدر در طول سـفرت حرص می خوری ای کاش برده بودی امام هادی : قومی در نزدیک دریا زنـدگی می کردندنـد هر دوسال یکبار برای خود انتخـاب می کردنـد برایشـان فرقی نمی کرد که پادشاه چه کسـی باشـد بقال حمال عالم کاسب جوان پیر طبق قانون خودشان او را انتخایب می کردنـد می گفتنـد تا دوسال پادشاه ما هستی و هرچه بگویی از جان و دل می پذیریم اما پس از دو سال او را از تخت پایین می کشیدند و می انداختند در دریا این بود که کسی حاضر نمی شد این حکومت را قبول کند در این میان شخصی حکیم و دانشمند برای پادشاهی اعلام آمادگی کرد و حکومت را پذیرفت و مدت دو سال حکومت در اختیارش

بود در طی این سال یک عده از اطرافیانش را فرستاد تا جزیره خوش آب و هوایی بیابند و تمام وسایل را حتی زندگی را برای او به آنجا انتقال دهند همچنین دستور داد باغها و مزارعی در آنجا ایجاد کنند همینطور دستور داد قایقهایی هم آنجا ساختند و در گوشه ای از دریا مخفی کردند دوسال تمام شد او را مردم گرفتند انداختند در دریا او نیز خود را به قایقها رساند و به جزیره رفت عمری را به راحتی سپری نمود. آن دو سال دنیا آن جزیره آخرت است .از این فرصت دو ساله استفاده کرد تا یک عمر راحت زندگی کند دو سال تمام شدنی است اما زندگی در جزیره مدت مشخصی ندارد زندگی دنیا مدت مشخص استفاده بکن یک جزیره آباد برای خودت فراهم کن حالت احتضار عالم برزخ قیامت سختی و راحتی همه بستگی به عملکرد در دنیا دارد چه بذری کاشته باشی . نماز مسجد ساختن مسجد

یا اباذر لو نظرت الی عجل مصیره لابغضت الامل و غروره

ای اباذر اگر اجل خود و در نهایت آن را بنگری که چه زود می آید و به سرعت می گذرد هر آینه آرزوهای دور و دراز خود را دشمن خواهی داشت اجل چه موقع لحظه ای که انسان از دنیا رخت می بندد اجل اول آخرت و پایان دنیاست القبر اما روضه من ریاض الجنته او حفره المیزان قبر یا باغی از باغهای بهشت یا چاهی از چاه های جهنم مسیر نهایی بهشت یا جهنم است یا اباذر کن فی الدنیا غریب ای اباذر در دنیا به گونه ای باش که گویی در آن غریب هستی شخصی درشهری غریب است جایی را بلد نیستی و قوانین را نمی داند برای تهیه و غذای سالم از مردم سوال می کند حواس جمع راه را اشتباه نرود در این غربت سرای دنیایی نیز باید همین کار را کرد اگر از چیزی با خبر نباشیم حکم شرعی آن را ندانیم باید از خبره سوال کنیم ۵۰ سال عمر گرفته یک مسئله شرعی بلد نیست وضوی ساده بلد نیست حمد و سوره ۵ غلط داره برای گواهینامه وقت گذاشتی خرج کردی اما یک مسئله شرعی نرفتی از یک عالم بپرسی دکتر اهل بیت طبق دستور پیامبر و ائمه پیش برو و اد نفسک من اصحاب القبور خود را از مردگان بشمار آور یک لحظه چشم خود را به روی دنیا ببند فکر کن تمام عمرت تمام شده تو را درون قبر گذاشته اند بررویت خاک می ریزند و تو را با اعمالت تنها گذاشته اند و رفته اند زیاد قبرستان روید خواجه ربیع قبری کند مثل غریب خودت را تصور کن در دنیا اگر میلیونر هم هستی اگر مقام هم داری خودت را غریب فرض کن غریب چی ؟ حضرت چی می خواهد بفرماید حضرت می فرماید: خودت را دردنیا غریب فرض کن ما اگر در یک شهری سفر کردیم که نه زبان اهل شهر رابلدیم نه قوانین آنها را بلدیم نه آدرس بلدیم آدم غریب چکار می کند ؟ سؤال می کند نکند تو چاه بیفتد چرا سؤال می کند آقا نانوایی کجاست خوب برود با چشم پیدا کند اگر سوال کرد می گوید کوچه پشتی شاید یک دقیقه به نان برسد اما اگر راه می افتم ببینم کجا بوی نان می آید بخرم چشمم کجا نانوا می بیند تو این کوچه آن کوچه ممکنه تازه از نانوایی هم دور تر شوم سوال کند زودتر به مقصودش می رسد تو دنیا هم بپرس چی حلال چی حرام بپرس چی به درد آخرت تو می خورد همانرا انجام بده. حقوق خدا ای اباذر همانا حقوق خداوند بزرگتر از آن است که بندگان توان ادای آن را داشته باشند همانا نعمت های خدا بیشتر از آن است که بندگان بتوانند بشمارند ولکن هر صبح و شام را با توبه آغاز کنید در این فراز پیامبر سه مطلب را می فرمایند : ۱- عبادت ۲- شکر ۳- توبه که هر کدام اهمیت فراوانی دارد مسئله حقوق خداند متعال به قدری عظمت دارد و عظیم است که اگر تمام بندگان خدا حتی ملائکه و انبیاء معصومین هر آنچه قدرت دارند درک می کند عبادت و شکر انجام دهند باز هم نمی توانند حق خدا را به جای آورند. دکتر رفیعی حقوق خدا موضوع بحث ما سفارشهای پیامبراکرم به اباذر غفاری است اباذر این صحابی صادق و مومن رسول خدا که در مسجد خدمت حضرت رسیده که حضرت سفارشهایی به او نموده اند که این سفارشها بسیار قابل توجه و تامل است جامع یک دوره

درس اخلاق و آداب است به عبارت دیگه یک دوره معارف اهل بیت در این موعظه نهفته است بنده امشب این فراز فرمایش پیامبر را معنا کنم اباذر اِن حقوق الله اعظم من ان یقوم بهاالعباد و ان العباد و ان نعم الله اکثر من بعضیها العباد و لکن أمسوا وأصبحوا تائبین دو تا نکته پیامبراکرم به اباذر فرمودند که بسیار نکات دقیقی است ۱–فرمود ابوذر حقوق خدا را مردم نمی توانند ادا کنند حقوق خدا اینقدر زیاد است که مردم توان ادا کردنش را ندارند ۲–نعمتهای خدا اینقدر فراوان هستند که مردم توان شمارش و ادای شکرش را ندارند مطلب اول این بود مردم توان اداء وظیفه در مقابل را ندارند سؤال حقوق الهی چی هست اصلاً ما حقوق الهی را معنا کنیم ببینیم چی هست اینکه می فرمایند بندگان توان اداء وظیفه راندارند روشن شود ببینید آقا هرکسی اگر کاری برای کسی انجام دهد یک حقی گردن پیدا می کند معلم بر دانش آموز حق دارد چون به او چیز یاد می دهد یک پدر گردن فرزندان حق دارد مادر حق دارد فرزند را به دنیا آورد حق چی جایی که کسی کاری برای کسی انجام دهد خدمتی بکند طبیعتاً این کار موجوب حق می شود حالا- گاهی خدمت و وظیفه است گاهی لطف است وظیفه نیست. خدای متعال بشر را آفریده عالم هستی را آفریده نعمتها را در اختیار بنده ها قرار داده حیات داده سلامت داده غذا داده روزی داده غذا داده طبیعتاً کسی که اینقدر نعمت به ما داده حقوقی به گردن انسان دارد ولی آیا این بشر ناتوان می تواند تمام این حقوق را ادا کند نه محال است غیرممکن است پیغمبر: ان حُقوق الله جَلَّ تَناوه حقوق خداوند اَعظَم مِن ان یقومَ بِها العباد بزرگتر از آن است که بندگان حق آن را به جای آورند وان نِعَمَ الله اکثَرُ مِن ان یُحصیها العباد و نعمتهای خدا بیشتر از آن است که بندگان شماره کنند. امام سجاد در یکی از دعاها به خدا عرض می کند الهی ما عبدناکَ حَقَ عبادتک خدایا ما هیچ وقت حق عبادت را نمی توانیم ادا کنیم اصلاً محال است حق وما عرفناک حَقَ معرفتک ما هیچ وقت نمی توانیم معرفت کامل تو را پیدا کنیم حق معرفت و حق عبادت مشکل است لذاست که در روایت داریم که موسی بن جعفر

اللهُمَ لا تَجعَلنی مِن المعادین ولا تُخرجنی مِن التقصیر

یوسف بن عبدالرحمن از امام صادق پرسیدم یابن رسول الله لا تَجعلنی من معارین معنایش روشن است یعنی خدایا دین مارا عاریه ای قرار نده که امروز داشته باشیم فردا از دست بدهیم معارین یعنی کسانی که دینشان استوار نیست دین ما سست نباشه معنا و روشن اما یابن رسول الله لا- تُخرجنی من التقصیر را من معنایش را نمی فهمم امام کاظم فرمودند معنایش این است : یعنی هرچه عبادت می کنی بندگی می کنی باز هم بگویی خدایا من که نتوانستم یعنی خودت را در مقابل خدا مقصر و بدهکار بدانی این مهم چون یکی از ترفندهای ابلیس اغترار به عبادت است به این معنا که اگر روزی اتفاق افتاد بنده ای از سر اخلاص نمازی با حضور قلب به جای آورد شیطان در ذهن او رسوخ می کند و می گوید خداوند از کجا بنده ای مثل تو پیدا کند با این حضور قلب عبادت عجب کار بزرگی انجام دادی کسی نماز می خواند انسان هم کم کم باور می آید فکر میکند خبریه خودش زمینه انحراف است انسان نمی تواند حق خدا را ادا کند پس این نمازها ادا کردن نیست نه بالاتر بگویم نمازهای بهتر از صحیح تر از من توهم ادا کردن حق خدا نیست. یکی از ترفندهای ابلیس اغترار به عبادت است اگر یک روز یک نماز باحال خواند شیطان می آید بهش می گوید بابا بندگان خدا مشروب می خورند کجا خدا بنده ای مثل تو پیدا می کند کم کم باورش می شود روایت داریم یک روز ابلیس آمد پیش یک برنس کلاه های کله قندی سرش بود به موسی یلام کرد این کلاه چی پاسخ داد ابزار کار من این کلاه رنگارنگ مردم را گول می زنم با همین رنگها جهنمی می کنم یکی از این رنگها اقترار به عبادت است اگر یک شب قدر شه رفت عبادت کرد صبح که می شود شیطان رها نمی کند هی به ذهن می آید چه نسبی بود عجب کار خیری کردی تو این زمانه شیطان کار کشته است تو کار خودش استاد است قوی تر از من تو

را زمین زده معنـایش این است هرچه عبـادت می کنی بگویی خـدایی کـاری نکردم همیشه خودت را در مقابل خـدا بـدهکار بدان اتفاقاً خود همین شـکر عبادت است. حضـرت موسـی به او خطاب کرد حق شکر من را به جای بیاور خدایا من چگونه به حق شـکر تورا به جـا آورم من نمی توانم خطـاب شـد موسـی همین که میگویی نمی توانم به جـا آورم این خودش حق شـکر است همین که اذعان میکنی اعتراف می کنی خدایا نمیتوانم حق عبادت را عبادت کنم همین ادای حق شـکر است. حالا پیامبر به اباذر می فرمایـد اباذر بنـده ها کوچک تر از آن هسـتند که بخواهنـد حقوق خـدا را رعایت کنند منتهی هر چیزی که انسان توان کاملش را نـدارد توان ناقصـش را نباید کنار بگذارد. ما اگر نمی توانیم حق کامل حقوق خدارا رعایت کنیم آن حداقلی که از ما می آیـد را بایـد انجام دهیم خداونـد تبارک و تعالی خودش در روایات بیان کرده که می گویـد من حقوق بر گردن شما قرار دادم نمی گویم صد در صدش را اما حداقلی که از شما می آید انجام بدهید. یکی از حق ها معرفت الله است خدا را بشناسـید برگ درختان سبز ویکتور هوگو یک پرنده کوچک که زیر برگها نغمه سرایی می کند برای اثبات خدا کافی است یکی از حتها این است خدا را بندگی کنند ارتباط با خدا یک حدیث قدسـی بخوانیم حقوق خدا بیشتر برای ما روشن می شود حدیث قدسی حدیثی است که گوینده اش خداست اما معصوم نقل کرده البته با قران تفاوت دارد قران معجزه است اما حدیث قدسی این طور نیست یا عبادی ستهٔ و سته منکم من شش چیز از شما می خواهم اینها حقی است که من به عنوان خالق از شما می خواهم اگر عمل کردیـد انجام دادیـد ۶ چیز در عوضـش به شـما می دهم ۶ چیز از شـما ۶چیز از من روایت زیبـایی دقت بفرماییـد شایـد یـک مقـدار از حقوق الهی روشن شود چی از شـما چی از من چه کـاری را من در مقابـل بنـدگانم انجام دهم خدای متعال فرمود بندگان من المغفرهٔ منی و التوبَهُ منکم یک حقی که باید انجام بدهید نسبت به خدا توبه است گناهانشان را توبه کنید خطا دارید اسـتغفار کنید آن وقت من مغفرت می آورم در کنارش مغفرت از من توبه از شـما اگر شـما توبه نکردی مغفرت شامـل حـالت نشـد خودت مقصـر هستی مغفرت از من توبه از شـما چقـدر در قران تأکیـد دارد توبه و است امر به توبه کرده بعضی می گویند توبه وجوب دارد.

الاجابهُ منی و الدعا منکم

دومین حقی که من نسـبت به شـما دارم این که شـما دعا کنیـد اُد عونی من را بخوانیـد من اجابت میکنم البته اگر سایر شـرائط دعاهم نباشدد من اچابت می کنم اگر اجابت هم نباشد شما باید من را بخوانید

القضاء منی

من یک تقـدیری برای شـما در نظر گرفته ام حالا من نمی خواهم در بحث قضا و قـدر وارد شوم یک قضا و قدر حتمی داریم یک غیر حتمی یک تقـدیری دارد هرکسـی جبر هم نیست اختیار است یعنی قضا هر کسـی با اختیار تـدوین شـده ولی بالاخره مرگ هرکسـی یک زمانی فرا می رسد سـنت های الهی دو قسم است سـنت مطلق سـنت مشروط اصـلاً سنت الهی یعنی چه؟ یعنی چیزی که مخصوص فرد خاصـی نیست در همه امتهـا جاری است مثلاً سـنت امتحان امتحان سـنت خـداست از زمان آدم بوده تا قیامت سـنت امتحان مال همه س سـنت هدایت مال همه است سنت رزق مال همه است اما سنت های الهی دوقسم یک سنت مطلق داریم یعنی همه مردم را ما شامل این سـنت می کنیم مثل مرگ سـنت مرگ اسـتثنا نـدارد نمیز نداریم ما کُلُ نفسٌ ذائقهٔ الموت سـنت هـدایت ربنا الـذی اعطی کل شـیء ثم هـدی خـدا هم؟ مردم را یک هـدایت اجمالی داده همه موجودات

بعضـی از سـنتها مشروط است یعنی ممکن است در یک شـرائطی شامل حال ما شود مثل سـنت اسـتدراج سقوط سنت عذاب اگر کسـی ملت گناه و معصیت کرد این سنت شامل حالش می شود سنت عذاب ۱۵ قوم نوح را گرفت قوم لوط را گرفت قوم صالح را گرفت ولی قوم پیامبر اسـلام عذاب به این شـکل برایشان نیامده بعضـی از سـنتهای الهی مشـروط است می گوید اگر این کـار را بکنی این طور می شود این سـنت مشـروط است . خداونـد سومین نکته ای که می فرمایـد ببین بین من و گناهـانم هست القضاء منی و الرضاء منکم قضا مال من است نوشتیم یک زمانی مرگ اما و الرضا شـما باید راضی باشی به رضای الهی این بالاترین ارزش است. آقا امام صادق فرزندش مریض بود خیلی تلاش کردند کسی بیاورند بچه خوب شود ولی بچه از دنیا رفت دیدند امام آرام شد گفتند آقا قبل از اینکه از دنیا برود شـما بیشتر جزع و فزع می کردی فرمود انا اهل البیت نجزعُ قبل از مصیبت تلاـش می کنیم واقع نشود آدم که نمی شود بچه اش مریض شـد او را رو به قبله کنـد انتظار مرگ بکشـد بایـد دکتر برود آزمایش برود تلاش بکنـد اتفاق پیش نیاید اما گاهی همه اینها انجام می شود اما به نتیجه نمی رسد فرمود اذا وقعت نصبر وقتی مصیبت واقع شـد صبر می کنیم نمی خواهیم مقابـل قضا الهی بایستیم پیغمبر اسـلام در تشـییع جنازه فرزنـدش اشک می ریخت خوب قضا الهی این بود که پیامبر پسرش نماند هیچ کدام از پسرهای پیامبر زنده نماند آخرین ابراهیم یک سال و شش ماه داشت یک کسـی آقا داشت گریه می کرد یک کسـی اعتراض کرد حضرت فرمودند گریه اشکالی ندارد اِن لب لا یُعذبُ بـدفع عین خـدا که کسـی را برای گریه برمیت عـذاب نمی کنـد مگر انسـان بی عـاطفه است نمی شود جلوی عاطفه را گرفت گاهی انسان یک فیلم حزن آور می بیند قصه حزن آور می شنود متأثر می شود خدا کسی را به اشک چشم عذاب نکرده مگر آدم گریه نکرده مگر نوح مگر یعقوب در فراغ یوسف گریه نکرده و بیضت عیـاهُ من الحُزن جلوی گریه را نمی شود گرفتـاین حرفی که مرها بی ها می زنند خیلی غیر منطقی است که آقا بر میت نمی شود گریه کرد مگر می شود کسی را چهل سال با او زنـدگی کرده از دسـتش می رود گریه اشـکال نـدارد امام حسـین کنار بـدن علی اکبر اشک ریخته کنار بدن ابالفضل العباس اشک ریخته فرمود آنی که عیب دارد این است که انسان حرفی بزنـد خلاف تقـدیر خدا باشد به خدا اعتراض کند . بندگان ۶ چیز از من ۶ چیز ازشـما توبه از شـما مغفرت ازمن دعا از شما اجابت از من قضا از من رضا از شما البلاء منی بلا و آزمایش از من بالاخره بایـد در این دنیا افراد آزموده شوند حالا موادامتحان فرق می کند سـلیمان را با ثروت آزمایش می کنند ایوب را با فقر مهم این است که سـلیمان و ایوب یـک حرف داشـتند این لطف خـداست هـذا من فضل ربی هردو وَجـدناهُ صابرا یکی از انبیاء ناشـکری نمی کردنـد هر دو می گفتند توکلمان به خداست هم؟ انبیاء سور؟ ابراهیم آیه ۱۱ و ۱۲ چهار مرتبه در این دو آیه کلمه توکـل تکرار شـده همه می گفتنـد ما کنا و توکل علی الله ما چرا توکل نکنیم بر خـدا پس بلا و آزمایش از من صبر هم از شـما تحمل هم از شـما الجنهُ منی بهشت از من والطاعتُ منا اطاعت از شـما من بهشت می دهم بهشت را برای شـما خلق کردم وُعِـدَ المُتَّقون والسارعوالی المغفرت ۱۳۳- آل عمران : و سارعوا الی مغفرَ من ربکم و جنهٔ عرضـها السـماوات و الارض أعـدت للمتقین اصلاً جنت آمـاده شـده برای شـما حق شـما منتظر شـماست برای شـما قرار دادم امـا شـرط دارد الطاعتُ مِنکُم بندگی کنید بهشت ازمن رزق از من شـکر از شـما رزق از من خدا شکر از شما بندگان از خدا اجابت می خواهیم مغفرت می خواهیم اما در ۶ تای دوم کوتاهی می کنیم. تو اگر جنت می خواهی مشروط به اطاعت تو اگر اجابت می خواهی مشروط به دعاست اگر مغفرت می خواهی مشـروط به توبه است این حقوق چقـدرر زیبا مشـخص شـد پیغمبر فرمود: اباذر حقوق خـدا را بایـد رعایت کننـد نمی تواننـد اما به حـدی که توانش را دارنـد حقوق خـدا باید رعایت شود ان الحروق الله اعظم من یقوم بها العبـاد یـک نکته ای عرض کنم سوال آقـا رابطه حق الناس با حق الله چیه شـما گفتیـد حقوق خـدا را بایـد رعایت کرد من می خـواهم عرض کنم این رابطه مستقیم است روایت داریم اگر کسـی حق النـاس را رعـایت نکنـد به حق الله بی تـوجهی کرده

حقوق خدا را در واقع زیر پا گذاشته چرا چون این مردم مخلوق خداوند هستند شما حق مخلوق را رعایت نکنی حق خالق را رعایت نکردی ولذا فرمود جعل الله سبحان حقوق عباده مقدم یحقوقه خداوند حق بندگان را بر حق خودش مقدم داشته برادران عزیز ما در جامعه امروز شاهد بی توجهی به حق الناس هستیم حق الناس کم و زیاد ندارد حق الناس کوچک و بزرگ ندارد‌حق الناس حق الله است حق الناس فرد و شخص و نژاد و ملیت نمی شناسد حق الناس زیر چتر انما المومنون اخوه است همه با هم برادر هستند حقوق همه باید رعایت شود مقدار و کمیت ندارد داستان : آن عالم بزرگوار می گوید من مدتی بود توفیق خواندن نماز شب از من سلب شده بود خیلی ناراحت بودم (این داستان را مرحوم حاجی نوری کتابی دارد به نام دارسلام از خوبیهایی که بزرگان دیده اند) این عالم می گوید شب خواب دیدم که به من گفتند کسی که لذت خرمای حرام بچشد لذت نماز شب نمی چشد وحشت زده از خواب پریدم کسی که لذت خرمای حرام بچشد لذت نماز شب نمی چشد هر چی فکر کردم خدایا چه کردم کجا خرمای حرام خوردم یک مرتبه یادم افتاد که چند روز قبل رفته ام یک جا خرما خریده ام پول دادم مغازه دار خرما را دستم داد آمدم بیرون نگاه کردم دیدم یکی از خرماها نرسیده است برداشت گذاشتم روی طبق یک خرمای رسیده جای آن گذاشتم اینقدر دقیق حق الناس چند جور ۱. حق طبیعی حق امنیت حق آزادی شمایی که با نوار موسیقی حق امنیت مسافر را سلب می کنی حق امنیت عابر را سلب می کنی حق طبیعی یک کسی است که برای خودش امنیتی داشت باشد شمایی که با نوار موسیقی حق الناس فقط به مال نیست شمایی که با یک عروس گرفتن تا ساعت ۲ نیمه شب تمام همسایه ها را آسایششان را سلب می کنی این حق الناس است می زنند ترقه گور پدر مردم یک بخش حق الناس حقوق کشوری این خیابان یکطرفه آن کسی که یک طرفه می آید ترافیک ایجاد می کند ضامن همه ماشین هایی است که وقتشان گرفته شد به خاطر این آقا گاهی حق اقتصادی مال مردم است گاهی حق ارض و آبرویی است شخصیت مردم است آبروی مردم است گاهی حق حق عرفی است صف نانوایی ده نفر ایستاده اند می روی جلو نان می گیری با نانوا آشنا هستی حق این ده نفر را شما ضایع کردی

جعل الله حقوق العباده

خیلی حواس انسان باید جمع باشد مواظبت کند پیرامون بحث حق الناس حق الناس را خدا نمی گذرد روایت از امام صادق داریم فرمود:خداوند سوگند یاد کرده بهشت را بر سه نفر حرام کند ۱.کسی که حق خدا را رعایت نکند ۲. کسی که حق امام و پیشوا را رعایت نکند ۳.کسی که حقوق مردم را زیر پا بگذارد این روایت سه وجه مشترک دارد حق کشی حالا چه حق خدا باشد حق امام معصوم باشد حق مردم باشد خداوند راه نمی ده به بهشت کسی که این حقوق را زیر پا بگذارد ببین چقدر دقیق است ببین چقدر ظریف است حق الناس ارز مردم آرزوی مردم نبی اکرم اواخر عمرشان آمدند مسجد نشست در مقابل مردم سخن گفت نصیحت کرد آماده وداع کرد آخرین نطق پیغمبر خداست این نکته را ابن الحدید نقل کرده شاید کمتر شنیده بتشید این فرازش را بعد از سختنرانی فرمود هرکسی حقی بر گردن من دارد بیان کند یک شخصی بلند شد یا رسول الله من سه درهم از بیت المال بدون اجازه برداشته ام بیت المال حق النّاس است کسانی که به وسیله عمومی لطمه می زنند حق الناس طلق تابلوها را از بین برده تلفن عمومی را لطمه می زنند کسی که بی توجهی به اموال بیت المال می کنی روایت داریم بعضی ها قیامت وقتی میآیند سرای محشر می بینند یک کارهایی در نامه اعمالشان نوشته شده که خودشان خبر ندارند مثلاً پای فلانی شکسته خدایا به من چه پای او شکسته ربطی به من ندارد تو فلان پوسته موز را انداختی رفتی پای این شکست یک ترقه زدی ۲ شب ناراحتی قلبی داشت سکته کرد به خاطر تو از خواب پریده گاهی خود آدم توجه ندارد و اینها در پرونده

ثبت می شود کی حق دارد یا رسول الله من سه درهم از بیت المال بی اجازه برداشتم به فضل عباس فرمودند از او بگیر بعد یکی بلند شد یا رسول الله شما یک موقع می خواستید به یک فقیری کمک کنید سه درهم از من قرض گرفتید فضل بن عباس سه در هم به او بدهید اینها حقوق مردم هستند که طبق روایات تز حقوق خدا بالاتراست. ۱۲۴۴–غررالحکم ۴۷۸۰ میزان الحکمه امام علی (ع) : جَعَلَ اللهُ سبحانهُ حقوقَ عبادهِ مُقدمهٔ لحقوقه خداوندا حقوق مردم را برحقوق خود مقدم داشت فمَنَ قلمَ بِحقوقِ عبادالله کان ذالک مؤدیا الی القیام بحقوق الله پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند این کار به رعایت کردن حقوق خدا بینجامید یعنی اگر خواستی حق خدا را به جا آوری مقدمه آن به جاآوردن حق مردم است. امام صادق للمؤمن علی المومن سبحَهُ حقوقٍ واجبهٍ لَهُ من الله عزوجل مومن را برمومن ۷ حق است الاجلالُ لَهُ فی عَینه اورا در چشم خود بزرگ شمارد والوُدُّ لهُ فی صدره در دل دوستش بدارد و الواساهُ لهُ فی ماله با مال و دارایش رساند وان یُحِبُّ لنفسِهِ بر او همان پسندد آنچه بر خود می پسندد واَن یحرِّمَ غیبته غیبت او حرام بداند اَن یعودَه فی المرضه در بیماری به عیادتش برود و یُشیعَ جنازته در تشییع جنازه اش شرکت کند ولا یقول فیه بعد موته الاخیرا بعد از مرگ جز به خوبی از او یاد نکند حالا یکی بگوید من نمی دانستم اینقدر حق الناس اهمیت دارد در جوانی جوان بودیم ما جوان بودیم حقی بر گردنمان هست دقت نداشتیم اینها را ردّ مذالم دهید اگر حق کسی را پایمال کردید حق مزالم دهید غیبتی کردید حالا دست او هم از دنیا کوتاه بروی حلالیت بطلبی برایش طلب مغفرت بکن خدایا من اشتباه کردم او را ببخش برای او کفاره این قران را می خوانم بخاطر اینکه من حقوق او را زیر پا گذاشتم قران می خوانم برای او این یک راه. یک نکته عزیزان دقت کنید: و آن نکته اینست اگر کسی هم حق الناسی گردن شما دارد عفو کنید به دل نگیرید بگویید خدایا اگر کسی غیبت مرا کرده او را بخشیدم خدایا اگر کسی حقی از من به گردن اوست او را عفو کردم او را عفو کردم حسن ابن خُنیس آمد خدمت امام صادق (ع) عرض کرد یابن رسول الله یکی از اصحاب شما از دنیا رفته یکی دیگر از اصحاب شما از ایشان ده درهم طلب دارد آن کسی که مرده دیگه نیست که پول را بدهد وارثی هم ندارد کسی هم نیست فرزندی هم ندارد که طلب را پرداخت کند من هرچی از این صحابه شما تقاضا می کنم او را ببخشد نمی بخشد می گوید جلوی او را می گیرم چرا پول مرا نداد امام صادق نمی داند اگر کسی حق الناس را عفو کند خداوند ده برابر به او جایزه می دهد اگر این ده درهم راببخشد خداوند به ازای هریک درهمی ده برابر به او جایزه می دهد اما گر عفو نکند همان یک یه یک طلب او هست ببین چقدر ارزش ببین این وظیفه ماست که حق الناس را رعایت کنیم اما اگر کسی بر گردن شما حقی دارد اگر عفو کردی کسی که غیبت کرده بدهی دارد یادش رفته این ارزش دارد پیش خدا این همان است ارحموا ترحموا رحم کن خدا رحم می کند می گوید بنده من گذشت من هم می گذرم نبی مکرم به اباذر فرمودند : ان حقوق الله اباذر حقوق خدا بالاتر از اینست که مردم بتوانند انجام دهند ولی حقوق خدا چیست که باید حداقل انجام دهیم ۱–یکی معرفت است ۲– عبادت ۳– رعایت حق الناس یکی از حقوق خدا دوست داشتن اهل بیت اِن کنتُم تحِبُّون الله فَتَبعونی ببین یک بحث منطقی هرکس خدا را دوست دارد از پیامبرش تبعیت کند پیغمبر فرمود هرکس مرا دوست دارد اهل یتم را دوست داشته باشد کاری که بنی امیه کردند می خواستند بین این دو جریان فاصله بیاندازند بگویند بندگی خدا و تبعیت پیامبر غیر از بندگی اهل بیت نه آقا خودش فرمود : قُل لا علیه السلام اجر الا مودّهٔ فی القربی آقا شما این دو آیه را کنار هم بگذارید بینی و بین الله چه نتیجه ای می گیرید اِن کنتُم تحِبُّون الله فَتَبعونی پیغمبر هم فرمود هرکس می خواهد مزد مرا بدهد مودهٔ فی القربی مودت یعنی هم محبت هم اطاعت یک وقتی ابن عباس از یک جایی رد می شد دید یک کسی دارد به امیر المومنین ناسزا می گوید سب می کند فرمود ایُّکم اسابُ لله و لرسول ِ کی جرأت کرده به خدا و پیغمبر ناسزا بگوید گفتند ابن عباس اشتباه شنیدی ما به خدا و پیغمبر ناسزا نگفتیم سبِّ به علی بود گفت چرا من از

حبیبم پیغمبر برایم نقل شده فرمود من سَبِّ علیا فقد سبنی هرکس به امیر مومنان سب کند ناسزا گوید به من ناسزا گفته و من سَبَنی فَقشد سَبَ الله ابن عباس این رابطه را خوب درک کرده محبت اهل بیت عین محبت خداست ولذا بین اهل بیت شاه بیت کلماتشان کلمات پیامبر است مرتبه انتسابشان به پیامبر رابیان میکند امام حسین انا بنی مصطفی امام سجاد بر فراز منبر فرمود من فرزند رسول خدا هستم این دلیل دارد که مردم تفکیک بین اهل بیت و پیامبر نیاندازند . مکتب تفکیک مکتبی است که بنیانش از ثقیفه آغاز شد و امروز در دنیا شاخه پیدا کرد و وظیفه ماست ما موفی اهل بیت مکتب اهل بیت مکتب رسول خداست اسیرُ بصیرةِ جدی سیره حسینی سیره نبوی است لذا حسین شبانه آمد کنار قبر پیامبر اول وقتی می خواست حرکت بکند آمد کنار جدش پیامبر خداحافظی کرد یا جدّا یا رسول الله بین امت تو چگونه حرمت ما راشکستند چگونه با من برخورد کردند دو مرتبه دو شب آمد کنار قبر پیامبر که یکی از آن شبها پیامبر را در خواب دید پیامبر او را در آغوش گرفت و فرمود حسینم بیا پیش خود ما این جا برای تو بهتر است ما اینجا منتظر تو هستیم کاروان حسینی از کنار قبر پیامبر حرکت کرد هر رفتنی یک بازگشتی دارد شما این کاروانهایی که مکه و کربلا می روند ببین یک روز مردم ایسادند خداحافظی می کنند هفت روز بعد یک ماه بعد به اقتضای سفر همان ها می آیند می ایستند کاروان برگشته حالا اگر دراین سفر یک نفر از دست رفته باشد یک کسی مادرش ، پدرش رفته مکه همه برگشتند پدر برنگشت می گویند پدر تو از دنیا رفته هم برای کاروانیان سخته هم برای کسانیکه به استقبال آمده اند عرض کنم السلام علیك یا ابا عبدالله یابن رسول الله جانها به قربان تو ای حسین ای عزیز زهرا ای آقایی که وقتی کاروانت برگشت مدینه تو نبودی نه عباس بود نه قاسم بود نه اکبر بود چطور این کاروان را بیاورند مدینه کاروانی که اکثر مردها را از دست داده چه گذشت به امام سجاد لذا دروازه مدینه توقف کرد به بشیر فرمود تو برو مردم را آماده کن اینجا بود بشیر وارد مدینه شد یا اهل یثرب لا مَقام لَکُم قتلُ الحسین فا مردم مدینه من جای شما باشم دیگه مدینه نمی مانم مدینه بی حسین دیگه ماندن نداره اگر سؤال کنید چه اتفاقی افتاد برای حسین می گویم والجسمُ مِنکُم بِکربلاءِ مسرحوا مردم سرش چهل منزل بالای نی بود بدنش کربلا مقبال آفتاب استفاده از فرصتها بحث ما پیرامون نصایح پیامبر خطاب به اباذر غفاری است دیشب عرض کردم پیامبر یک سری سفارشهایی به اباذر فرمودند که اباذر بعداً در ربزه اینها را برای اباسود دوئلی نقل کرده و اباالاسود می گوید اباذر اینها را برای من بیان کرد و گفت که رسول خدا در مسجد در حالیکه امیر مومنان در کنارش نشسته بود این نصیحتها را به من نموده است عرض کردم چند منبع هم آمده اهالی شیخ طوسی بحار هم در منابع دیگری که ما این شبها به صورت گزینشی هر شبی یک مقداری مطرح خواهیم کرد پیغمبر اول این نصیحت به اباذر فرمودند و حفظ وصیّتی قول بده حرفهای من را حفظ کنی توجه کنی انسان خیلی چیزها می شنود اما رد می شود از کنارش اگر به حرفهای من توجه کنی تَکُن سعیداً فی الدنیا و الاخره هم در دنیا سعادتمند هستی هم در آخرت این مهم کسی که می خواهد نصیحت کند قول بگیرد که طرف اجرا کند اگر اجرا کردی اثرش این تکن فی دنیا و آخره هم در دنیا سعادتمند هستی هم در آخرت آن وقت حضرت شروع کردن نصیحت کردن یکی از فرازها که چند جاهم در این وصیت تکرار شده این سفارش استفاده از وقت و فرصتهاست. اجازه بدهید بنده یک مقدمه ای عرض کنم بعد برویم سراغ این فرمایش پیامبر ببینید عزیزان انسان دو خصوصیتی که دارد و این خصوصیت مال همه است فرقی نمی کند ۱-لذت طلبی ۲ – رنج گریزی انسان از لذت خوشش می آید از رنج بدش می آید این طبیعی و فطری است از خوشی و راحت بودن و لذت استقبال می کند از درد و رنج و مصیبت از سختی گریزان است از بچه تا بزرگ این صفات را دارند و کسی هم نمی شود برای داشتن این صفات مذمت کرد چون لذت طلبی و رنج گریزی فطری است خدای متعال چون می داند این امیال درانسان هست بهشت را که می خواهد تعریف کن مرتب روی این دو میل دست می گذارد می فرماید مردم مگه شما لذت نمی

خواهیـد تلاش کنید برای رفتن به بهشت اگر بهشت آمدید. فیها ما تشـتهی ه انسن و تلذُ اَعین هرچه دلتان بخواهد هست هرچه لـذت در آن است بهشت پیـدا می کنی زحرف ۷۱ یطـاف علیهم بصـحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشـتهیه الا نفس و تلذ الاعین و انتم فیها خالـدون برمومنان کاسه های زرین کوزه های بلورین مملو از انواع طعام لذیذ و شـراب طهورا و هرچه نفس میل کند و چشمها را شوق و لذت مهیا و شما مومنان در آن بهشت جاودان خواهند بود قران محکوم نکرده از این میل استفاده کرده می فرمایـد هرچه لـذت بخواهـد هست هر چیزی بـاعث لـذت تو شود و حورالعین کامثال لولومکنون از نوشـیدنی خوب خوشـش می آیـد و آن می فرمایـد و اَنهـار من الخمر در آن عـالم نهرهـایی از شـراب مسلماً شـراب حرام نیست چرا انها خمر گـذاشتیم لـذتها لشاربین برای اینکه لـذت ببریـد کلمه لـذت را ببین چنـد بار تکرار شده میل دوم رنج گریزی است قیامت می فرمایـد لا یَمَسُـهُم نَسب خسـتگی نیست و ماهم عَنها بِمُخرجین هیـچ وقت از آنها خارج نمی شوید خوب یکی از نگرانی های انسان در این دنیا مرگ دیگه تا می آیـد زندگی را جور کند می گویند حجر ۴۸- لا یمسهم فیها نصب و ماهم منها بمخرجین برو امـا خـدا در قران می فرمایـد این نگرانی هـا آنجـا نیست ، نه نسب است یعنی نه لعوب است خسـتگی و ماهم بمخرجین نه خارج می شویـد .ازاین میل اسـتفاده کرده برای تشویق به بهشت پس خدا نمی گوید لذت طلبی و رنج گریزی اشـتباه است نه همه این امیـال ار دوست دارنـد امـا در لـذت طلبی یک سـری محـدودیت هایی است مثل میل پرسـتش در فطرما هست اما آیا هرچیزی شایسـته پرسـتش هست؟ ستاره و ماه و خورشید و چوب شما لذت طلبی دارید اما لذت را بر هر چیزی ارضا نکن این میل را با هرچیزی پوشـش نـده بگذاریـد ساده تر بگوییم لـذت طلبی اصـلًا با تحمل رنج همراه است مادری که لذت اولاد می خواهـد ببرد بایـد رنـج حاملگی بکشـد بایـد رنـج بی خوابی بکشد باید رنج ۹ ماه بچه به شـکم داشـتن بکشـد باید رنج شـب بیداری بکشد لذت در این عالم بدون رنج نمی شود انَّ مع العسریسـرا مادری که عسرکشـید یسر اولاد داری نصیبش می شود. کشـاورز رنـج شـخم زدن دانه کاشـتن ، در بیابـان صورت سوختن را ببرد تا یسـر هم برسـد نتیجه زحمات را موقع جمع آوری محصول، کسیکه مـدرک می خواهـد بایـد رنـج درس خواندن را بکشد آن کسـی که امروز دکتر است یک عمل کرده چند میلیون گرفته چه شـبها که تا به صـبح نخوابیده آن کسـی که نویسـنده است لذت تألیف می برد مدرس حوزه و دانشگاه است لـذت تدریس می برد این رنج مطالعه برده . لذت بدون رنج نمی شود بنی اسـرائیل می خواسـتند بدون رنج به لذت برسـند به حضـرت موسی گفتند : فذهب انتَ و رَبُّک تو با خدایت برو بجنگ اناها هُنّا قاعدون ما اینجا می نشینیم وقتی پیروز شدید می آییم نمی شود در یک شـهری می خواسـتند وارد شونـد بایـد برای ورود به این شـهر می جنگیدند گفتند موسـی تو و خدایت دوتایی برویـد بجنگید ما اینجا نشسـته ایم وقتی پیروز شدی ما را خبر کن . غذا متنوع برایشان می آمد موسـی ما یک غذا نمی خواهیم به خدایت بگو غذای متنوع برای ما بفرستد آقا لذت بدون رنج نمی شود مطلب دوم اینکه به لذت طلبی میدان بی قید و شرط نمی شود داد نمی شود آزاد گذاشت امیال را نمی شود آزاد گذاشت مثال بزنم انسان میل به غذا دارد خدا نمی گوید این میل را ارضاء نکن فقط برایش یک سـری حد گذاشـته لا تأکلوا ربّا ربا نخور مال یتیم نخور لا تأکلوا اموالهم بالباطل رشوه نخور حالاـ اگر همیـن میـل را در مسـیر درسـت قرار دهی و حرام نخوری اشـرش را می فرمایـد: کلـوا مِـَن الطّیبـات و عملـوا الصّالِحات اگر طیب خوردی عمل صالـح هم انجام می دهی اگر حلال خوردی عمل صالـح انجام می دهی عمل ناصالـح مال لقمه ناپاک است تو پاکیزه بخور و عملواالصالحاتِ دوم کلوا مِن الطّیبات وشکرو لله اگر لقمه حلال خوردی شـکر خـدا هم به جا می آوری لـذت با انجام سـختی همراه گاهی انسان بایـد یک لذتی را فدا کند تا به یک لذت بالاتر دست پیدا کند آقا قند دارد دوست دارد شیرینی بخورد می گویـد نخور اگر نخوری پـات قطع نمی شود چشـمت سیاه نمی شود من لـذّت شیرینی خوردن را ترک می کنم برای اینکه لـذت سلامتی را درک بکنم و داشته باشم لذت در دنیا دو ویژگی دارد : ۱-باید از رنج

عبور کنی ۲-بایـد گاهی بعضـی از لـذتها را ترک کنی تا به لذت بالاتر برسـی لذت خواب فدا کرد برای لذت نماز شب نماز صبـح اول وقت لـذت دعای ملائکه و ثواب اخروی برای ترک گناه به نامحرم لـذت نخوردن و نیاشامیـدن حرام برای محبوب شـدن پیش خدا به طور خلاصه دو میل طبیعی در وجودش هست ۱-لذت یابی ۲- رنج گریزی این دومیل را قیامت خدا بهش جواب داده می گویـد خیالتـان راحت بهشتی هـا آنجا نه رنـج است نه سـختی هر چی هست سـلام و آرامش است قیلاً سـلاماً سلاماً بهشت نمی خواهـد تو از لـذتی بگـذری تا به لذت برسـی نمی خواهدرنج گریز باشـی چون رنجی نیست که از آن فرار کنی محدودیتی نیست اینجاست که اگر چهار تا غذای خوب جلوی شـما گذاشتند مجبوری یک را انتخاب کنی اینجاست که اگر دوتـا شـهر برای مسـافرت در یـک فرصت کوتـاه تعطیلی یکی را بیشتر نمی توانی انتخـاب کنی آنجا گزینش نمی خواهد بکنی آنجا لذتها را هم زمان می شود استفاده کرد اما دنیا این دو نکته باید توجه شود ۱-عبور از رنج ۲-فرار کردن لذتها حالا با این مقدمه برویم سراغ کدام پیامبر به اباذر فرمودند دوتا نعمت را قدر بدان الصحه و الفراغ یک سلامت دو فراغت فرصت و وقت ادامه بحث اسـتفاده از فرصـتها اسـتفاده فرصت جوانی که متاسـفانه خیلی ها از این فرصت استفاده نمی کنند طوری رفتار بکند که پیری حسـرت می خورد جوانی کجایی که یادت بخیر خیلی ها می توانند به رشد برسـند به کمال برسـند منتهی چون از فرصت اسـتفاده صـحیح نمی کند خودش را از رسـیدن به این رشد محروم می کند اولاً به شما جوانها بگویم که هر فرصتی یک مانعی دارد تخریب کننـده ای دارد . اگر هـدف از اسـتفاده از فرصت رسـیدن به غنا باشـد تخریب کننـده این هـدف چی موانعی هست که نمی گـذارد انسـان به این هـدف برسـد مثـل بوالهوس بودن عیـاش بودن افراط و تفریط رفیق بازی ریخت و پاشـهای بی مورد. پـدر آمـده می گوید جوانم شـغل دارد اما تمام در آمد ماهیانه اش را خرج رفیقهایش می کند این جوان به فکر آینـده نیست رفیق تا پول داری هزینه عقـد مراسم زنـدگی می خواهی تشـکیل بدهی یک سـرمایه نمی خواهی اگر انسان این موانع و مخربهـا را برطرف نکنـد سـرمایه کمی هم در دست دارد از دست خواهـد داد. یا مثلاً فرصت سـلامتی مخربهایش چی هستند بی توجهی به مسائل بهداشتی عدم توازن بین پرخوری ، پر خوری فرصت سلامتی را از تو میگیرد متأسفانه مواظب نیست غـذایی که می خوریم خیلی مواظبت نمی کنیم این سـکته قلبی زیاد شـده ،پر غذایی نداشـته باشد فرصت سـلامتی از او گرفتـه می شـود . موانـع فرصـت جـوانی را رویش صـحبت می کنیـم ایـن موانـع چی کـه می گـذارد بـه رشـد و کمـال برسـد کارشـناسان دو مانع اساسـی بیان کردند که مانع است از پیشرفت و رسیدن کمال ۱-اضطراب نسبت به آینده ۲-افسوس نسبت به گذشـته که متأسـفانه این دو درد به جان بعضـی از جوانها و باعث شـده فرصت کنونی را بسوزانند و درست اسـتفاده نکنند. بحث اضـطراب و افسوس را در روایات در نزد روانشناسـها آثارش چی انسان وقتی می آید مطالعه دقیق می کند اسم اضطراب را اگر به دو هیولای عظیم نام گـذاری را اگر به دو هیولای عظیم نامگـذاری بکند. هیولایی که به هرچه می رسد زیر پا له می کنـد و همه خوبی ها را ازبین و تمام بودها را به عدم می کشاند دقیقاً اضـطراب هم همین طور به جان جوان اگر افتاد آینده او را به تبـاهی و نابودی می کشانـد. من یک مثال می زنم که اضـطراب و افسوس را خوب متوجه بشویـد یعنی چه ؟ شـما فرض کنیـد یک جوانی درست درس نخوانـده تجدیـد شـده مردود نشـده قبول هم نشده اگر این آقای جوانی که اسـمش در لیست قبول شـدگان نیامـده و تجدیـد شـده اگر بیاییـد از فرصتی که برای تجدیـدی گذاشـته شـده این دو ماهی که وقت داده به این جوان که مطلعه کنـد و بیایـد مجدداً امتحان بدهد اگر آمد به جای اینکه مطالعه کند از این فرصت دو ماهه اسـتفاده بکند اگر آمد به جای اینکه گذشـته را جبران کند هی آمد افسوس خورد کتاب را دست گرفت هی خاطرات دوران تحصـیل گذشته را به یاد آورد عجب بـدبخت شـدیم عجب بیچاره شـدیم چرا امتحان را قبول نشدی چرا خودت را عقب انداختی چرا دنبال فلان رفیق رفتی بعـد هم از آن طرف نسبت به آینده اضـطراب داشـته باشد بگوید در طول ۸ مـاه نتوانستی چطور دو ماهه کتاب را

بخوانی تو مغزت نمی کشد خنگم امتحان سخت است خودت هم بکشی نمی توانی قبول شوی سیگنال منفی منتقل می کند شما بفرمایید عزیزان من با این افسوس خوردن از گذشته و استرس و اضطراب نسبت به آینده چی عاید این جوان می شود جز مردود شدن و از دست دادن فرصت کی در دست دارد چی عاید نمی شود در حالی که من می خواهم بگویم درست است باید از از گذشته تجربه یاد کرد گذشته بهترین استاداست ولی استاد دو جور داریم یک استاد است که وقتی شاگردش را می بیند به او امید می دهد و خطاهای او را به او گوشزد می کند و به او می گوید ببین از این مسیر رفتی به نسبت رسیدی حواست را جمع کن از آن مسیر حرکت بکن تشویق می کند به اینکه تو پیروزمی شوی گذشته ها را از دست دادی اما حال و آینده را مواظب باشی این یک استاد یک استاد هم هست وقتی چشمش به شاگردش می افتد می گوید من بدبخت تر از تو کسی را ندیدم بی چاره تر از خنگ تر از تو نادان تر تو وجود ندارد این هم یک یک استاد با شنیدن این حرفها جز نا امیدی هیچ دیگه عادی نمی شود جز ناامیدی گذشته ها برای ما استاد است اما این گذشته ای که استاد شده می تواند با امیدی که تو بهش می دهی باعث حرکت شود هم می توانـد این استادی که از خاطرات و تجارب به دست آوردی با نا امیدی و اظطراب نسبت به آینده مانع به پیشرفت آینده شود.کسانی می توند به جایی برسند که نسبت به گذشته عالی ترین تجربه و نسبت به آینده هم با توکل به خدا بتوانند یک زندگی سعادتمندی برای خودشان فراهم کنند . حالا اینجا یک سوال مطرح می شود که آقا ما فهمیدیم افسوس از گذشته و اضطراب نسبت به آینده درد است یا هیولاست درمان این درد چی ؟ دردی که دامنگیر خیلی از ماهاست بخصوص نسل جوان کسی که در زندگی در حیطه کاری و شغلی شکست خورده و به بن بست رسیده باید چطور نجات پیدا کند در مانش چی ؟ جوانی که شکست خورده چطور باید نجاتش داد؟ جوانی که دوبار پشت کنکور مانده چطور باید نجاتش داد جوانی که نسبت به آینده بیار نا امید است چه راهی باید پیش پایش گذاشت می خواهم بگویم می شود در مان کرد درمانش آسان است به شرطی که انسان خودش هم تلاش کند اراده فولادین در خودش به وجود بیاورد و در مقابل این دو هیولاـ ی عظیم محکم بایستد و با برنامه های صحیح و آرامش خاطر و استفاده کردن از فرصت کنونی به جنگ هیولای اضطراب و افسوس برود. راه درمان این دو درد را با روایات بیان می کنم ببینید چقدر زیبا اهل بیت ما زیباترین نکات روانشناسی را بیان کردند اما متاسفانه قدر نداریم. روایت از قول علی بن ابیطالب صلوات الله و سلام علیه برایت بخوانم ببینید چقدر این روایت عجیب است من معتقدم این روایت را هر طلبه و دانشجو و دانش آموز و هرکسی که می خواهد به آینده روشن برسد این حدیث را بنویسد و هر روز نگاه کند خیلی زیباست حتماً در مسیر تعطیل هم نیست شما رفتی یک مغازه ای زده به شکست برخوردکردی کارخانه می زنی به شکست برخورد کردی مسیری را طی کردی به بن بست رسیدی این روایت به درد شما هم می خورد امیر المومنین فرمود : ماخاتَ مضی و ما سعیتی قم فَقتَنموه فرصت بنی ادمین ماخاتَ مضی آنچه که گذشت گذشت و ما سعیتی کف ـَاَین آنچه باید بیاید می آید پس تو نسبت به گذشته ها بی اختیاری چون اگر آرزو کنی گذشته ها برگردد گذشته برگشتی ندارد نسبت به گذشته مجهول نسبت به آینده چه بخواهی چه نخواهی آمدن آینده دست من و تو نیست بین دوچیز است جبر گذشته و جبر آینده باید چه کرد مولا فرمود: قُم باشو بایست فَقتَنموه نه ایستادن فیزیکی یعنی اراده خدا بیده خودت رابیدار کن قم فَقتَنموه فرصت بین العَدَمین عدمین یعنی دوتا چیزی که از دست رفته یا دو چیزی که در اختیار ما نیست که این دوچیز یکی گذشته است یکی آینده می فرماید حالا که گذشته هایت تسلط نداری و الان که روی آینده تسلط نداری روی یک چیز تسلط داری آن چی وقت حال است وقت کنون است الان واقتنموه الاـن را به دست بیار فرصت الاـن را درست استفاده کن. امیر المومنین فرمود خوب گوش بدهید جوان دارها لا تُشعِر قَلبَکَ الهمَّ علی ماخات فیشغَلَکَ عَنِ الاستعدادعما هوآت مولاـ فرمود افسوسهای گذشته را در دل خود بیدار نکنید که تورا این

افسوسها از آمادگی پیروزیهایی که در آینده داری تو را باز می دارد. این افسوس خوردن برای گذشته کاری را که درست نمی کند هیچ گذشته هارا که جبران نمی کند هیچ آینده انسان را هم خراب می کند. جوانهای مملکت ما باید به یک مطلب خوب توجه داشته باشند که آینده و آتیه هرکسی دست خودش است و بداند که موفقیت در آینده بستگی به حواس جمعی امروز دارد چون امروز آبستن فردا و امروز نوزاد دیر است امروز مادر فردا و کودک فردا و کودک دیروز است اگر خواستید آینده ای زیبا داشته باشید نسبت به فرصتهای امروز توجه کنید. جوان ج ص ۱ – فرصت جوانی ۷۵ مولا فرمود : قال علی (ع) لا تحمل هَمَّ یومِکَ الذی لَم بانکَ علی یَومِکَ الذی قداتاک غص؟ فردای نیامده را بر امروز موجودت تحمیل نکن و باز روز حاضرت را بر جمعیت سنگین ننما پس افسوس گذشته آینده ات را خراب می کند روایت دوم غصه خوردن برای آینده بار امروزت را سنگین می کند پس هیولای گذشته را ازبین ببریم هیولای آینده را نیز ازبین ببریم تا یک اراده قوی به دست آوریم قم فَقتَنموه فرصهٔ بین العَدَمین حالا چند بیت شعر بخوانم که در این ابیات مطالب امروز را بیان کنم : متأسفانه بزرگترین مشکلی که خیلی ها داریم همین به وضع موجود خود توجه نداریم با حسرت گذشته امروز را ازبین می بریم و آرامش فردا را از خودمان سلب می کنیم این چه حالت بود که اهل زمین از فراق گذشته ها غمگین هر زمان که از گذشته یاد کنند وز غم حال بانگ و داد کنند کارشان غیر آه و حسرت نیست هیچشان از زمانه عبرت نیست آن یکی در بهار برنایی در کمال جمل و زیبایی می خورد بهر کودکی افسوس از تأسف کند قیافه عبوس می گوید جوان در اوج اقتدار قیافه تو هم می گویم آقا رضا کشتیات غرق شده؟ می گوید ای بابا پارسال عجب فرصتی به دست آمده کار کاسبی راه بندازم حیف شد از دست دادیم اصلاً ای کاش کودک بودم این مشکلات مالی نبود امروز را دارد ازبین می برد برای افسوس از گذشته که چه خوش بود کودکی که گذشت مژده ام ده که آن زمان برگشت می گویند اگر خواستی به من مژده دهی به من بگو دوران کودکی ام باز گشته که این مژده را احدی نمی تواند بدهد چون بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین لین یکی موج جوانی غصه گذشته می خورد دیگر چه دسته بعد وان دگر از شباب کرده عبور داده از کف نشاط عقل شعور حالا یکی هست دوران جوانی تمام شده دیده آن سخت راه ناهموار آرزوی شباب کرده شعار غصه بچه گی را می خورد آقایی هست ۵۴ ساله سر تکان می دهد می گوید ای جوانی کجایی که یادت بخیر که چه شد روزگار برنایی تا کشم سر به عشق و رسوایی آنچه دیدم به غالب احوال همه در اختیار وهم وخیال غافل از آنکه حال زاینده مادر رفته است آینده خیلی زیبا گفته اند جوانه حسرت دوران پیری را می خورد پیر حسرت دوران جوانی را و هیچ یک از این دو گروه از فرصت حال و کنونی استفاده نمی کنند. توجه به حال ندارد به شرائط موجود که از حال بهره برداری صحیح بکند. حسرت بر گذشته و اظطراب از آینده دو مانع بزرگ روانی که نگذارد از حال استفاده کنی .کسی که می خواهد از فرصت کنونی استفاده کند و از سرمایه هایی که دارد به خوبی استفاده کند باید گذشته را فراموش کند نگران فردا هم نباشد با تمام نیرو با توکل به خدا قال الصادق الایامُ ثلاثهٌ روزگار سه روز است ایام زندگی سه روز بیشتر نیست فیومٌ مَضی لا یدرکُ روز اول روزی که گذشته خودت هم بکشی دیروز نمی آید و یوم الناسُ فیه فَیَنبَغی اَن یَغتَنِموه دوم روزی که موجود است که مردم در آن قرار دارند و در اختیار آنهاست و باید آن را مغتنم شمرد و از آن استفاده کرد. وَغَدٌ انما فی ایدیهم اَمَلهُ سوم فردایی که نیامده و تنها آرزوی آن را در دست دارند. امام صادق(ع) فرمودند : دیروز همین موقع من بر عرشه منبر بودند تمام شده امروز بر عرشه منبر هستم امروز این ساعت در اختیار من است دیروز در اختیار من نیست امروز در اختیار مردم است و باید درست استفاده کنند سوم فردایی که نیامده و آرزوی آن را در دست داری پس تو بین دو عدم هستی گذشته و آینده یک شخصی به نام سکاکی کتابی به نام مفتاح العیون نوشته در ۱۴ علم ادبیات ادب آشنا در ۴۰ سال به بالا- وارد تحصیل شد یک قفل ساز بود یک قفل زیبایی ساخته بود آورد پیش

پادشاه وقت جایزه بگیرد قفل را داد به پادشاه پادشاه خیلی خوشش آمده بود از قفل ای ابوذر دوری کن از نسوین و از زمان حال که داری کمال استفاده را ببر ناگهان یک عالمی وارد شد به شاه آن زمان هم به علم و عالم خیلی اهمیت می دادند قفل انداخت آن طرف مقابل عالم او را کنار خودش نشاند سکاکی تا این صحنه را دیدگفت من هم باید بروم دنبال تحصیل علم همان روز آمد وارد حوزه شد به طلبه ها گفت من می خواهم طلبه بشوم طلبه ها مسخره اش کردند با این سن می خواهد طلبه شود گفتند ما یک جمله به تو می دهیم این جمله را برو حفظ کن اگر آمدی حفظش را آوردی فردا درست می دهیم و اگر نه معلوم می شود یک جمله فقهی به او دادند رفت مدرسه سنی ها بود پوست سگ نجس ابوحنیفه گفت اگر دباغی کنی پاک می شود این آمد خودش گفته بود ۳۰۰ مرتبه خواندم تا حفظ شدم خیلی خوشحال که حفظ کردم شب خوابید صبح بیدار شد دید یادش رفته بالاخره اینقدر فکر کرد تا یادش آمد با خوشحالی رفت حوزه گفت یاد گرفتم بگو ببینم پوست ابوحنیفه نجس سگ گفت اگر دباغی کنی پاک می شود گرفتند یک کتکش زدند از مدرسه بیرونش کردند این بعد کتک گفت من باید عالم بشوم از این شهر رفت یک شهر دیگر در راه رفت سر چشمه آبی استراحت کند از آن بالا دید آبی روی سنگ چکید که در اثر ریختن آب سنگ جا برداشته گفت خوب من هرچه کودن باشم ذهن و حافظه ام از این سنگ سخت تر نیست ذهن من هم هرچه قرار باشد از این آب فرارتر نیست من باید عالم بشوم و شد سکاکی متخصص ۱۴ علم ادبیات به این می گویند استقامت

گنــــــاه

اشاره

بحث ما این شبها در رابطه با نصایح و موعظه های پیامبر اکرم به اباذر غفاری بود عرض کردیم یک سلسله سفارشات نسبتاً مفصلی پیامبر با اباذر نموده که اینها هر فرازش یک دوره اخلاق و تقوث و خداشناسی است این مطالب را همه اش را ما فرصت نمی کنیم بحث کنیم کتاب شریف عین الحیات علامه مجلسی مفصل بیان کرده ما این شبها به صورت گزینشی هر شبی یک فرازی از این نصایح را خدمت شما برادران و خواهران تقدیم می نماییم. امشب عرض من روی این جمله پیامبر است فرمودند: یا اباذر لا تنظر الی تقر اثم و لکن اُنظر من عصیته

مقدمه اول

اباذر هیچ گاه به کوچکی گناه نگاه نکن بلکه نگاه کن به آن کسی که گناهش را کردی در یک گناهی که انسان مرتکب می شود سه نگاه می شود داشته باشد (از سه زاویه به گناه نگاه کرد) ۱-یک نگاه به گناه خود ۲-یک نگاه به خودش که گناه می کند ۳-یک نگاه به آن کسی که گناهش را می کند شما فرض کنید وقتی کسی تصادفی انجام می دهد : ۱-یک نگاه به شخص راننده که چرا مواظبت نکرده است و این خسارت در اثر بی احتیاطی وارد شده چقدر خسارت اتفاق افتاده ۲- نگاه به تصادف است ، یک نگاه به خودش است که زده ۳-یک نگاه به آن کسی که زده یک نگاه به خساراتی که وارد کرده در گناه هم می تواند سه نگاه داشته باشد وقتی یک گناهی می کند نگاهی به نامحرم می اندازد یک خطایی ۱- یک نگاه به خود این گناه به نامحرم ۲- نگاه به خودش چرا اینقدر من آسیب پذیر بودم که این گناه را انجام دادم ۳- نگاه به خدا که نافرمانی او را انجام داده مگه نگفته بوده انجام نده. هر کدام از این نگاهها با هم تفاوت دارد

مقدمه دوم

اینکه شاید بیش از ده دوازده واژه در قران برای گناه داریم اگر شما این واژه ها را دقت کنی در خود این واژه ها و کلمه ها مسئله بار منفب گناه آمده : مثلاً در عربی به گناه ذنب جمعش ذنوب اللهم اغفرلی الذنوب التی ذنب یعنی دنباله یعنی گناه دنباله دارد پیامد دارد (کربلا یک جوانی بود صحنه ها تو ذهنم چه کنم دنباله گناه است با یک لحظه دیده شاید یک عمر فکرش را مشغول کند شیخ عباس منازل آخر ده بالا) یا به گناه فُجور می گویند فُجور یعنی پرده دری فجر یعنی شکافتن یعنی گناه پرده ها را می درد گناه باعث می شود حریمها شکسته شود . ۳۰ سال قبل یک گناهی کرده هنوز مردم جامعه به او به یک نگاه دیگری دارند برو آن روزی که فلان کار را کردی البته خدا ستار عیوب است نمی گذارد ملائکه حفظ می کنند چقدر باید مداومت کرد که این پرده ها کنار رود .روایات می گوید ۴۰ پرده قرار دارد . امام صادق (ع): اِنَّ لِله تَبارکَ و تعالی علی عبدِهِ المومن أربعین جُنَّةً خدای متعال برای مومن چهل سپر قرار داده فَمتی أَذنَبَ ذَنباً رَفَعَ عَنهُ جُنهٌ هرگاه یک گناهی انجام دهد یکی از این سپرها کنار می رود چقدر شخص باید اصرار بر گناه بکند چهل پرده کنار برود و شخص آبرویش ریخته شود. واژه سوم جُرم، جرم یعنی جداشدن یک شاخه ای که از درخت جدا می شود دستی که قطع می شود جرم به معنای جدا شدن است یعنی گناه انسان را از بهشت از تقوی از ایمان جدا می کند. ۱۸۹۸ ج ۴ امام صادق (ع): اذا اذنَبَ الرجُلُ خَرَجَ فی قَلبِهِ نِکتَةٌ سوداء هرگاه آدمی گناهی کند نقطه سیاهی در دلش پدید می آید . فَان تابَ انمَحَت اگر توبه کرد آن نقطه پاک می شود. و اِن زادَ زادَت اگر باز گناه کرد آن نقطه بزرگتر می شود حتی تَغلِبَ علی قَلبِهِ فَلا یُفلحُ بعدها ابدا تا جایی که همه دلش را فرا می گیرد پس هرگز روی رستگاری را نمی بیند. جرم یعنی جداشد گناه انسان را از رستگاری جدا می کند از بهشت جدا می کند. البته خیلی از لغتها را در فارسی نمی شود ترجمه کرد یا برایش معادل آورد تمام این لغتهایی که می گویم به معنای گناه ترجمه کردند به قول شهید مطهری می فرماید شما بخواهید بسم الله الرحمن الرحیم را ترجمه کنید نمی شود چون نه رحمان ترجمه فارسی دارد نه رحیم البته بخشنده و مهربان ترجمه این دو واژه نیست نزدیک به این دو واژه است شما الله الصمد بخواهی معنا کنی یک صفحه باید معنا کنی اصلاً خصوصیت لغت عرب این که در کلماتش مفاهیم زیادی نهفته است چرا به گناه ذنب می گویند ذنب دنباله فجور پرده ها را می درد جُرم جدا شده گناه انسان را از جامعه دینی جدا می کند. تعبیر چهارم وِزر است وزر یعنی سنگینی گناه ثِقل و سنگینی می آورد.از پرواز و عروج و رشد تعالی باز می دارد قیمت بهشت به مقامی برسد که ملائکه حسرت بخورند با گناه خودش را پایین بیاورد . تعبیر پنجم به گناه می گویند اِثم ، اثم یعنی سستی گناه انسان را سست می کند حالا برگردیم به بحث اول در مورد گناه سه نگاه می شود داشت یک به خود گناه دو گناه شونده سه گناه کننده، مثل تصادف ا- صحنه تصادف ۲- آدمی که زده ۳- آدمی که خورده در گناه اگر به خودش نگاه کنی می گوید نگاه به نامحرم در مقابل مثلاً زنا چیز جرم داری نیست دروغ نسبت به آدم کشی هیچ نیست پیغمبر می فرماید نگاه کن ببین گناه چه کسی را کردی یعنی خدا یعنی ساده نگیر یک وقت پدر یک فرمان می دهد یک وقت برادر کوچکتر یک لیوان آب بده اگر به داداش ندادی خیلی عیبی ندارد اما به پدر آب ندادی این جرم محسوب می شود . یک وقت امام معصوم یک لیوان آب بده یک وقت پدر یک لیوان آب بده یک وقت برادر اینها رتبه هایشان مساوی نیست یک کار است اما طرف مقابلت سه گروه هستند برادر پدر امام معصوم حالا برو بالاتر اگر خدا گفت خدا امر کرده این خیلی اهمیت دارد خدایی که خالق نعمت حیات داده خدایی که به سوی او بر می گردیم . دیگه نگو یک نگاه به نامحرم بود باشه خدا گفته گناه نکن او گفته بود نگاه نکن تو نگاه کردی این نگاه یعنی مخالفت با خالق یک ثانیه بود

دقیقه و ثانیه مهم نیست عصیان خدا کردی لذا فرمود لا تنظر الی نفر اثم قران هم می فرماید: انعام ۱۲۰ وَذَروا ظاهرهم الاثم وَ باطِنَهُ انَّ الذینَ یکسبونَالاثم سَیَجزونَ بما کانوا یقترون گناه را چه آشکار باشد چه پنهان ترک نکنید آنان که مرتکب گناه می شوند به سزای اعمال زشت خود خواهند رسید اِن تَجتَنِبوا کبائر َما تُنهونَ عَنهُ نُکَفر عَنکُم سیئاتکُم ونُدخِلَکم مُدخلاً کَریما اگر از گناهان بزرگی که شما ازآن نهی کرده اجتناب کنید .از دیگر گناهانتان در می گذریم. از امام صادق پیرامون این آیه سوال شد آقا منظور از کبائر چیست ؟ الکبائر التی أَوجَبَ الله عزَّوجلَّ علیها النار گناهان بزرگ (کبیره) آن گناهانی هستند که خداوند مرتکب آنها را مستوجب آتش دانسته شراب خواری ،زنا حضرت امام در تحریر وسیله ۴۰گناه کبیره شمرده گناهانی که به خدا تهدید کرده ویلٌ للمطتفین مکذبین حتی گناهان صغیره در روایات داریم اگر اسرار ورزیده کبیره می شود بعضی از گناهان کوچک است اما وقتی تکرار شود کبیره می شود. گناه را کوچک بشمارد این که چیزی نیست خیلی ها می خورند می برند حالا ما هم یک خورده خوردیم خود کوچک شمردن گناه گناه راکبیره می کند. شادشدن به گناه بالیدن به گناه ، گناه صغیره را کبیره می کند. التَّبَجُّجُ بالمعاصی اَقبِحُ مِن رکوبها بالیدن به گناهان زشت از ارتکاب آنهاست (برای رفیقش می گوید: جات خالی بود مزاحمت برای ناموس مردم ایجاد کردیم) گناه شخصیتها صغیره را کبیره می کند گناه کوچک است اما این اما مسئول یک مملکت است همه چشمها به او خیره شد برنامه زنده جرم اثبات نشده را بیان می کند بدبین می کند صغیره را کبیره می کند. خیلی بحث های دقیق و کارشناسانه ای است باید این موضوع ریشه یابی شود که چرا بعضی اینقدر در مقابل گناه آسیب پذیر هستند. حالا کارشناسان دین گناهان کبیره را به دوقسم تقسیم نموده اند گناهان کبیره فردی که اثر آن گناه به خود خاطی بر می گردد و گناهان کبیره اجتماعی که نکبت آن گناه هم به خود شخص بر می گردد و هم به اطرافیان وجامعه. گناه بعضی از مواقع فکری است در روایات داریم اگر کسی ذهن او فکر در فکرش خطور کند فلان معصیت را انجام دهد و موفق نشود که معصیت را انجام دهد چون به هیته عمل نرسیده و فقط فکر گناه کرده گناه برای او نمی نویسند منتهی همین فکر گناه هم بی اثر نیست سیگنالهای منفی را منتقل می کند و این حرف من نیست امام رضا به صحابه می گفت گناه نکنید من می گویم فکر گناه فکر گناه در قلب انسان ایجاد دوده می کند درست است که انسان گناه نکرده فقط یک چیزی به ذهنش خطور کرده اما به قول روان شناسان انسان نان خور باورهای ذهنی اش است وقتی ذهن عادت کرد به خطا فکر کرد کم کم به حیطه عمل هم می رسد بزرگان حتی فکر گناه هم به ذهنشان نمی رسید انسان سالم حتی فکر گناه هم نمی کند فکر درخت است میوه در خت عمل است اگر یک عملی فاسد بود فکر که در خت باشد مشکل دارد .انسان را خدا چهار طبقه خلق کرده ۱-مغز ۲- قلب ۳- شکم ۴- شهوت اگر می بینی شهوت جری شده هر کاری دلش می خواهد می کند هر خواسته ای را بدون حیا اعلام می کند برای این است که فکر تربیت شده ای بر مملکت بدن من حاکم نیست که اجازه داده شهوت هر غلطی خواست بکند اینکه شکم من از لقمه حرام و شبه خاک پر می شود مشکل معده من نیست مشکل اینست که فکر من تربیت نشده که حرام و حلال خدا را حرمت بگذارم چرا این طور است چون فکر خراب است فکر تربیت نشده به همین دلیل که امام صادق فرمود ساعتُ التفکر افضل من عبادت سعین سنه یک ساعت درست فکر کند از ۷۰ سال عبادت اثراین ساعت فکر صحیح بیشتر است چه فکری فکر سالم حتی فکر گناه نکند بزرگان هم همینطور بودند. یک جوانی به علامه طبرسی رحمت اله علیه که از مفسرین بزرگ شیعه است که بعد از ۳۸۰ سال بعد از دفن او وقتی در مشهد مقدس خیابان طبری را می خواستند عرض کنند قبر مطهر این عالم شریف مانع بود علما گفتند قبر را طوری در بیاورید جنازه معلوم نباشد چون نبش قبر حرام است ببرید جای دیگری دفن کنید منتهی در این جا به جایی قبر باز شد دیدند بعد از ۳۸۰ سال بدن مطهر این عالم شیعی با تقوی به گونه ای است که انگار دیشب دفن کرده بودند کفن سالم بدن سالم . یک جوانی به مرحوم

طبرسی در مشهد گفت آقا می شود من یک سوالی بکنم چطوری شما گناه نمی کنید؟ حتی فکر گناه هم به ذهنتان نمی آید نگاهی کرد تا حالا به ذهنت رسیده موقع گرسنگی نجاست بخوری آدم عاقل نجاست نمی خورد اینقدر از گناه تنفر دارم که گناه را نجاست می دانم فکر را درست کن آقا این که می گویی گناه اثر وضعی دارد یعنی چه ؟ گناه دو اثر دارد یک اثر در دنیا و یک اثر در آخرت یک مثال می زنم اگر فرض کنید یک جوتن متدین که اگر بگویی تو این خانه شراب پا نمی گذارد نشسته از همه جا بی خبر می رود خانه رفیقش فکرش را هم نمی کند که رفیقش اهل این حرفها است می رود سر یخچال بر می دارد می خورد می بینید اطاق دارد دور می زند می فهمد ای وای آب نخورده سوال: برای این مادر مرده گناه می نویسند ؟ نه چون نمی دانسته حالا- که نمی دانست و ندانسته خورده حالا که خورده مست نمی شود . انسان وقتی گناهی کرد و توبه کرد آخرتی گناه را با استغفار و توبه پاک می کند ولی آثار دنیاییش هست با مدادبنویس و پاک کن آخر مثل صفحه سفید نمی شود . حُر بهشتی هست یا نیست ؟نامش جزء شهدا کربلاست؟ امام زمان وقتی می روند کربلا به شهدای کربلا سلام می کنند یکی از آن شهداء حر است اکا حُر سه جنایت کرد سه توفیق از او گرفته شد بهشت می رود مشکلات اُخروی دارد اما آثار دنیای اش سر جایش است حر شهید کربلا که حسین بن علی دستمال به پیشانی او بست و فرمود خدا رحمت کند مادرت را عجب اسم با مسمایی برایت انتخاب کرد. همین حُر سه کار کرد سه چیز کم گذاشتند ۱-مقابل حسین ایستاد ۲- اشک زینب را ریخت ۳- معطل کرد تا عمر سعدی ها آمدند این سه جنایت که گم نمی شود پرسنل خدا کارشان دقیق است وقتی به شهادت رسید سه فضیلت از او گرفته شد : ۱-جناز? او از شهدای کربلا جدا شد. ۲-امام معصوم بر پیکر او نماز نخواند هم ولایتی هایش خواندند. ۳-سرش بالای نیزه نرفت بالاترین مقام شهداء را آن کسانی دارند که سرشان بالای نیزه رفت. حُر الان در خدمت پیامبر است در کنار حسین بی علی است اما آثار دنیایی اش را دید. یک مثال دیگه بزنم فکر نکنید یک گناه کردید گم می شود.آثار گناهی بعضی از افراد را با استفاده از آیات قران بیان می کنم ۱-سوره طه -۱۲۴ وَمَن اَعرَض عن ذکری فاِن لَهُ معیشةً خنکا و نحشُرهُ یوم القیامهِ اعمی قران می فرماید اگر از ذکر من غافل شد دچار زندگی خواهید شد معشیت او تنگ می شود یک زندگی نکبت بار هی گره در کارش می افتد مال برکت ندارد پول زیاد گیرش نمی آید خروجی زیاد پول تصادف دادگستری ۲-ظهر الفساد فی البحر بما کسبت ایدی الناس قرآن می فرماید اگر گناه شایع شود این از آن یاد بگیرد این از آن این خانه به آن خانه این محله به آن محله این شهر به آن شهر در دریا در خشکی فساد علنی می شود. در جامعه ای که فساد علنی می شود اولین چیزی که از بین می رود امنیت در جامعه است در جامعه اگر امنیت نباشد زندگی نمی شود کرد .بچه ام را ببرم فلان مدرسه آسمان همین رنگ است چون گناه علنی شده. ۳-مطفقین ۱۴ قلبت زنگار می گیرد کلا- بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون قلب تیره می شود قلب که تیره شد چشم تیره می شود برادر به برادر رحم نمی کند قوم و خویش دیگه حرمت برای قوم و خویش قائل نیست برای سر مال دنیا پسر خواهر و دایی را زندان می فرستند پسر عمو پسر عمو را زندان می فرستد برای هر صد هزار تومان آن موقع می خواهی بارون بیاد ما که رحم از مان گرفته شده سنگ باید از آسمان بیاید خدا رحم به بچه هایمان بکند.خدا رحم به حیوانهای در بیابان می کند خشکسالی آمده بود به موسی گفتند برویم دعای باران گفت برویم رسیدند تو بیابان موسی گفت برگردید باران خواهد آمد چی شده ؟ یکی زودتر از ما دارد دعا می کند این مورچه به خدا می گوید خدایا این آدمها گناه می کنند ما پاسوز شویم به خاطر ما باران بفرست اینها صحبت می کنند به ما رحم کن کسی که دلش رحم نیست انصاف نیست قلبش سیاه شده زنگار شد قلب سیاه که شاخ و دم ندارد بعضی ها که نیستند بین شما اینقدر دلشان سخت و سنگ است که وقتی می فهمند یکی زمین خورد برشکست بیچاره شد زندگی اش از دست رفت خوشحال می شوند شاد می شوند فلانی ور شکست شد خوب شد تصادف کرد خیلی

پزماشین می داد جگرم خنک شد خوشحال شد به ناراحتی دیگران قلبش گندیده است کسی که رحم ندارد قلبش فاسد است. سیاهی قلب مال گناه است والا انسان بدو ورودش به دنیا علی فرمود: بچه شیر خوار با ملائکه هم بازی است وقتی به دنیا آمدیم هم بازی ملائکه بودیم حالا ۴۰سال از عمرمان رفته شدیم هم بازی ابلیس روایت داریم ۴۰سال گذشت پیشانی مرا می بوسد فدای تو که بوی رستگاری .با هزار بدبختی رفته ماهواره خریده که با زن و بچه اش شبها بشینند شو ببینند مثل یکی که بهترین سم را خریده قاشق قاشق دارد خورد بچه هایش می دهد بعد فردا نگو ید چرا پسرم چنین شد دخترم چنان شد نحل ۱۰۸ اولئك الَّذینَ تبع الله و ابصارهم گویی آدم را که چشم کور کی با گناه به جایی نمی رسد معتاد می شود خدا می داند با این کلك دشمن چقدر آدم بدبخت کرده جوانها را بیچاره کرده زندگی شان را دود گرفته اعتیاد گرفته دخترش مثل دسته گل می ماند بهترین داماد باید گیرش بیاید به خاطر منقل و وافور بابا پست ترین افراد در خونه ش را می زنند و حالیش نیست چرا افرا این جوری جرأت بکنند بیایند در خانه را بزنند دخترت را تو کوچك کردی خانواده ات را یك مفنگی بیاید داماد تو شود. من بارها شده از دوستانم شنیدم چرا از اقوام خودتان زن نگرفتید می گویند چند مورد داشتیم که سنشان به ما می خورد دختر خوب اما یا داداش معتاد یا پدرش ما آبروی داریم. تو معتاد شدی دخترت داره بدبخت می شود زنش را بدبخت کرده دخترش هم روش در خانه ها اگر فضای معنوی و ملکوتی باشد هیچ وقت به این نکبتها گرفتار نمی شود مه همه اش چوب اعمالمان را می خوریم کارهایی انجام می دهد وقتی بر می گردد پشت سرش را نگاه می کند می بیند هیچ بچه ای این کار را انجام نمی دهد خودت تعجب می کنی اینها آثار گناه چشم کور قلب سنگ کسی با گناه به جایی نمی رسدحتی برادرش حاضر نیست بگوید برادر من. مشهود است گناه دو شکل است صغیره و کبیره کارشناسان دین گناهان کبیره را به دو قسم تقسیم کردند: گناهان کبیره فردی و گناهان کبیره اجتماعی تعریف و توصیفش هم این است یك وقت گناه به شخص خاطی بر می گردد ضررش به شخص خاطی ر میگردد کس دیگری متضرر نمی شود چون خودش را می خورد مثلاً شاگردی که درس نمی خواند ضرری برای کسی نیست خودش در سنمی خواند ضررش را هم خودش می بیند بعضی از گناهان را اثرش را خود شخص می بیند لذا می گویند گناهان کبیره فردی . یك سری از کناهان که اثرش هم خود خاطی بر می گردد هم به اجتماع می رسد اینگونه را می گویند گناهان کبیره اجتماعی و مسلم است که گناهان کبیره اجتماعی عقابش و چوب خوردنش قابل مقایسه با گناهان کبیره فردی نیست . قران مجید قران کبیره فردی را اشاره نمود که من به عنوان نمونه ۵ مورد بیان می کنم انشاءالله که هیچ کدام از این آیات شامل حال ما نشود ولی گناهان کبیره فردی سوره مائده ۷۲- شرك به خدا انه مَن یُشرك بالله فقد حَرَم اللع علیه جنه کسی که شرك به خدا پیدا می کند بهشت براو حرام می شود خوب حالا می گوید من نمی خواهم گوش به حرف خدا بدهم خلائق هرچه لایق برود هرکاری می خواهد بکند اما قیامت کسی حق ندارد بگوید به ما کی گفت خدا می گوید من ۱۲۴ هزار پیغمبر برایت فرستادم ناامیدی از رحمت خدا یوسف ۸۷ تفکر ایمنی از مکر و عذاب و مهلت خداوند اعراف ۹۹ سوگند دروغ خوردن آل عمران ۷۷ پیمان شکنی بقره ۲۷ شراب خواری و قمار بازی مائده ۹۰ ناامیدی از رحمت خدا کسی حق ندارد بگوید خدا من را نمی بخشد مگر تو وکیل وصی خدایی یك آدرس می دهم روز عاشورا شمر روی سینه اباعبدالله نشسته همه شنیده اند یك عمرهم هست برایش گریه می کنید پیام تربیتی اش را باید بگیریم گریه با فهم امام حسین چشمهایش را باز کرد فرمود شمر اگر همین الان از روی سینه من بلند شوی و با خدا آشتی کنی با وجودی که شمشیرت به خونهای مظلوم واقع شده اگر الان توبه کنی خودم شفیقت می شوم پاشو سوال امام حسین نمی دانست این بی تربیت اهل توبه نیست ؟ چرا ، پس چرا این جمله را فرمود امام حسین با این عملش می خواست به شمر بگوید توحق نا امیدی از آشتی کردن با خدا نداری اصلاً ما این حرف را قبول نداریم که می گوید آب از سر ما گذشت چه

یک وجب چه صد وجب نه من مکتب شیعه قبول ندارد هرچه قدر گناه کرده باشی مردانه توبه کن خدا تو را می بخشد این ۲ تا آل عمران ۷۷ سوم سوگند دروغ برا ی گناه که الان قسم خوردن مثل آب خوردن قدیم می خواستند قسم بخورند به سبیل قسم به موت قسم به رفاقتمان قسم به مردانگی قسم به سلام علیکمان قسم حالا-به حضرت عباس به حضرت زهرا به پهلوی شکسته زهرا این جوراب را ۲۰۰ خریدم به سر بریده سیدالشهدا خوب به کمرت بزند .روایت می گوید قسم به جا بخورید اگر به جا باشد روایت بی جا غده سرطانی درست می کند. شلوار دوخته بود با پشم می زد رو پا می گفت به حضرت عباس پشم خالص بعد هم می گفت من دروغ نمی گویم مشتری بدبخت هم فکر می کرد پارچه ای که روی میز است را می گوید اینجوری فروخت پارچه هایش را مهم نیست تو چه می گویی مهم این است مشتری چی برداشت می کند مثل آنکه یک شاگرد آورده بود اسمش عبدالله می گفت به اباعبدالله قسم هی زد رو پا به حضرت عباس پشم یک شب خوابید صبح بیدار شد دیدناخن پا سیاه درد می کند رفت دکتر دکتر گفت این ناخن عفونت کرده باید بکشی گفت نه تو دکتر چیزی نمی فهمی دست به جراحیتان بد نیست با چهار تا قرص خوب می شود یک هفته بعد انگشت پا رابایبد ببری چند روز بعد چرک آمد بالا- تا رسید به همان جا که می زد قسم می خورد تا همانجا قسم راست نخورید وای به قسم دروغ. آل عمران ۷۷ اِن یشترون بعهدالله و ایمانهم سمنا قلیلا اولئک لااخلاق لهم فی آخر درسته در این معامله سنار گیرت میاد منتهی می دانی این قسم بی جا چه آثاری برای دنیا و آخرتت دارد. ۴-تفکر ایمنی از مکر و مهلت خدا ۵-پیمان شکنی الذین ینقذون عداله پنجمین گناه کبیره فردی پیمان شکنی است جوانهای قدیم می گفتند مرده و قولش نامرد کسی است که قولی بده و زیر قول بزند نامرد شبیه ۱۲۰ هزار حاجی می شود که روز غدیر پیمان بستند با علی که علی وصی رسول خداست امام است حجت است اما سه ماه بعد نامردی کردند پیمان شکستند. بازم بگم نامردها کی یا هستند نامردها آن ۱۲ هزار نامه نویسی بودند که از کوفه برای امام حسین نامه نوشتند بعد سفیرش را کشتند از بالای دار عماره بدن بی سر او را روی زمین انداختندنامردی شاخ و دم ندارد وقتی می روی خواستگاریبه دختر مردم قول می دهی داماد خوبی برای این خانواده باشی پس چرا بعد از ۶ ماه که از عقد گذشت یادت رفت چرا زیر قولت زدی ؟ ۶- شراب خواری مائده ۹۰ روایتش را شنیدی شیطان به یک جوانی گفت سه گناه می گویم یکیش را انجام بده یا بابات را بکش یا با خواهرت زنا کن یا شراب بخور گفت من غلط بکنم بابام را بکشم غلط میکنم به ناموس خانواده نگاه چپ بکنم شراب مب خورم شراب خورد هم پدر کشت و هم ... و الان دشمن روی شراب خواری کار می کند قران مائده ۹۰ یا ایها الذین آمنوا رجس من عمل الشیطان شراب خواری قمار بازی عمل شیطان است روایات مذمت شده شراب خوار از ما نیست دختر به او ندهید مریض شد عیادتش نروید تشییع جنازه قمار باز زندگی را سر یک شب قمار به باد داده اینها گناهان فردی است.

مومن کیست ؟

بحث ما در این مجلس نورانی پیرامون نصایح پیامبر گرامی به اباذر غفاری بود امشب این فراز از سخن را مورد بحث قرار می دهیم که فرمودند : یا اباذر : الکیثُ مَن اَدبَ نفسه واَدبَ لما بعد الموت اباذر آدم کیث و زیرک کسی است که نفسش را ادب کند نه اینکه نفسش امیرش شود و به او فرمان دهد نفس او را هر جا کی خواهد بکشاند الکیثُ مَن اَدبَ نفسه کسی که نفسش را مطابق نفس خودش تربیت می کند کیاست یعنی زیرکی یعنی تیز بینی یعنی هوشیاری یعنی دقت نظر این غیر از مکر و حیله و نیرنگ است در روایات داریم مومن سه چیز در وجودش نیست ۱-مکر ۲- خدعه ۳- کلاه گذاشتن سر دیگران مکر و خدعه صفت بدی است حقه بازی و دغل بازی صفات خوبی نیستند. حالا اگر می بینی این صفات را به خدا نسبت می دهند

و مکر و مکراله نسبت دادن این صفت به خدا به آن معنای منفی نیست که در ذهن ماست وقتی می گوییم مکر و مکرالله یعنی مکر عبد را خدا به خودش بر می گرداند منظور از مکر الهی یعنی باطل کردن .مکر عبد نه اینکه یک صفت منفی به خدا نسبت داده شود مکر خدا یعنی باطل کردن مکر عبد سر خدا را نمی شود کلاه گذاشت والا صفت مکر به عنوان صفت منفی ازش ذکر شد حالا این مطلب را می خواهم به عرض شما برسانم که کیاست غیر از مکر مومن باید کیست باشد و فراصت به معنای تیزهوشی و دقت نظر است مواظب باشد کلاه سرش نرود تا یک چیزی می گویی تا آخرش را بخواند مومن حقیقی نباید ساده لوح باشد زود گزیده بشود کلاه سرش برود من یک آیه قران با یک روایت بخوانم مطلب دستتان بیاید سوره هجر بعد از آنکه خداوند قوم لوط را بیان می کند که قوم لوط به همجنس گرایی افتادند عذاب آمد فرشته های عذاب را مسخره کردند بالاخره آثار عذاب ظاهر شد شهر زیر و رو شد قوم لوط جز خودش و ایمان آورندگان به او همه از بین رفتند عرضم اینجاست قران می فرماید مردم در قصه حضرت نوح ان فی ذلک لایات للمتوسلین در این شبه آیه داریم ان فی ذلک لایات للمومنین ولی اینجا نفرموده ان فی ذلک لایات المتوسلین از امام صادق سوال کردند آقا متوسم به چه معناست ؟ امام صادق فرمودند: ای ایمُتُفرصون یعنی آدم با فراصت آدم با . آدم زرنگ آدم زیرک این را می گویند متوسم این را می گویند کیاست که بحث امشب من مکار بد است خدعه گر بد است ثلی نباید صاف و ساده باشد که راحت کلاه سرش بگذارند. در مقابل مکر دشمن مومن باید کسی باشد در مقابل خدعه دشمن باید بایستد. حالا سوال علامت چی پیغمبربه اباذر فرمودند : اباذر می دانی کیث کی الکیثُ مَن اَدبَ نفسه کیس کسی است که نفسش را ادب کند اولین علامت این که نفسش را ادب کرده باشد . راسل یک جمله قشنگی دارد می گوید انیسان دائماً در حال مبارزه است انسان چهار جور مبارزه دارد : ۱-مبارزه با طبیعت ۲-مبارزه با انسانها مبارزه با دشمن منافق کافر ۳-مبارزه با جسم و بدن خودش یک دردی به جان او افتاد با او مبارزه کند ۴-مبارزه با نفس خودش خیلی جمله زیبایی است این معنای روایی دارد روایتش را هم عرض می کنم می گوید در بخش اول مبارزه با طبیعت یک سری توفیقاتی بشر کسب کرده آقا جاذبه زمین نمی گذارد شما بلندگوی شما را روی زمین نگه می دارد ولی علم پیشرفت کرده از روی زمین به وسیله هواپیما هلی کوپتر بلند می شود پس در مبارزه با جاذبه موفق بوده به طور طبیعی اگر شما از یک شهر به شهر دیگری بروی ساعتها باید وقت بگذاری اما آمده وسیله ای ساخته راه چند ساعته را نیم ساعته بروی پس اختراعات و اکتشافات بشر در مبارزه با طبیعت موفق بوده قسم اول را حل کرده دوم مبارزه انسانها با یکدیگر در این بخش هم تانک و توپ و اسلحه تولید شده بالاخره یک بمب می زند در یک لحظه صد هزار نفر از بین می روند در این ضمیمه هم حالا- درست یا غلط یک وسائلی اختراع کرد با انسانها هم مبارزه کند وسایلی ساخته تا به او قدرت بدهد وسایلی فراتر از شمشیر تا علی رغم قدرت کم بشر به او قدرت بدهد بتواند یک نفره تعداد زیادی را از بین ببرد سوم مبارزه بابدن در این بخش هم بشر توفیقات چشم گیری کسب کرده در زمینه پزشکی کلیه عوض می کند چشم عوض می کند قلب عوض می کند بسیاری از بیماری ها را برش غلبه پیدا کرده یک جمله خوبی که بیان کرده این که می گوید در بخش اول قوانین طبیعی مشکل را حل کرده در بخش دوم قوانین نظامی در بخش سوم قوانین پزشکی مشکل را حل کرده در بخش چهارم انسان با روح و نفسش چه کند می گوید نفس را چیزی جز مذهب نمی تواند مهار کند می گوید فقط مذهب است در بعد چهارم می تواند بشر را پیروز کند والا اگر به خودش واگذار شود می مانند نه قوانین علمی نه قوانین نظامی نه قوانین پزشکی نمی تواند این بشر را با این نفس کنار بیاورد. عزیزان ما دو دسته تمایلات در مان وجود دارد : تمایلات فطری و تمایلات غریزی مثلاً- میل به پرستش دین فطری میل به خدمت به دیگران فطری دسته دوم تمایلات غریزی میل جنسی غریزی میل به غذا غریزی غریزه ای است مشترک بین حیوان و انسان هر میلی بین انسان و حیوان مشترک است به آن می

گویم میل غریزی هر میلی که مخصوص انسان است به آن میل فطری می گویم میل به پرستش فطری میل جنسی میل به آب میل به غریزه اینها میلهای غریزی هستند باید کنترل شوند به قول آن شاعر میلها همچون سگان خفته اند اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند تا که مرداری در آید در میان نفخ صور حرص کوبد بر سگان شما ۵۰تا سگ گرسنه در یک بیابان نشسته اند همه دارند چرت می زنند تا یک شکار می ندازی وسط همه بلند می شوند میل اینطوره خفته یک مرتبه حمله می کند. وقتی یک نامحرم میبینند صحنه تحریک کننده مشاهده می کند نفس حمله میکند میلها همچون سگهای خفته اند اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند تا که مرداری در آید در میان نفخ صور حرص کوبد بر سگان صد چنین سگ اندر این تن خفته اند چون شکاری نیست جان بنهفته اند واقعاً اینطور نیست اگر هم نفس ساکت چون شکاری نیست والا آب نیست والا شناگر ماهری هستند بروید آن طرف مرز ببینید همین ایرانی ها میدان برای گناه پیش نیامده والا یوسف ان نفس میدان برای ریاست پیش نیامده می گویند بد است فلان است و فلان مسؤول را نقد می کنند اگر همین آقا رئیس شود میدان دستش بیاید شاید صد درجه بدتر شود حالا این مطالب را عرض می کند که سخن پیامبر خوب روشن شود که فرمود الکیثُ مَن اَدبَ نفسه فرق میل با میل غریزی این میل غریزی یاد دادن نمی خواهد کسی نشسته بشود خودش فطری دنبال آب می رود گرسنه شود دنبال غذا می رود کسی میل جنسی داشته باشد دنبال ارضاء میرود اینها خود به خود بیدار هستند اما میل فطری این طور نیست میل به پرستش بیدار کننده می خواهد پیغمبر ها آمدند این میل را بیدار کنند لیستعوهُ میثاق فطرت انما انت مذکر انبیاء آمدند این میل را بیدار کنند. تمایل به خداپرستی تمایل به حیا تمایل به عفت تمایل به عزت و کرامت حس انسان دوستی فطری و خدایی است اما مقابل اینها یک سری امیال غریزی صفت ایستاده میل جنسی ریاست طلبی حب مال هوسرانی حرص ما در این دعوا چه کنیم واقعا دعواست آدمی گنجینه سر حق است گرچه در بحر هوس مستغرغ است آن یک طرف گنجینه سر حق از آن طرف هم در دریای هوس مستغرغ گنج کدنین است ذات آدمی هست بی پایان صفات آدمی اینجاست که پیامبر به اباذر می فرماید الکیثُ مَن اَدبَ نفسه کسی که در این دعوا تمایلات فطری را حاکم کند تمایلات غریزی را محکوم چون این نفس خصوصیاتی دارد که اگر طوفانی شود انسان را بیچاره می کند باد و باران خوب اما اگر بیش از اندازه شد هستی را ساقط می کند اگر تمابلات بر انسان حاکم شد انسان را از انسانیت ساقط می کند خوی حیوانی گری را در وجود او تقویت می کند یک یا چند نشانه از خصوصیات نفس بگذار برایت بیان کنم ببینی چه هیولای برنده ای است اگر دم کرد و مهار نشد . اولین صفت نفس:یکی از خصوصیات نفس توسعه طلبی اگر میدان بهش دادی فکر کردی ولت می کند امام علی ج ۱۳ انالنفس لامارهٔ و الفحشاء فَمَن اهلهما جاحت بِهِ الی الماثم نفس همواره به بدی و زشتکاران فرمان می دهد هرکس عنان نفس را رها کند (همچون مرکبی سرکش) اور ا به سوی گناهان سوق می دهد. با یک نگاه تو را رها می کند با یک سیدی دیدن تمام می شود با حین یک ارتباط ارضا می شود ابدا در جنگ جمل ایر المومنین (ع) زُبیر را خواستند فرمودند ماذا تفعل زبیر چه می کنی تو که صحابی پیامبر هستی تو که پیامبر در جاهای حساس به ماموریت می فرستاد تو که من را بیشتر از بقیه می شناسی تو یادت هست پیغمبر خدا آن روزی که با هم ایستاده بودیم گفت زیر چقدر علی را دوست داری گفتی علی جان من است یادت زبیر چرا امروز مقابل من صف آرایی کردی این لشکر را جمع کردی این همه انسان را به کشتن خون خواهی عثمان آخه حضرت امیر نقشی در قتل عثمان نداشتند به چه عنوان این جمعیت را مقابل من علم کردی اَطلبُ ما تَطلُب همانی که تومی خواهی من هم می خواهم ریاست آقا فرمود من دنبال ریاست نبودم آنقدر مردم در خانه من ریختند نزدیک بود حسن و حسیم زیر دست و پا قرار بگیرند مردم روی آوردند ولی من نمی خواستم گرچه امام ثالا مشروعیت با مردم نیست امام فقط مقبولیتش با مردم یعنی مردم اگر بپذیرند حکومت می کند والا مشروعیت با خداست رای مردم در انتخاب امام دخالتی

ندارد ولی اگر مردم روی آورند از او استفاده کنند حاکم می شود اگر روی نیاورند در خانه می نشینند ولی امام است امامی که خدا اورا انتخاب کرده امام هست گرچه حاکم نیست خلافتش را خدا مشخص کرده اینکه بعضی می گویند خلافت را به خلفا واگذار کردن کفر است اینکه نام خلیفه روی آن سه ملعون بگذاریم این هم درست درست نیست خلیفه نبودند اینها خلیفه علی است او را هم خدا مشخص کرده پیغمبر هم دخالتی در این کار نداشته امام است خلیفه است منتهی مردم خانه نشین کردند در خانه می نشینند اما امام و خلیفه هست از این ۲۵۰سال امامت ائمه ما ۵ یا ۶ سال حکومت بود تا صلح امام حسن اما امامت بوده چون منصوب است از طرف خدا زبیر این چه قاعله ای علم کردی چند هزار آدم به کشتن دادی یک خصوصیت نفس توسعه طلبی آقاجان به نفس میدان دادی ولت نمی کند مثل باطلاق با یک سی دی یا یک نگاه یا یک صحنه حرام یا یک مال حرام شروع می شود اما توسعه طلب است بیچاره می کند انسان را دومین صفت نفس تخریب فضائل است نفس یکی از کارهایش این است فضیلتها را توجیه کند و خراب کند زُین لَه سو عمله و رآه حسنا آن کسی که کردار زشتش به چشم جلوگر شد تا هربدی کرده در نظرش نیکو آمده فاطر ۸- اَفمن زین له سوء عمله فراه حسنا آنقدر برایت گناه را زیبا جلوه می دهد آنقدر برایت تزین می کند آنقدر فضایل را وارونه جلوه می دهد که خود انسان هم گاهی به شک می افتد و چه می کند تاریخ را نگاه کنید چه شخصیتهایی خیانت کردند به خاطر تمایلات نفسانی. هشام بن ابراهیم وکیل موسی بن جعفر است هشام ابراهیم از اصحاب امام صادق است همینکه امام کاظم به شهادت رسید و امام رضا به امامت رسید آمد خدمت امام رضا از آقا سوالاتم پرسیدم قبل از اینکه خدمت آقا برسم سر درد شدیدی داشتم از آقا تقاضا کنم دعا کند سردرد شدیدی داشتم از آقا تقاضا کنم دعا کند سر دردم متوقف شود و دلم می خواست پارچه احرامم را از امام بگیرم حالا که دارم عمره پارچه احرامم را از ۲۲ دست امام بگیرم ولی یادم رفت هردو مون رابیان بکنم خدمت امام که رسیدم هم سر درد را یادم رفت هرچه هم پارچه را وقتی سوالاتم را گفتم بلند شدم ودا کنم آقا فرمود بنشین من صحبتی نکرده بودم امام رضا دست مبارکشان را روی سرم گذاشتند دعا خواندند فرمودند دیگه سر درد سرغت نمیاد دو تا قطعه پارچه سفید هم به من دادند فرمودند بیا این هم لباس احرامت ببین کرامت هم از امام دیده می گوید رفتم مکه پسرم به من سفارش کرده بود پارچه ای را برایش بخرم پارچه یمانی خیلی دنبال این پارچه گشتم پیدا نکردم باز آمدم مدینه مرتبه دوم خدمت امام رضا رسیدم وقتی آمدم خدا حافظی کنم دیدم آقا یک پارچه ای را میان یک بقچه ای به تعبیر ما پیچیده اند فرمودند این هم آن پارجه ای که برای پسرت دنبالش می گشتی و پیدا نکردی .این آدم با وکالت امام کاظم با این کرامت هایی که از امام رضا دیده وقتی امام را آوردند ایران گول عباسی ها را خورد هشام بن ابراهیم شد جاسوس مأمون پیش امام رضا منکر ولایت امام رضا شد نسبت دروغ به حضرت داد کارش به جایی رسید آقا او راترک کرد . ریان می گوید پیش امام رضا گفتم آقا هشام در جامعه نسبت دروغ به شما می دهد در جامعه شایعه پرکنی به شما نسبت می دهد هشامی که به شما و پدرتان نزدیک بوده مردم حرفهایش را می پذیرند کسی باور نمی کند او دروغ بگوید گفتم آقا این می آید منزل ما اجازه می دهید من خفه اش کنم بگویم به مرگ طبیعی مرده آقا فرمودند ابداً ما به مرگ کسی راضی نیستیم فقط از خودتان طردش کنید به مردم ابلاغ کنید هشام بن ابراهیم از ما نیست این کار نفس است نتیجه میدان به نفس دادن این است که دست به هر کاری بزند منکر امام بشود سر انجام او را طرد می کنند عمر سعد منبری بود آقا امام حسین او را موعظه کرد تو که من را می شناسی حکومت ری به نام من خرده وعده ما میدان جنگ وقتی از پیش یزید بر می گشت وای بر تو به نفس میدان دادی مقابل حسین ایستادی خسر دنیا و آخره شدی به کارشان و جاهت شرعی می دادند لشکر را خیل الله ای لشکر خدا حسین را بکشند برای رفتن به بهشت این خصوصیت نفس است سوء عمله فراه حسنه گناه را زیباتر جلوه می دهد. سومین خصوصیت نفس سکر و مستی است مستی

مال مستی قدرت مست شهوت شدن این خصوصیات نفس است مستی که تا مرگ دامن انسان را می گیرد نفس از انسان تعقل می گیرد انسان را در وادی دنیا مستی دنیا روایت داریم مستی غرور از مستی شراب بدتر است چون مستی شراب مقطعی است اما مستی غرور شاید تا آخر عمر دامن انسان را بگیرد. و کشفنا عنک قطاعک لقد کنت من غفلةٍ من هذا و لقد کنت من غفلةٍ فی هذا فکسقلنا عنک غطائک فصبرک الیوم الحدید وقتی پرده ها بر داشته می شود تازه غفلت زدوده می شود سکر زیبا جلوه دادن گناه و تخریب فضائل است حالا پیامبر (ص) می فرماید : یا اباذر الکیث من اَدب نفس کیس کسی است که نفس را ادب کند این خدعه منفی نیست به این معناست که نفست را به گونه ای برخورد کن که نفس بر تو حاکم نشود خلاصه اگر توانست نفس را ادب کند مقام به او می دهند محبوب می شود پیش خدا ۶۳۸۱-ج ۱۳امام صادق : لیسَ علی وجهِ الارضِ و اکرم علی الله سُبحانهُ من النفسِالمطیعَةِ لامرهِ در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد وجود ندارد یکی از اولیاء خدا که مرتب با حضرت است و به او عنایاتی شده بود به یکی از رفقای نزدیک گفته بود ریشه این عنایات از یک مخالفت با نفس شروع شد نوع افراد این طوری در اوج جوانی مخالفت کردند ایشان می فرمودند در شهر قم مشغول شده بودم برای طلبگی در یک خانه متروکه ای یک اتاق پیدا کردم یک خانه قدیمی بود در یکی از محله های قدیمی قم کسی نمی رفت در آن خانه زندگی کند آخرش هم خراب شده و بقال محل گفته بود یک اتاق ببین میسندی در را باز کردم به اندازه پول من در کنار این خانه منزل یک پیرز نی بود گاهی می آمد دیدنی از ما می کرد به ما سری می زد گاهی محبتی می کرد یک روز برگشت به من گفت حاضری ازدواج موقتی برایت فراهم کنم تو که تنهایی خونه هم متروکه یک کسی را من سراغ دارم مطلقه بچه هم دارد می آید هم همسر تو هم غذا درست می کند آنها هم خانواده فقیری هستند و یک شب .... عرض کردیم یکی از صفات مومن فراست حکمت و تشخیص دارد نقطه مقابل منافق و کافر و حیله و خدعه دارد اما مومن مکر و حیله و خدعه در زندگی اش نیست پیغمبر با ابذر فرمودند هرکس نفس خودش را ادب کند کیاست دارد یعنی قدرت تشخیص پیدا می کند . حالال در روایات ما راههایی برای کسب کیاست پیدا شده قبل از آن اجازه بدهید دو آیه بخوانم ببینید قران چطور این بحث را مطرح کرده آیه ۲۶۸ سوره بقره آیه ۲۶۹ قران می فرماید: دو تا دعوت در این عالم وجود دارد دو دعوت و کشمکش در این عالم در مورد انسانها وجود دارد یکی شیطانی و یکی رحمانی الشیطان یعدکم الفقر این اولیش شیطان به شما وعده فقر می دهد آقا اگر خمس دادی مالت کم نمی شود اگر انفاق کردی هی وسوسه می کند نمی گذارد مسیر درست را طی کنی می خواهی تو مسیر درست باشی یا لقمه حلال در بیاوری به جایی نمی رسی نمی توانی بارت را ببندی الشیطان یعدکم الفقر شیطان انسان را نگران آینده می کند نگران اولاد میکند کارت شغلت هی جلوی کارخیر را از انسان می گیرد اتفاقاً روایات داریم می آمدند خدمت امام معصوم می رسیدند می گفتند آقا ما وضع مالی مان به هم ریخته چه کنیم حضرت فرمودند با خدا معامله کنید چگونه ظاهراً انفاق مال انسان را کم می کند ولی قران می فرماید کسانی که در راه خدا با قصد اخلاص انفاق می کنند مثل باغی درختی که روی تپه ای باشد باران بخور درخت هرچه بالاتر باشد نور خورشید بهتر می خورد کمثل جنه بربوه اصابها شما باغ روی کوه دیدی مثل باغهای شمال انفاق در راه خدا مثل باغی که در بلندی است هم نور خوب می گیرد هم بارون خوب می گیرد اما آنهایی که می ترسند انفاق کنند کمثل صفوان مثل سنگ سفت که یک مقدار خاک رویش باشد یک سنگ گرانقیمت اگر ۲ سانت خاک رویش باشد رویش دانه به کاری فایده ندارد کمثل صفوان علیه تراب کمثل صفوان صفوان یعنی سنگ صاف کمثل صفوان علیه تراب حالا قران می فرماید دو ندا در این عالم است ۱- شیطان شیطان چه می گوید حرفش چی ؟ الشیطان یعدکم الفقر وعده فقر به شما می دهد و یأمرکم بالفحشاء فرمان به فحشا می دهدالبته شیطان امر اصطلاحی نمی تواند به کسی بکند یأمرکم به معنای الزام نیست. و

یأمرکم بالفحشاء به معنای وسوسه است خیلی جالب است فقر و فحشا با هم رابطه دارد وقتی شما را وعده فقر داد طبیعتاً وعده فحشا هم دنبالش است فحشا به معنای مسائل جنسی نیست فحشا مطلق است یعنی مطلق زشتی طبیعتاً فقر شما را به زشتی می کشاند به رشوه به ربا به دزدی به کم فروشی چرا چون اولی را حلش کند اول وعده فقر میدهد نگران و مضطرب می کند بعد راه کار به تو می دهد یأمرکم بالفحشاء چقدر زیبا فرمود : الشیطان یعدکم الفقر اول تو دلت را خالی می کند بعد یأمرکم شما اینهایی که می بینی برای ۵۰۰هزار تومان گاهی آدم می کشند اول این فقر به فحشا این یک ندا است ندایی که در این عالم هست و ما را دعوت به سوی خود می کند. ندای دوم و الله یعدکم مغفرةً و فضلا دعوت دوم دعوت خدا هرکس این دعوت را بپذیرد خدای متعال به او مغفرت و فضل می دهد فضل یعنی اطاعت و عنایت گاهی مال را کم می دهد ولی با برکت می دهد گاهی توفیقات ویژه می دهد نروید سراغ ندای اول آیه ۲۸۸ سوره بقره را باز کنید الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء این ۱ و و الله یعدکم مغفرةً و فضلا این ۲. حالاـ سوال چطور می شود انسان بر آن ندای یطانی غلبه کند و ندای رحمانی را تشخیص دهد چه کنیم از این دو مسیر ما خوبش را انتخاب کنیم راه تشخیص بین این دو سوال دیگه راه تشخیص بین این دو ندا چی مخصوصاَ جاهایی که انسان گیر می کند موفقیتش بحرانی راه تشخیص را آیه بعدی جواب داده می فرماید: بُعت الحکمۀ من تشا ومَن بعت الحکمۀ فقد اوتی راهش حکمت است راهش فراست است اگر کسی در زندگی حکمت داشته باشد حالا راههایش را می گویم که چطور می شود به حکمت و فراست رسید اگر داشته باشد دیگر انتخاب مسیر در این دو راه برایش سخت نیست راه را تشخیص می دهد . یک شخص پولدار ثروتمند از طرف پدری یک مال زیادی به او رسیده بود به نام عَبدَاُزا یک شخص ثروتمندی تصمیم گرفت بیاید مسلمان شود عمویش متولی مخارج اوست شرط کرده مادامی که از دین آبائت تبعیت کنی من این پول را به تو بدهم من خرج تو را می دهم بروی مسلمان شوی دیگه از پول خبری نیست. بین دو راهی بمانی ثروت داری اگر دین را عوض کنی از ثروت خبری نیست ،بمانی ثروت داری مسلمان شوی از ثروت خبری نیست، اما این جوان با غیرت این ندای شیطانی را گوش نکرد از ثروت چشم پوشی کرد آمد مسلمان شد پیغمبر خدا اسم او را گذاشتند علدالله اینقدر فقیر شد که مدتی بعد لباس نداشت دو تا پارچه به عنوا ن لباس به خود پیچیده بود عبدالله ذو دجاجین مرتب می آمد خدمت رسول خدا یا رسول الله دعا کنید من شهید شوم اتفاقاً در جنگ تبوک مریض شود و از دنیا رفت نه اینکه در جنگ کشته شود مریض شده از دنیا رفت اما حکم او حکم شهید چون فرقی نمی کند به نیت جنگ آمده بود رسول خدا بدن او را در قبر گذاشت آمد کنار بدن دعا کرد اللهم انی امسیت راضیا خدایا من ازاین راضیم این به خاطر اسلام ثروت را رها کرد خانواده را رها کرد توهم راضی باش این را می گویند حکمت که سر دو راهی بتوانی درست تشخیص دهی الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء آیه ۲۸ سوره بقره یکی فقر و فحشا مغفرت و فضل خوب چطور این دو ندا را به دست آوریم راهش را در آیه بعدی بیان فرموده یأت الحکمۀ من یشاء و من یوت الحِکمۀَ فقد اُوتی خیراً کثیرا سوال چه کنیم خدای متعال به ما حکمت دهد تشخیص دهد ۱۲۶۲–ج ۳ امام باقر و قد ساله اَبو بصیر قول الله و من یوت الحکمۀ هی طاعۀ اللخ و مَعرفۀ الامام در روایت داریم یکی از راههای کسب حکمت معرفت است معرفت الامام است. از امام معصوم سوال کردند ذیل این آیه ان ذلک لایات للمتوسلین عرض شد متوسم یعنی .متوسم یعنی کسی که فراست دارد فتاند دارد امام فرمود متوسم کسی است که طاعت خدا و معرفت امام داشته باشد آقا امام شناسی به انسان فراصت می دهد. ولایت مسیر ولایت پیمودن به انسان قدرت تشخیص می دهد. هشام ابن حکم این جوانی که معرفت نسبت به امام داشت هارون گفت زبان این جوان از هزار شمشیر برای ما خطرناک تر هشام یک جوان کم سن و سال اینقدر معرفتش قوی بود که امام صادق پیرامون او می فرماید : هذه ناصرنا بقلبه و لسانهِ و یدیه ِ هذا ناصرنا این یاری کننده ماست هم بازبانش هم با قلبش

هم با دستش یعنی عملاً قلباً هم با عمل هم با لبانش هم عمل کردش به کجا رسیده؟ هشام ابن حکم او اول که این طور نبوده اصلاً در خط امام صادق نبوده جز مرجع است شیعه نبوده اما به جایی رسید در کافی روایت دارد یونس ابن یعقوب می گوید : ما خدمت امام صادق نشسته بودیم یک شخصی از اهالی شام وارد شد گفت خیمه امام صادق اینجاست گفتیم بله وارد شد بر امام با یک تکبری گفت آقا من هم فقیهم هم متکلهم هم عالم به قرآن و سنت هستم امان از این ادعاها ادعا نباید کسی داشته باشد ثمره علم و تواضع هرچه علمش انسان بالاتر می رود باید فروتنیش بیشتر شود من هم فقیهم هم متکله هم عالم به قران و سنت هستم به نظرم رسیده با بررسی هایی که خودم کردم جامعه نیاز با امام ندارد چه نیازی ما به امام داشته باشیم امام فرمودند شما چطور به سؤالات مردم جواب می دهی عرض کرد آقا از سنت رسول خدا از قران و از خودم امام پاسخ یعنی چه مگه به تو وحی می شود مگه به تو الهام می شود نه آقا تو با سنت پیغمبر از یک طریق ویژه ای آشنا هستی چطور گفتی قران سنت و خودم ما الان این مشکل را داریم قیاس کردن یک نوع برداشت خودم یعنی چه مگر می توانند افراد غیر معصوم از خودشان مستقلاً نظر در دین بدهند این نظریه ای که می گوید همه اصحاب پیامبر عادل هستند هرچه بگویند درست است است این نظریه را منطق نمی پذیرد اصحابی که قران می فرمایند: اِن جائکم فاسق بنباء فَتَبَیَنوا بعضی هایشان فاسق بودند اصحابی که قران می فرماید در بینشان منافق بود اصحابی که بعضی هایشان بعد از پیامبر به پیامبر پشت کردند مگر می شود همه صحابه پیامبر را یک چیزی شبیه عصمت برای همشان قائل شود افرادی که بارها پیامبر را آزردند نطر همه صاحبه را مگر می شود حجت دانست این نظریه منطقی نیست امروز خیلی از اندیشمندان اهل تسنن مثل احمد امین این نظر را رد نمی کند می گویند نمی شود آقا فرمودند خودم یعنی چه نشست هشام امام به یوسف بن یعقوب فرمود برو چند نفر از شاگردان من را بگو بیایند با این بحث کنند یک وقت هشام حکم رسید رو کرد به این فرد شامی گفت من دو سوال از تو می کنم به من بگو ببینم مصلحت مردم را خودشان بهتر می دانند یا خدا که آنها را آفریده ببینید این فراصت است و حکمت معنایش این مصلحت مردم را خودشان بهتر می دانند یا خدا مرد شامی پاسخ داد خدا بهتر می دادند او خالق است سوال دوم خدا برای هدایت مردم چه کرد ؟ پاسخ داد قران فرستاده و پیغمبر قران و سنت کتاب خدا و سنت رسول خدا چیزی که امروز مطرح می کنند اهل تسنن و نقش ائمه را نادیده می گیرند هشام گفت ای مرد شامی به نظر تو این دو قران و سنت تمام اختلافات را حل می کنند پاسخ گوی تمام مشکلات هستند جواب داد بله سوال آخر و نهایی من پس چرا الان من و تو با هم اختلاف داریم هر دو کتاب را قبول داریم سنت هم قبول داریم ولی با هم اختلاف داریم مگه نمی گویی کافی پس اختلاف ما چی خوب پیغمبر که تمام جزئیات دین را تمام تفسیر قران را بیان نکرده قران کلیات را بیان کرده جزئیات را روایات اهل بیت اصلاً خود معرفی سنت پیغمبر یک شادی می خواهد یک مفسری می خواهد پس چرا ما اختلاف داریم سرش را انداخت پایین سکوت کرد. امام صادق فرمودند : جوابش را بده گفت آقا جوابی ندارم گیر افتادم اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ است داریم بحث می کنیم اختلاف داریم که بحث می کنیم اگر بگویم اختلاف داریم مچم را می گیرد می گوید خب کو پیغمبر که الان اختلاف را حل کند اختلاف را کی باید حل کند کسی که مثل پیامبر وصل به عصمت است وصل به علم لدنی است عالم به غیب است بله آقا ما اختلاف داریم این اختلاف را کی باید حل کند هشام گفت هذا الجالس همین آقایی که اینجا نشسته آقا امام صادق این مرد شامی گفت چرا امام صادق مثلاً ابو حنیفه یا مالک ابن انس این همه افراد در جامعه آن روز مطرح بودند هشام پاسخ داد برای اینکه ایشان اطلاعاتش واسع تر از اطلاعات کلاس و درس است علم این آقا لدنی اکتسابی نیست می خواهی به تو بگوید دیشب کجا بودی از کجا آمدی با کی زندگی می کنی امام اعتقاد ما این است علم غیب دارد امام ۷ ساله هم باشد مثل امام جواد امام است امام وصل است به منبع الهی فرشتگان با او صحبت می کنند امام قانون گذار

نیست منتهی شارع قوانین پیغمبر است. امام مفسر قران دین اسلام کامل است اما همین کامل تبعیتش با ائمه است همین آقایی که اینجا نشسته دید حرف حرف منطقی گفت قبول دارم ایمان آوردم پذیرفتم ببینید این است که می گویم فراست در اثر اطاعت امام و شناخت امام پیدا می شود. راه دوم کسب کیاست و حکمت در روایات داریم اخلاص است اگر کسی در زندگی اخلاص داشته باشد خدای متعال زبان او را نگاه و قلب دل او را به حکمت می گشاید خیلی روایت داریم در این باره من اخلاص لله اربعین صباحا اگر کسی تصمیم گرفت ۴۰ روز دروغ بر زبانت جاری شود خدا می داند این زبان حق گو می شود ۴۰روز تصمیم بگیر نامحرم نبینی فجرت نیابع الحکمه من قلبه علی لسانه چشمه های حکمت بر زبان انسان جاری می شود اخلاص مرحوم شیخ جعفر شوشتری وقتی منبر رفت سخن می گفت حرف می زد مستمعین گریه می کردند آنقدر تإثیر در کلامش بود چون اخلاص داشت در شرح حال آشیخ جعفر آمده خودش می گوید من اوائل حافظه ام ضعیف بود منبر می خواستم بروم از روی کتاب می خواندم مطالب را نمی توانستم در ذهن بسپارم بیانم هم نافذ نبود یک شب متوسل شدم به آقا ابا عبدالله حسین یک شب آقا را دیدم راه دوم شناخت درست از دین فهم دین امام صادق : ان الحکمَـةُ معرفـةُ و التَفَقَّهُ فی الدین حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین فَمَن فَقهّ مِنکم فهو حکیم پس هریک از شما در دین فقیه و فهیم باشد حکیم شناخت صحیح از معارف دینی راه کسب حکمت و کیاست است کسی معرفت درست داشته باشد بد اخلاقی نمی کند.با این رفتار زشت آبروی هرچی متدین برد. شناخت درست نداریم ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون شناخت درست نباشد می شنوی جوان رفته مسیحی شده تو از اسلام چی می دانی که به این نتیجه رسیدی دین اسلام پاسخ گوئی تو نیست نماز به چه درد می خوره نمی داند چرا باید نماز بخواند وقتی فلسفه را نداند اهتمام هم نمی ورزد پدرم ۳۰نماز می خواند فحشهایی می دهد من جوان ۱۷ ساله خجالت راه کسب حکمت معرفت درست نسبت دین آقا در خیمه ای نشسته بودم رفتم جلو عرض ارادت کردم گله کردم از این وضعیتم آقا به پیرمردی که آنجا بود که بعد فهمیدم حبیب بن مظاهر فرمودند یک قدری سویق بده شیخ جعفر آردهایی که با چیزهایی آمیخته می شود یک مقدارآرد گندم سویق به اندازه یک قاشق کوچک دهان من گذاشت در عالم رویا از خواب پریدم خیمه ای نیست حبیب بن مظاهر نیست اما شیخ جعفر بعد از این جریان نفوذ کلام پیدا کرد حافظه قوی ترسیم قوی این اخلاص است فرمود اگر کسی خودش را خالص کند پروردگار به او فراست می دهد حکمت می دهد راه سوم فرمود اگر می خواهی در زندگی فراست و حکمت داشته باشی ۴۲۴۵- قال علی اغلب الشهوهٔ تکمُل لک الحکمه بر شهوت و خواهش های نفس غلبه پیدا کن حکمت تو به کمال می رسد قال علی (ع) : لا تَجتمعُ الشهوهُ و الحکمهُ شهوت و حکمت با هم جمع نمی شوند بر شهوت حرام غلبه کن خدا به تو حکمت می دهد جوانی که به خاطر خدا نگاهش را از نامحرم برمی گرداند جوانی که به خاطر خدا صحنه حرام نگاه نمی کند این باعث می شود خدا یک نورانیتی به تو بدهد یک قدرت تشخیص و فهمی که در تحصیل و کار موفق می شوی در زندگی گیر نمی کنی . روایات متعدد در این باره داریم غلبه بر شهوت به انسان مقام می دهد نمونه بارز یوسف پیغمبر چه عزتی پیدا کرد در بعضی از روایات دارد قیامت جوانهایی که مرتکب حرام شدند عذر می آورند خدایا ما جوان بودیم مجرد بودیم زیبا گول خوردیم خطاب می شود یوسف را بیاورید یوسف مگر جوان نبود یوسف مگر زیبا نبود. یوسف زیبا بود جوان بود قران می فرماید هَمّ بهی همَ بها او هم جوان بود زمینه داشت چرا گریخت قران می فرماید لولا ان رابرهان ربه برهان رب در زندگی اش بوده یکی از مفسرین می فرماید برهان رب سه چیز است اگر کسی این ۳ نکته در زندگی اش باشد از گناه فرار می کند. لولا ان رابرهان ربه خدا را ناظر دیدن اگر کسی در اوج گناه به این مسئله توجه داشته باشد خدا آگاه خدا نگاه می کند . ۲-قبح گناه را سنگیدن با این فحش کس و کار دارد ممکن این بلا سر محرم من هم بیاید هرکسی افتد نظر ناموس کسان پی ناموس وی

افتد نظر بوالهوسان ۳-عاقبت کار را اندیشیدن ارزش دارد برای چند دقیقه گناه لذت آبروی خودش را یک عمر ببرد کوچه گناه بن بست است امام حسین فرمود مَن ها اَمراً بمعصیت الله فهو اَفضل لِما یرجوا هرکس از کوچه گناه بخواهد به هدف برسد نا امید می شود. من حاوَل َامراً بمعصیةِ الله کان إخوت لما یرجوا هرکس بخواهد از راه گناه به مقصدی برسد دیرتر به آرزو رسد و زودتر به خطر افتد برهان رب ۳ چیز : ۱-خدا را ناظر دیدن ۲- قبح گناه را سنجید ۳- پایان کار را سنجیدن اگر قبل از گناه انجام دادن به این سه نکته فکر کند مرتکب گناه نمی شود.یکی از راههای کسب حکمت و فراست غلبه بر شهوت است. یکی از راههای کسب حکمت تعقل است ۱۲۶۱-ج ۳ امام صادق : کثرةُ النَظَر فی الحکمةُ تلقَحُ العقل اندیشیدن حکمت فرد را بارور می کند بنشینیم فکر کنم خدا خالق به سوی کی بر میگردم خدا خدایی که خالق گناه نکن تا سعادتمند شی تعریف عاقل کسی که جلب منفعت بکند به تمام دفع ضرر من که گناه می کنم باید به عقل خودم شک کنم احتیاط در غذا راه کسب حکمت ابو دجانه در جنگ احد خرما همسایه یهودی به اندازه یک خرما از تو دوری شود حکمت مواظب لقمه ای که می خورد به خورد بچه می دهد تا حکمت این ها باعث می شود خدا به انسان حکمت و کیاست بدهد مومن مکر ندارد اما کیاست دارد مومن دغل بازی در زندگی اش نیست اما فتانت و زیرکی دارد و این زیرکی نور اعتقاد قوی است که خدا به او قدرت تشخیص دهد بحث امشب ما در ارتباط با فرمایش پیامبر به اباذر غفاری بود خداوند چه همه این از والا را عنایت بفرماید.

ذکر مصیبت

آری اطاعت امام برای انسان تزیینی و کیاست می آورد روایت داریم انما الکیس کیس الاخره کیس کسی است که آخرت را می سنجد نه دنیا را افق برتر را نگاه می کند نه افق ظاهری را اصحاب ابی عبدالله این طور بودند جوانشان نوجوانشان شما ببین قائم الحسین وقتی شب عاشورا عرض می کند عموجان مرگ پیش من از عسل شیرین تر است این دیگه تعارف که نیست چطور می شود یک جوان شمشیر خوردن و نیزه خوردن و خون جاری شدن از بدن برایش از عسل شیرین تر باشد چون یک افق برتر را می بینید افق ظاهری این دنیا را نگاه نمی کند دست عمو می بوسد پای عمو می بوسد لذا برای این شهادت التماس می کند وقتی آمد مقابل اباعبدالله امام به او اجازه ندادند روایت دارد قاسم روی پاهای ابا عبدالله افتاد روی دستها افتاد شروع کرد بوسیدن برای اینکه اجازه میدان پیدا کند قاسم الحسن ۱۰سال با امام حسین بزرگ شده سه ساله بود که پدرش به شهادت رسید. خیلی عمو را دوست دارد عمو هم او را دوست دارد ابا عبدالله او را در آغوش گرفت هر دو گریه کردند ابا عبدالله گویا می خواهد بگوید عزیز برادر من به زبان نمی توانم به تو بگویم اما خودت قربت حسین را می بینی حسین تازه جوان از دست داده بود و بعد از شهادت علی اکبر بود که دیگه قاسم نتوانست تحمل کند عموجان بگذار بروم علی اکبر رفت جوانهای بنی هاشم رفتند اجازه بده من هم به میدان روم نوجوان کم سن سال آمد میدان خودش را معرفی کرد اِن تنکرونی فانا بنَ الحسن هرکس من را نمی شناسد من پسر امام مجتبی سبط نبی هذا حسین بابام نیست اما این عموی من است او را در محاصره قرار داده اید یا بقیه الله جنگ نمایانی کرد اما یک نفر است و سیل دشمن راوی می گوید یک وقت دیدم زیر دست و پا واقع شد حسین خودش را رساند بالای سر

امام شناسی

داود رقی این داستان را نقل می کند یک وقتی زمان امام صادق : دوتا برادر می رفتند کوفه در بیابانها دچار تشنگی شدید شدند به حدی که دیگه خودشان را نزدیک مرگ دیدند یک نفرشان افتاد یکی دیگه مقاومتش بیشتر دید دیدهیچ راهی ندارد نسیم کرد دو رکعت نماز خواند دستها را بالا آورد از پیغمبر شروع کرد حقوق زهرا امام علی امام حسن امام حسین امام باقر تا امام زمانش که امام صادق بود چون زمان امام صادق بود خدا را قسم داد در همین حال یک وقت دیدم یک کسی آمد یک قطعه چوب به ما داد گفت این چوب را بگذار در دهان برادرت از تشنگی نجات پیدا می کند. یک مقدار این چوب را مکید بلند شد گفت تشنه نیستم خودم هم همین کار را کردم عجیب بود تشنگی بر طرف شد آمدیم کوفه قصه گذشت چند ماه بعد یک کاری داشتم مدینه خدمت امام صادق رسیدم آقا فرمودند برادرت که در بیابان تشنه بود حالش چطور خوب شما از کجا می دانید چوبه را چه کار کردید اینقدر حواس نداشتیم کی بود چوب چی بود تشنگی که رفع شد چوب را انداختیم . یکی از اهل خانه را صدا زدند چوب را بیاور چوب همین نیود وقتی به ما متوسل شدی به نام من رسیدی گریه کردی از درخت طوبی چوبی را توست حضرت خضر فرستادیم برای شما که از بیابان نجات پیدا کنی . یا اباذر حاسِب نفسَکَ قبل اَن تحاسب محاسبه نفس یا اباذر اتحب اَن تدخل الجنۀ خصلت اول حیا ۸۷۹ عفت شکم از محرمات مکروهات عفت از محرمات است نگاه داشتن چشم از محرمات واعلم یا اباذر ان الله عزوجل جَعَل اهل بیتی ۴۵۲ ای اباذر حاسب نَفسَکَ قَبلَ اَن تُحاسب پیش از آنکه حسابرسی شوی تو خود به حساب خویش برس فانه اهونُ لِحسابکَ غَدا وَزِن نَفسک َقبلَ اَن توزن که این کار حسابرسی فردای قیامت تو را آسان می سازد پیش از آنکه اعمالت سنجیده شود خود اعمالت را بسنج وتَحَهزَّ للعرض الاکبر یوم تُعرض لا یخفی علی الله خافیه و برای آن حسابرسی بزرگ روزی که بر خدا عرضه شوی هیچ امری بر او پوشیده نیست. محاسبه نفس ای اباذر حاسب نَفسَکَ قَبلَ اَن تُحاسب اهل آخرت کسانی هستند که محاسبین انفسهم نفس خودشان را حسابرسی می کنند خودشان قبل از آنکه قیامت شود محاسبه می کنند. دیدی بعضی از این محصل ها امتحان که می دهند خانه که آمدند کتاب را باز می کنند یک نگاه به جوابها می کند خودش حساب می کند می گوید چهار تا غلط دارم نمره ام می شود ۱۶ بعد هم که نمره ها را اعلام کردند نیم نمره کم و زیاد درست تشخیص داده تقریباً هم نمره ای بوده که پیش بینی می کرده کم اتفاق می افتد که بگوید مثلاً ۱۸ می آورم پیش بینی اش ۱۸ باشد نمره اش دو بشود چون خودش می داند چه کرده قبل از اینکه مدام نمره بدهد خودش نمره درست عالم هستی روی حسابرسی این کرات را ببینید شما الشمسُ والقمرُ بحسبان قران می گوید خورشید ماه روی حسابرسی ۲۰ سال دیگر می آیند می گویند خورشید فلان ساعت می گیرد ۱۰ سال دیگر فلان ساعت شب می گیرد در آن شهر کامل می گیرد در آن شهر ۵۰ درصد می گیرد چطور می توانند خسوف و کسوف که مال ۵۰ سال دیگر پیشبینی کنند نظم است از بس روی حساب و دقت است این عرض من را توجه بفرمایید حسابرسی در عالم هستی دقیق است از آن الکترون و پروتونی درون اتم است شما بگیرید تا بزرگترین کرات همه روی نظم است ببین ساعت اذان مشخص ساعت گرفتگی خورشید مشخص است اینها نظم دارد بدن ما هم منظم تا یک مشکلی برایت پیش می آید به دکتر مراجعه می کنی می گوید آزمایش بده می گوید اوره ات بالا قندت بالا ضربان مشکل دارد از روی نظم بدن بیماری را تشخیص می دهد از روی رقمهایی که برای انسان سالم مشخص هست بیمار را تشخیص می دهد قند نرمال فشار خون ۱۲ کمتر باشد بدن روی نظم عالم هستی روی حساب و نظم آنی که روی حساب و نظم نیست کارهای من و شماست حالا عالمی که روی حساب است بدنی که روی حساب است خود ما باشیم بدون حسابرسی امکان ندارد چنین چیزی لذا قران می فرماید هرکسی باید حساب رسی داشته باشد هر انسانی وقتی می آید صحرای قیامت نامه اعمالش را دقیق حساب می کنیم . منتهی ما سه جور حسابرسی قیامت داریم روایات هم اشاره کرده :۱- بعضی حسابرسی آنها

خیلی سخت ۲- بعضی حساب شان آسان است حساباً یسرا اصلاً معتلی ندارد ۳- بعضی هم بدون حسابرسی می روند بهشت یا بدون حسابرسی می روند جهنم اینقدر کارشان روشن است که معتلی ندارند می شوند سه دسته آیه ای در قران که رسول خدا در ذیل این آیه فرمودند مردم قیامت سه دسته هست حسابرسی سخت ، حسابرسی آسان و بدون حساب به بهشت رفتن نه اینکه حساب در کار نیست یعنی حسابش روشن است مثلاً سلملن را چه حساب رسی ازش بکنند ابوذر را چه حسابرسی ازش بکنند از پیغمبر سوال شد تفسیر این آیه چی ؟ فاطر ۳۲- مِنهم ظالمٌ لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات بعضی به خودشان ظلم می کنند ، بعضی ها میانه رو هستند ، بعضی ها سبقت می گیرند به کار خیر حساب رسی اصلاً ندارند حالا مبحث این چه چیزهایی حساب ما را آسان می کنند بی حساب باید خیلی باشد السابقون السابقون اولئک المقربون آنها از مقربان درگاه هستند سوال ما اینجاست چه کنیم حسابرسی ما آسان باشد صراط سنگین نباشد برزخ سخت نباشد من یک یا چند تا راهش را بیان می کنم اینها راهایی که باعث می شود انسان از صراط راحت عبور کند در میزان و حسابرسی راحت با او برخورد می شود اول کسی که خودش را محاسبه کند من حاسَبَ نَفسَهُ کُلَ یوم هرکس هر روز بنشیند حساب کند ما امروز گناه کردیم یا نه یک بکند از صبح که پا شدیم تا شب چند تا دروغ گفته چند تا غیبت کرده اگر غیبت کرده استغفار کند دو دقیقه کارش امروز کار خیر کردیم یا نه امروز نمازمان را جماعت خواندیم الحمدالله اگر کار سر کرد اسغفرالله امیر المومنین فرمود انسان نسبت به نفس از شریک باید سخت تر باشد دیدی در یک کاری با یک کسی شریک است سر ماه می خواهند حساب کنند چقدر حواسش جمع یک ریال کم و زیاد نشود علی فرمود انسان نسبت به نفس از شریک باید سخت تر باشد اینقدر با دقت از نفس حساب رسی کند و لذاست که فرمودند حساب رسی در این دنیا باعث می شود که حسابرسی در قیامت بر انسان آسان شود باعث می شود چهره اش چهره نورانی باشد چون چهره ها چهره معمولی نیست بعضی ها از چهره ها مشخص در دنیا چه کاره بوده یوم تبل سرائر سریرتیها آشکار می شود خداوند چون ستار عیوب است عیوب هم را نمی دانیم اما در قیامت یک جوری محشوری می شوند که هرکس آنها را نگاه کند می فهمد چه کاره هستند قران می فرماید آن که ربا خورده شکمش بزرگ می شود می آید راه برود هی می افتد صحرای محشر کسانی که ربا خورده اند نمی توانند بایستند انسان ربا خوار این طور محشور می شود بعضی ها با زبانهایشان دراز زبانشان بیشتر از حد عادی را زبان ما که اینقدر نبود در دنیا چرا همین قدر بود زبان درازی کرد از ملک شهر می رفت بزرگمهر خانه عمو غیبت می کردی پشت سر عمو دخالت در کار این سخن چینی تهمت زبانهای دراز مشخص اینها اهل غیبت و تهمت هستند. بعضی ها دو چهره دارند واقعاً صحرای محشر کسانی که دو چهره داشتند جلو رو تعریف می کنند پشت سر غیبت. البته در این دنیا هم همین طور اگر کسی چشم باطن داشته باشد می بینید امام سجاد فرمود : الناس من فی زماننا علی سته طبقات اسدٌ و ذنب بعضی ها فرمود مثل شیر بعضی گرگ بعضی روباه سگ خوک گوسفند آقا اینها چه کسانی هستند فاما لاسد فملوک الدنیا بعضی ها مثل شیر می مانند شیر درنده است رحم نمی کند البته شیر صفت مثبت هم دارد مثل شجاعت اما اینجا صفت منفی منظور است یعنی درنده خویی ملکوک دنیا پادشاههای دنیا ستمگرها امروز این را می کشد فردا آن را می کشد برای حفظ مز و سمت و قدرت و حکومت حاضر است دست به هرکاری بزند در کل تاریخ هم همین بوده تاریخ را بگذار ببین این بنی امیه و بنی عباس چقدر ظلم کردند حجاج چقدر شیعه کشت اسکندر معاویه و یزید هارون مأمون متوکل صدام صدام چی شد نتیجه ظلم و آدم کشی حکما امروز عبرت بگیرند به خاطر حفظ سمت جانت .فرمود بعضی مثل شیر درنده هستند آنها ملکوک دنیا هستند. اما اَما ذنب بعضی گرگ هستند فَتُجاوزکم یَذُمون اذا اشتروا و یمدَحونَ اذا باعوا آن تجاری هستند فروشندگانی هستند که وقتی را می خرند مذمت می کنند وقتی می فروشند تعریف می کنند یَمدَحونَ اِذا باعوا و یذمون اذاشتروا یک ماشین را ببر در یک

مغازه با نگاه البته همه این طور نیستند آدم متدین در همه اقشار پیدا می شود ببین چقدر تفاوت دارد حرف زدن طرف اگر شما بگویی ماشین را می خواهم بفروشم یا بگویی می خواهم بخرم مذمت و مدح ها فرق می کند یک جنس که بیشتر نیست فرمود آنی می فروشد فرمود مغازه باز نکنید کاسبی نکنید مگر اینکه از ۵ چیز پرهیز کنید فَلیَجتَنِب خَمسا ۱-دروغ ۲- قسم ۳- ربا ۴- تعریف کردن از کالا ۵-مذمت کردن جنس مردم رسول خدا (ص) فرمود هرکسی این ۵ صفت را ندارد اجتناب کند از کاسبی اگر می خواهید کاسبی کنید فَلیَجتَنِب خَمسا اجتناب کن از این ۵ مورد امام سجاد فرمود شاه ها شیر صفت هستند درنده هستند تجاری که اینها را رعایت نمی کنند گرگ صفت هستند. اما الکلب یَهِرُ علی الناسِ بِلسانِهِ و یَکرَهُهُ الناس من شِرِّه لسانه سگ صفت کی هستند آنهایی که با زبانش مردم را می گزند با زبانش به مردم حمله می کند بدا به حال آن کسی که مردم از ترس زبانشان احترامش می کنند حدیث هم داریم شر الناس مردم به خاطر زبانش ازش می ترسد می گه آقا این را کارش را راه بنداز الان فحش می ده زور نزن بهش بده الان صف را به هم می زنه اینهایی که از ترس زبان احترامشان می کنند اینها بدترین افراد هستند من خیلی تأسف می خورم در کوچه و خیابان می بینم دوتا ماشین به هم می خورند فحش ناسزا درگیری چه الفاظ زشت رکیک به کار می روند چرا بعضی زبانشان عادت کرده به فحش و ناسزا و بالقاب قرآن با لقب های زشت هم را صدا نزنید لا یسخر قوم من قوم ولا تنابزوا بالقاب همدیگر را مسخره نکنید المومن ملجم مومن لجام دارد دهنه بند دارد ما اگر بتوانیم همین زبان را کنترل کنیم وضعمان درست می شود و خوشا به حال کسانی که قدرت کنترل کردن این لسان را دارند زبانی که ناسزا می گوید چطور می خواهد ایاک نعبد وایاک نستعین چطورمی خواهد دعا کند خدا کدامش را ببیند ناسزا را یا دعا را بعضی ویژگی کلب دارند آنهایی که با زبانشان حمله می کنند بعضی فرمود ویژگی خوک دارند وَاما الخِنزیر فَهولاء المُخَنَّثونَ و اشباهُمُ لا یُدعونَ الی فاحِشةَ الا اَجابوا خوک آن زن منشها مانند از هرزه ها که بهر هرزگی خوانده شوند و بپذیرند بعضی ویژگی خوک دارند افرادی که غیرت ندارند حجاب رعایت نمی کنند مردهایی که خودشان را به زن تشبیه می کنند انسان یک غیرتی دارد یک همیتی دارد علی صبوری می کرد دید شانه زن و مرد به هم می خورد فریاد کشید لعن الله من لا یغادُ آن مردهایی که خودشان را شبیه زن ها در می آورند آقا زیر ابرو بر می دارند لبها را سرخ می کند پارچه ای را پیراهن پوشیده که عین آن را عمه اش دامن کرده! اما ثَعلب آن ها که به نام دین نان می خورند و عقیده ندارند به آنچه سخن می گویند بعضی هم مثل گوسفند گوسفند آزارش به کسی نمی رسد مفید هم هست گوشتش مفید است پوستش مفید است سیرابش مفید است مومن مفید است آقا فرمودند یک دوره ای می آید مومن مثل یک گوسفند می شود پیش ۵تا حیوان یک گوسفندی شما تصور کنید بین ۵ حیوان شیر روباه سگخوک گرگ خیلی سخته یک گوسفند در مقابل این ۵ حیوان خودش را حفظ کند مومن این طور است از طرفی گرگ صفت ها شیر صفت ها روباه صفت ها کسانی که با زبانشان آزار می دهند دور او را محاصره کردند عزیزان رسول خدا و ائمه آمدند تا اخلاق ما را درست کنند اخلاق جامعه را درست کنند آمدند تا جامعه از جهت تربیتی رشد کند . از بحث خارج نشویم پیغمبر فرمود به اباذر پیش ازآنکه قیامت حسابرسی کنند خودت حسابرسی کن گفتم یک سری چیز هایی باعث می شود انسان روز قیامت حسابرسی اش آسان شود فَسوفَ یُحاسَبُ حساباً یَسیرا – سوره اسراء ۱۳ می فرماید بعضی ها روز قیامت حسابرسی شان آسان است کی ۱.کسانی که در این عالم خودشان حسابرسی کنند هر شب هفته ای یکبار ماهی یکبار بنشینند بررسی کنند ببینند چقدر کار مثبت در زندگی شان بوده این رقم های تقویم که جلو می رود ۸۷ می شود ۸۸ بر که نمی گردد هر چه می رود جلو بر نمی گردد حساب کنم ببینم من چقدر با این زمان جلو رفتم چقدر زیبا فرمود علی شب روز دارد از تو می گیرد چه چیزی را عمر ما می گیرد فرمود تو هم از شب روز بگیر چه چیزی عمل صالح کار مثبت استفاده کن این مدتی که از عمرت گذشتی حساب کن ببین چه کردی

۴۰سال ۵۰سال چقدر مال خدا بوده چقدر مال شیطان یکی از چیزهایی که حسابرسی می کند این که خودش در همین دنیا به حساب رسی نفسش برسد روایت داریم من حاسَبَ نفسَهُ کُل یوم من حاسب نفسُهُ فی الدنیا لَم یحاسبُهُ الله یوم القیامه عواملی که در حساب رسی قیامت را آسان می کند دوم امام سجاد فرمود قیامت که می شود ملائکه ندا می دهند به بعضی ها می گویند بیایید بروید بهشت دیدید بعضی از وقت ها در یک صفی جماعت ایستاده می گویند مثلا این ۵ نفر بدون نوبت بروید جلو تو صف نمی خواهد بایستید فرمود بعضی ها را قیامت ملائکه صدا می زنند شما بیایید چرا امام سجاد فرمود اینها صابرون هستند چه جوری صبر می کردید جواب می دهند ما دو صبر در زندگیمان بود صبر بر مصیبت صبر بر معصیت مصیبت دیدیم ناشکری نکردیم راضی بودیم به رضای خدا معصیت پیش آمد خوب صحنه گناه که پیش می آید آنجا جای صبر است از لذت گناه بگذرد این صبر می خواهد لذت می بردیم اما گناه نکردیم یک رشوه ای بود خیلی کارمان را راه می انداخت صبر کردیم نگرفتیم واجبات را ادا کردیم پرداخت می کنم یک روایت بخوانم سه چیز روایت داریم حسابرسی قیامت راآسان می کند آدم را زود بهشتی می کند چی آن سه چیز فرمودند : ۱- تَصِلُ مَن قَطعک اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو وصل ۲-عَفو من ظلمَک آنکه ظلم کرده تو ببخش کینه در دلت نگه ندار خدا خیلی از کینه بدش می آید ۳-تُعطی مَن حَرَمک آنکه محروم کرده تو ببخش یک روز رفتی پیش او گفتی ضامن می خواهم ضامنت نشدند حالا گذشت آن وام می خواهد آمد پیش شما می گوید ضامن شو بگو نه یادت ما آمدیم امضا نکردی نه تعطی مَن حَرَمک فرمود اینها امضا کن اینها ارزش وکرامت است اینها نمره ویژه دارد مگه پیغمبر خدا مکه را که فتح کرد هم را نبخشید مگر داداشهای یوسف اینقدر یوسف را آزار دادند یوسف آنهارا بخشید پس بخشش و صبر اینها حسابرسی قیامت را آسان می کند اینها هم از من نیست همه اش روایت و آیه ۴-اِن صِلَةَ الرَّحِم تُهَوِّنُ الحساب-یوم القیامه ج سوم ۱۱۷۱ صله رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند ۵-حَسِن خُلقَکَ یُخَفِفِ الله حِسابَک اخلاقت را نیکو گردان خداوند حساب تو را سبک می کند رسول الله : ثلاث مَن کُن فیه حاسَبَهُ الله حِساباً یسیرا تُعطی مَن حَرَمک و تَصلُ من قطعک تَعفو عَمن ظلمک ۶-قانع بودن اِقنَع بِما اوتیتَهُ یَخف عَلَیکَ السحاب به آنچه خدا به تو داده قانع باش تا کار حسابرسی بر تو آسان شود. انفاق کردن

حیـــا

اشاره

یا اباذر اتحب ان تدخل الجنه آیا دوست داری وارد بهشت شوی قلت نعم فداک ابی ابوذر می گوید عر داشتم بلی پدر ومادرم فدایت فاقصر من الامل واجعل الموت نصی عینک آرزوی دنیایی راکوتاه کن همواره مرگ را در مقابل چشمت مقدم بدار واستح من الله حق الحیا وازخدا چنانچه شایسته حیاست شرم کن ولکن الحیاء ان لاتنسی المقابر والعلی والجون وما وعی والراس وماحوی بشریت در این سالها در زمینهاهای مختلفی ÷یشرفت داشته شده در کرات فرود آمد تحراتم را شکافتند به انرپی هستی دست یافتند در پزشگی پیشرفت های عمیقی صورت گرفته تا انجا که الان شبیه اسازی صورت می گیرد میتوانند برای بدن انسان شبیه بسازند در علوم انسانی در علوم تجربی د رعلوم فضایی سیاسی پیشرفت های زیادی داشته است اینهم پیشرفت در زمینه های مختلف داشته اما در یک حوزه پس رفت داشتیم و آن حوزه اخلاق اجتماعی است شما می بینید بشری را که به کرات راه یافته هنوز نتوانسته مشکل روابط را حل کند جنایت قتل تجاوز طلاق اعتیاد در این زمینه روز به روز بدتر می شویم در قرن اکتشافاتیم اما شماببینید روابط اجتماعی چقدر بر هم ریخته است از این ناحیه مردم چقدر گرفتارند علت

وجود این مشکلات در جامعه فاصله گرفتن از فرهنگ انبیاء و دستورات قرآنی این بحث خیلی مهم ما امروز در جامعه مان مرز رابطه ها شکسته پدر و فرزند رابطه شان بهم ریخته است زن و شوهر رابطه شان بهم ریخته است دوستی ها مرز ندارد ضابطه ها رفته به جایش رابطه آمده ازدواج یک ضابطه است قانون اسلام است ازداج کاهش پیدا کرده تو خیابان آشنایی پیدا کردن یک رابطه است که در جامعه افزایش پیدا کرده است هر کجا ضابطه آمد پائین رابطه می آید بالا هر کجا ضابطه کم رنگ شد رابطه پر رنگ می شود امروز روابط دختر وپسر روابط پدر و فرزند زن و شوهر بهم ریخته خیلی ما دور شده ایم از آداب اسلامی معاشرت محتوای غنی که ما داریم غربیها ندارند ادیان دیگر ندارند ریزترین آداب معاشرت را بیان کردند یکی از زیربناهای مهم اخلاق معاشرت که جای یک دهه صحبت دارد بحث حیاست حیا اگر بعنوان یک ارزش مطرح شود مفتاح کل خیر حدیث داریم تمام خوبی ها تمام ارزشها منشآش حیاست وما امروز در جامعه مان حیا کم رنگ شده بحث حیا یک بحث زیر بنایی و مهم است لذا حدیث داریم لوکان الحیا رجلا اگر بخواهی مجسمه اش را بکشی لکان رجلا صالحا میشود یک شخصیت صالح حیا صفتی کلیدی است رفتار را کنترل میکند صفات زشت را از انسان دور می کند لو کان الحیاء صورتا لکان حسینا در روایت داریم میشود امام حسین حیایی که سبب همه کارهای جمیل است حیایی که مجسمه اش تصویرش میشود حسین انسان صالح و کامل حیایی که پوشش و لباس اسلام است السلام عریان یک نکته ایی عرض کنم بعد بحث را ادامه دهم حیا هم غیر از مسائل شرعی است چون شاید بعضی از مواقع یک جاهایی شرع اجازه بدهد اما حیا اجازه ندهد مثلا کسی عریان باشد در اطاق تنها شرعا حرام است نه خودش است وتنهایی خودش عریان خوابیدن شرعا حرام نیست اما حیا می گوید جایز نیست بی حیایی است مجلس زنانه است مرد بینشان نیست میتوانند جلوی هم نهر شکلی بچرخند ولی حیا می گوید خانم یک سری مسائلی را رعایت کن چرا چون اگر ملاک هارا زیر پا گذاشتی بی حیایی می شود ولی حرام نیست شرعا تا کجا ها را پیش بینی کرده پدر می خواهد دختر ببوسد دست ببوسد صورت پیشانی لب دهان نبوسد شرعآ حرام نه اما بی حیا می شود حیا ریخته پدر مقابل فرزند مادر مقابل فرزندان عرف پوشش را رعایت کند رعایت نکرد بی حیایی بخصوص مادرهایی که جوانانی دارند ۱۴۱۳ساله دوران تکلیف اوج شهوت این مسائل را رعایت کند حیا ریشه همه خوبیهاست و واژه حیا از آن واژه هایی است که به قول شهید مطهری میفرماید درفارسی می شود معناکرد شما بسم الله الرحمن الرحیم را بالا بری پایین بیایی برایش معادل نمی توانی پیدا کنی رحمان که بخشنده ومهربان نیست یک قسمتی از معنا الله حمد را شما برایش معادل فارسی پیدا نمی کنی حیا ازآن واژه هایی که دوخط باید معنایش کنی کتابهای لغت رابررسی کن یکی حیا را شرم معنا کرده شرم معنای کامل حیا نیست شرم یک حالت اضطراری است اما حیا اختیاری است میگوید حیا یعنی تقوا ، تقوا معنای کامل حیا نیست چون تقوا ازحرام است اما بعضی حیا را خوف معنا کردن اما حیا خوف نیست حیا عظمت است حیا ابهت است ولذا عزیران این بحث حیا محوری اگر زن حیا داشته باشد لازم نیست خانم مورابپوشاند چادر سربکن اگرزن حیا داشته باشد خودش چادر سر می کند خودش مواظب روابط است زیربنای معاشرت بحث حیا است این روایت ازقول امام صادق اگر خوب گوش دهید آنوقت عرض من روشن می شود که حیا ازحجاب ازتقوی ازرعایت محرمات بالاتر است امام صادق فرمود حیا ۵ قسم حیا ذنب حیا تقسیر حیا کرامت امام صادق فرمود حیا ۵ قسم است حیاء الحیا خمسه انواع حیاء ذنب وحیاء تقصیر وحیا کرامه وحیا هیبه . حیا ازگناه این حداقل که انسان ازگناه حیا کند وگناه رامرتکب نشود عبداله عمر وچوپان داستان کاوه وآهنگر جایی که غیر ازتو زلیخا روی بت پارچه انداخت یوسف گفت تواز بت حیا ازاین بالاترحیاتفسیرگاهی انسان حیامیکندازتقصیر وکوتاهی خودش من بیشترمی توانستم درماه رمضان قرآنم بخوانم نخواندم من بیشترمیتوانستم به نمازبرسم نرسیدم من بهتر می توانستم بندگی کنم این را می گویندحیاتقسرمعصیتی درکارنیست این حیا بالاترازحیاقبلی چون

شایدوظیفه هم نباشداماحیا میکنددیدامام مجتبی نشسته غذا می خورد سفره جلوی مقابلش یک سگی زانو زده به صورت امام نگاه می کند امام هرلقمه خودش می خورد لقمه دوم را جلوی حیوان می گذار گفتم یابن رسول الله این چکاری شما میکنید فرمودازخداحیا میکنم یک موجودزنده به من نگاه کند ومن اعتنا نکنم این حیا بالتراز قبلی اینکه گناه نیست اگر به حیوان غذا نمی داداین مکتب اسلام است توحش بی رحمی درمکتب ما نیست امام ما می گوید من حیا می کنم ازاینکه غذا بخورم درحالیکه یک زی روح به من نگاه می کند(بعدباکمال پرویی می گویندمکتب شیعه یعنی خشونت علمای ما گفتندسنی بکشیدبهشت بروید)این حیا تقسراست پیغمبر گاهی میامد خانه فاطمه زهرا می نشستندپیغمبر ازفضائل امیرالمومنین می گفت نقل مجلس پیامبر وزهرا بیان فضائل علی بود حتی مرحوم علامه امینی نقل می کند یک روز پیامبر فضائل را بیان نکردند فرمودند وضوندارم می خواهم فضائل راباوضوع بیان کنم آن موقع ماگاهی می بینیم بعضی ازشعرها که بهضی ازمداحها میخوانندحیا درمقابل اهل بیت رعایت نمی شود حیا درمقابل گناه حیا درمقابل تقسیر سوم امام صادق فرمود حیا کرامه حیا کرامه به به این قسم می آید پله سوم نه گناه است نه معصیت است نه قبح اجتماعی دارداماابن حیا نشانه کرامت است مثال بزنم امیرالمومنین آمد دربازارکوفه دوتالباس خریدیک پنج درهم یکی سه درهم پنج درهمی رادادبه قنبر سه درهمی رااقا خودش برداشت قنبر می گوید گفتم آقاشما خلیفه مسلمانان هستندفرمودازخداحیا می کنم چیزی که بهتراست خودم بردارم چیزی که پست تراست به غلام دهم این حیا را می گویندکرامت که انسان غذای خوبه را بدهد کفش نورا بدهد لباس نوبدهد نه هرچیزی مصرف نداری انفاق کنی این حیا کرامت است ۴- حیا حب یک حیایی است حیا محبت است یعنی این بحث گناه ومعصیت وعرف وشرع نیست ازشدت دولتی خجالت می کشد – بگذار یک داستان بگویم امام سجاد درحال طواف است عبدالملک مروان وارد مسجدالحرام شد – یه کسی رفت بغل گوش امام سجادآقاجان یابن رسول الله خلیفه آماده مسجدالحرام عبدالملک مروان وارد مسجدالحرام شدفرصت خوبی خانه شمارافرماندارغصب کرده اینجا به خلیفه بگوید خانه من را فرماندار شما غصب کرده حقتان را بگیرید امام سجادتبسمی کردفرمودمن ازخدا خجالت می کشم دنیا بخواهم توبه من می گوید از عبدالملک چیز بخواهم من ازخدا حیا می کنم درحال طواف طلب دنیا بخواهم به من می گوید درمسجد الحرام ازعبدالملک مروان تقاضای آزادی خانه ومغازه بکنم ابدااین را می گویند حیا حب ابراهیم بالای منجنیق است ملک باد آمد حیا کردفقط خدایا نارگونی برداوسلامااین حیا حب است عظمت الهی آنچنان درانسان پنجم حیاجنت یعنی عظمت الهی آنچنان درانسان نافذشودتانام خدابرده می شود دل بلرزدتااذ ان گفته می شودهرکاری داردرها کندهیبت وعظمت امام سجادالله اکبرنمازبیدبدن می لرزید مرحوم شفتی خاک می ریخت الله اکبررا می داد برادران واین بحث خیلی مهم است اقسام نشانه هاش

ظهور وبروز حیا کجاست

موضع الحیا العینان موضع ومحل حیا دوتاچشم چون شروع بی حیایی ازچشم است شروع بی حیایی ازگناه ونظراست حالا نامحرم باشد نگاه به فیلم باشد سی دی باشدعکس مستحذن باشدخودبه خودانسان رامیکشاند به گناه سوره نوررادقت کنیدکه روایت داریم خانه ایی که درش سوره نورخوانده شود درآن خانه حیا می آید سوره نور سوره ای که پیامبر فرموده به زنهایتان یادبدهد بخوانندعجیب آیه ۳۰و۳۱این سوره ببنید چقدر زیبا می فرمایند قل لمومنین پیغمبر به مردان مومن بگو یغضوامن ابصارهم چشمانشان را یغصوبه معنای چشم بستن نیست این آیه راگاهی اشتباه معنی می کنند چشمانشان یغصوامن ابصارهم یعنی بگو خیره نشوند می گویدیکی خیره شده بودبه یک نامحرمی پلک نمی زدچشم برنمی داشت گفته چرااین طوری مثلا"

شمادرخیابـان صـحنه هـای مختلفی است اگرنگـاهت را انـداختی به یـک زن نـامحرم امـا اگرهمه خیابان این می شود غض به معنای چشم بسـتن نیست چشم زمین می خورد۱۵یک استاددریک کلاس ۳۰تاشاگرددارد. غض بصراین است ذوم نکندروی یک دانشـجوی خاص مجموع کلاس رانگاه می کنـد سـخنران سـخنرانی می کند غض بصـراین همه را باهم ببند. قل لمومنین یغضوامن ابصـارهم خیلی عجیـب این آیـه بـه مومنـابگویغضوا چشـمتان را خیره نکینـدبه نـامحرم آدم نگـاهش بلاـخره می افتـدامانگاه باتوجه نباشداسـتمرارپیدا نکند.بعـدقرآن می فرمایـدویحفظوا فروجهم بگو قوای جنسـی را حفظ کنندزنانکنندیکی ازمفسـرین درذیل آیه می گویـد چرادراین آیه خداونـد می گویـد چشم بعـد می گویـد زنا این علت داردعلتش این است که دروازه زناوفحشا چشم استبا نگاه شروع می شد با نگاه آغازمی شود. زدست دیده ودل هردو فریاد بانگاه اغاز می شود وجالب ایـن نکتـه بسـیار دقیـق اسـت کـه قرآن مطـالبی کـه بیـان می کندزنهاراجـدا نمی کنـد ان مـن المومنـون قدافلـح المومنـون زن ومردراجـداگانه نمی گویـدمنتهااینجابرایانکه تاکیـد کنـد می فرمایـد قول المومنات یک وقت فکر نکننـدنگاه نکردن مال مرد است قـل المومنات به زنان مومن هم بگوآنهاهم چشـمشان رابه نامحرم خیره نکننـد یغضـضن من ابصارهن شـماچشم راکنترل کنیـد همین آیه یـک داسـتان زیبایی داردیک جوانی چشم چرون مریض ازنظر روحی نشسـته بودزنهاودخترهایی که عبور می کردیدنگاه می کرددخترجوان زیبایی عبور می کرد نگاهش افتاد به دخترجوان زیبایی دنبالش راه افتاازآن کوچه به این کوچه دریک کوچه تنگ وباریکی اینقدرمحوتماشای این زن بود که دیگردیوار را ندید شیشه اسـتخوانی به دیواربودقاطی گلی که به دیواربوداسـتخوان شـیشه ایی بـود شـیشه خورد به صورت این جوان خون جـاری شـد سـروصورت شوژه راگم کردازکوچه آمـدبیرون بـا پیغمبربرخورد کردهمانجـا این آیه نـازل شـدقل المومنین ویغصو من ابصـارهم یکی ازدوسـتان صـمیمی من نگاه ازدواج دوم زنـدگی رامتلاشـی آغـاز بی حیـایی چشم است مکررشـنیدیم دیـده ایم پاشـیدگی خـانوادگی بخاطر ازدواج دوم آقاشـرعا"که حرام نیست اماواجب کفایی نیست تمام شـرع تو رعایت شـده فقط همین یکی مانده خانم اولت عذاب می کشـد ازجهت زمانی محدود می شوی بچه هات بی محبتی می بینند هرشب باید بابا بالای سرشان باشدآقاتادیروقت به خانه نمی رود کانون خانواده را ازهم می پاشـد عـدالت رعایت نمی شونـد توخرجی مانـدی دعوا نزابسـیاری ازازدواج های دوم زندگی اول متلاشـی کرده خـدا راضـی این نامردی نیست ظلم به زن وبچه اول کنـد بخاطریک زن دیگرسـختیهاونداریها را زن اول تحمل کردحالاـ که دست به دهـانت رسـیده قرضـهارادادی خـانه ایی خریـدی خـانه نوماشـین نوزن نو این انصاف است می بینی این ازدواج های دوم کانون خانواده را ازهم پاشیده بچه هارا بدبین کرد عواطف رااز بین برده موضع الحیا العیان

چشم موضع حیا

رب شوه ساعه اورت حزنا طویا

گـاهی یک نگاه شـهوت انگیزیک عمرحزن وانـدوه برای انسان می آوردصاحب کتاب منتخب تواریـخ داسـتانی نقل می کند ایشـان می نویسـد زمـان معتصـم عباسـی یکی ازوزاریش یـک خـانه ای کـافی سـاخت بلنـدمنزل درمنطقـه خـودش واین منزل راخودش مشـرف به همه منازل ساخت اینهم یک مشکلی که درجامعه ما پدیدآمده درست درقانون اجازه داداما شرعی نیست گاهی پارتمانهای بلنـد مقابل ساختمانهای کوتاه اشـراف ساختمانها مقابل هم اینها زمینه گناه می توانـد وزیرمعتصم از قدرتش استفاده کردکاخ بلنـد می رفت روزهای می ایسـتادخانه های مردم چشـمچرانی می کرد به این خانه نگاه کن به آن خانه نگاه کن همینطورکه نگاه می کرد نگتاهش افتادبه خانه یک تاجرکه یک دخترجوانی درکمال زیبایی عاشق شد آمد پائین فرسـتاد

خواستگاری تاجر گفت توزن درای فرزند داری این دختر نامزدکسی است حرف زده شده تهدیدکرد تاجراقبول نکردگفت بروهرکاری می خواهید بکن وزیرمعتصم رفت هزاردرهم به یکی دادگفت اینکاررابرای مادرست کن ده شاهد دروغی درست کرد به هرکدام صد درهم داد گفت بیایی پیش قاضی به دروغ شهادت بدهی که مادیدیم خطبه عقدبین این وزیر ودختر تاجر خوانده شده مادیدیم مهریه تایین شدمابودیم که پدررضایت دادبه عقد این دخترحالانمی گذاردزنش رابه خانه ببردقرآن مجیددرسوره معارج می فرماید یکی ازصفات مومنین این شهادت دروغ نمی گوید چیزی که ندیده بیان نمی کند آمدند مقابل قاضی شهادت دادندقاضی هم حکم کرد زن رسمی اوست وزیرحکم را برداشت آمد درخانه پدر گفت زن من را تحویل بده کدام زن این حکم قاضی قاضی نوشته این زن شرعی من مهریه داردعقدخانه شده تورضایت دادی حالا اجازه نمی دهی زنم را ببرم پدردخترماند چه کند هرطور بود خودش را رساند به معتصم عباسی خبر را بیان کرد معتصم گفت این ده تاشاهدراحاضر کنید یکی یکی اینها خواست شماکه شهادت دادیدبگوییدببینم عقدکجاخوانده شده چه زمانی بودصبح بود شب بود مهریه چقدربوداینهاهم که باهم هماهنگ نکرده بودندیکی گفت عقدخانه دخترخوانده شدیکی گفت خانه وزیریکی گفت مسجد یکی پیش قاضی معتصم دید شهادتها باهم تفاوت داردستورداده چوب اعدام آماده کردند درمیدان شهرده شهادت را اعدام کردندوزیرراهم گفت اعدام کمش است این راحت نبایدکشته شوداورا دریک پوست گاوی گذاشتندپوست گاورابستندگفت اینقدرکتکش بزنیدتامیان پوست گاوله شودوگوشت واستخوانش بهم آمیخته شودیک نگاه حرام بدنبال هوس رفتن وبهابه نفس دادن وپرده حیا رادریدن یازده نفررابه کشتن داد مدشده عکسها مخفی عروسهاجلسات استخرها زنان راتوموبایلهابرای هم میفرستند باب شده فیلم های خصوص افرادفیلم جلسات عروسی عکس وتصویر پخش می کنند درجامعه این ترویج بی حیایی درجامعه هرکس راضی شد عکس ناموس کسی را منتشرکندهمین بلا برسرناموس خودش خواهد آمدشماهم مواظب باشیدجلسات عقد وعروسی همه کس رابرای فیلمبرداری دعوت نکنیدعکسهایی که می خواهید بدهیدظاهرکنند مطمئن باشیدویندوزکامپیوتر میدی عوض می کنند نرم افزارهایی که هست عکسهای پاک شده روی هارد کامپیوتر رابرمی گردانند خیلی باید مواظب بود بعضی مریض هستند چشمشان مریض است بیمار است چشمی که پرشدازنگاه حرام دیگر نمی تواندباقرآن انس بگیردچشم دیگر نمی تواندحق بین شود

چشم موضع حیا

اگرکنترل نشد بی حیایی تزریق می شوددراعمال ورفتاراولین موضوع چشم است دومین موضع حیا گفتاراست انسان درگفتارش هم بایدباحیا باشدگاهی درشوخی کردنهادرجکهایی که تعریف می شود می بینی بی حیایی بچه سیزده ساله برای دایی چهل ساله جک تعریف می کند سرتاسر بی حیایی پدرحق ندارددمقابل بچه ها حتی جکهایی تعریف کند که منافات باحیا دارددرگفتارانسان هم بایدحیا باشدامام سجادفرمود گفتار نیکو پنج اثرداردالخصاص القول الحسن کسی که به زبانش اجازه نمیدهد حرف بی حیایی بزند حالاـچه حرف معمولی چه شوخی چه مزاح چه درحالت عصبانیت بعضی ها حالت عصبانیت مشخص می شودچقدرباحیا هستندجوان هفده ساله حاج آقا نبین پشت سرشما نماز می خئاند نیستی ببینی چه فحش هایی می دهد که من خجالت می شکم حیا می کنم ارفحش هایی که پدر محاسن سفیددارد بیان می کند. امام سجاد فرمود القول الحسن زبانی که نیکو سخن می گویداین نیکوسخن گفتن پنچ اثرداردچی اینهابشرالمال امام فرمودثروت اورازیاد میکند خوب صحبت کردن برکت به مال می دهدمومن الرزق ۲- یونسی فی الاجل مرگ انسان راتاخیر می اندازدازاین بهتر ۴- یحب الی لاهل اوراميان خانواده محبوب می کندهمه دوستش دارند زن بچه شریک همکارهمسایه آدم را دوست

داردکسی که زبانش تند است نیش داردهمه ازاوفراری هستندبدشان میآید. ۵- ویدخل الجنه اورا واردبهشت می کنندچنین نیست قول نیکی ایی که عمرزیاد می کند مرگ رابه تاخیر می اندازد انسان رابهشتی می کند انسان را محب القلوب می کند چرا ازالفاظ ناصحیح استفاده میکند حیا درگفتاربابد باشدامربه معروف می کنیم باحیا عصبانی می شویدحیاراحفظ کن داستان می خواهیدتعریف کنید باحیاشما قرآن را ببین یک داستان عشقی بیان کرده بیش از صدآیه داستان یوسف وزلیخا را بیان کرده یکجا تحریک کننده نیست بی حیایی نیست یک لفظ ناپسندیده درش بکار نرفته یک لحظه تحریک کننده وتند ومخالف باحیا درگفتارقرآن پیدا نمی کنیداین درس است برای ماهم ازخدای خودمان یادبگیریم ودرگفتاریمان حیارا رعایت کنیم ۲-حیا درگفتار۳-حیا دررفتار حیا کجاست ۱- درچشم ۲-درگفتار۳ –رفتار پیغمبر یک گارگری راآوردند برایشان کارکندکاربنایی کارگرنیازبه غسل داشت درفضای بازلباسش را درآوردمشغوا غسل بدون اینکه پشت دیواری پیغمبرصداش زدند این مردنمی خواهم کارکنی چرامن کارگر بی حیا نمی خواهم برادرمن درست پدرخانه ایی چرا باشروارکوتاه درخانه مقابل بچه هاحرکت می کنی لب دهان نبوسید بی حیا می شود. ببین قرآن به ما خط می دهد می گویددختر شعیب وقتی آمد پیش موسی تمشی اله تمشی علی استحیاء باحیا راه می رفت پس راه رفتن هم می شودبی حیا بود درلباس پوشیدن هم می شودبی حیا بوددختر راهنمایی بی حیایی ازچشمانش می بارد. فرزند هفده ساله سربابافریاد می کشد. حیا درگفتار درنگاه حیا دررفتار وکردارانیها بروزوظهورحیا است راههای پیاد ه کرده حیاراروزهای آینده دلهاراببریم کنارمظهرحیاعباس که نگاه به آب افتادحیا کرد نگاه توچشم حسین نمی کرد سی وچهارسال برادررابرادارصدانزد سخن پیرامون فرازهایی از سفارشات پیغمبر به صحابه خاصشان اباذر غفاری بود یک علامه مجلسی در کتاب شریف عین الحیات بیان کرده یک دوره درس اخلاقی کامل است که من امسال به حول و قوه الهی در جلسات محرم این سفارشات را بیان کنم یک دوره درس اخلاص باشد در فرازی این سفارش می فرماید : اَتُحِبُ اَن تدْخلَ الجنه آیا دوست داری وارد بهشت شوی کی از بهشت رفتن بدش می آید از عبادتی هم انجام می دهیم برای بعضی طمع بهشت است. قلُتُ نعم فِداک اَبی و امی : اباذر می گوید عرضه داشتم بله آقاجان پدر و مادرم به فدای شما. اَقصِرْ مِنْ الاَمَل آرزوی خود را کوتاه کن نفرمود نداشته باش آرزو را کوتاه کن واجعل الموت نُصبَ عَینَک همواره مرگ را قابل چشم خود مسجم بدار و استحی مِنَ الله حق الحیا از خدا وآنچه که شایسته حیاء است شرم کن به همین مناسبت پیرامون بحث حیا صحبت کردیم پیرامون اهمیت حیا و اقسام حیا آثار شرم وحیا نکاتی را خدمت برادران و خواهران عرض کردیم گفتیم حیا یک صفت ارزش شد الهی حیا یک زینت و یک نوری است که اگر در زندگی کسی باشد به خودی خود تابش خواهد کرد الحیانور اما صادق فرمود: نورهم خصوصیتی که دارد اینست که کسی نمی تواند جلوی تابش و انعکاسش را بگیرد. نور خصوصیت این ظلمت زدایی می کند الحیانور حیا مطابق با فطرت و انسان بحثی عقلی هم هست یعنی قبل از اینکه حیا نشانه دین داری باشد علامت عاقل بودن و خردمندی است. لذا روایت داریم وقتی خداوند آدم اباالبشر را آفرید جبرئیل آمد سه چیز را در مقابل او گذاشت پیشنهاد کرد یکی از اینها را انتخاب کن ۱- عقل ۲- دین ۳- حیا آدم ابوالبشر به جبرئیل فرمود عقل را انتخاب کن وقتی عقل را انتخاب کرد آن دو گفتند ما هم می مانیم چون ما هم با عقل هستیم جدا نمی شویم حیا و دین کنار عقلند همه جا دو بال عقلند .عقل می گوید دستورات دین را قبول کنم به دفع منع خدا خالص ... به سوی او برمی گردم او گفته دستورات انبیا را قبول کن تا سعادت شامل حالت شود عقل می گوید حیا در گفتار نگاه کردار داشتی اثرات مثبتش را در زندگی خودت خواهی دید . از این روایت معصوم خاسته یک ترسیمی کند به ما بفهماند حیا مبحث عقلی است همراه با عقل حیا بی دین هم نجات می دهد. حُر یزید ریاحی به نظر بنده یکی از دلائلی که توانست نجات پیداکند همین حیا او بود.وقتی مقابل امام حسین قرار گرفت امام نفرینش کردند آمد جواب

دهد مادر او فاطمه زهرا حیا کرد گفت آقا اگر مادرت صدیقه کبری نبود من هم این جمله را می گفتم اما مادرت صدیقه کبری است به احترام زهرا حیا کرد امام حسین نماز جماعت به پا کرد حُر حیا کرد نماز جماعت دیگر تشکیل دهد به امام حسین اقتدا کرد با اینکه خودش جبهه جدایی دارد. روز عاشورا وقتی مقابل حسین آمد سر را بالا نمی گیرد فرمانده لشگر اما حیا کرد سر را پایین انداخت این حیا او را نجات داد عمر سعد چوب بی حیایی را خورد. الحیا نورٌ الحیازینةٌ الحیا خَیْرٌکُلُ ما اگر بتوانیم این صفت را در جوانها در مردم خانواده ها کوشش کنیم خیلی از مشکلات و معضلات اجتماعیمان حل خواهد شد خیلی از این افعال براین صفت مترتب است حجاب پوشش تربیت برخورد احترام.

بحث روایت اجتماعی

اما بحثی که امروز می خواهم خدمتتان عرض کنم بحث موانع حیاست چه چیزهایی حیا را از بین می برد عوامل از بین برنده حیا: ما امروز مواجه هستیم با عوامل از بین برنده حیا مواجه هستیم با کاهش ادب در برخورد رفتار ، چه چیزی حیا را از بین می برد ؟ در روایات ما بیش از ۲۰ مورد عواملی ذکر کردند که حیا را ازبین می برد من ۵ یا ۶ عوامل کلیدی را بیان می کنم . ببینیم چطور می شود این صفت عقلی این صفت فطری این صفت دینی این ارزش الهی در انسانها کاهش پیدا می کند. سؤال حیا را چی از بین می برد جواب : فقر اول فقر : در روایات داریم فقر و نداری باعث می شود حیا را کنار بزنند گاهی به دیگران رو بپردازد بعضی از مواقع به خاطر فقر دست به جنابت بزنند. شما بعضی از این جرمهایی که روزنامه ها می نویسند سرقتها، دزدیها ، آدمکشی ، تجاوزها فقط موی شکافی می کنی در کُنه قصه وارد می شوی می بینی ریشه اش فقر است نه همه اش امّا در بخش عمده ریشه خیلی از جنایات و فحشاها به نداری و فقر بر می گردد. لذا امیر المومنین فرمود هرکس مبتلا به فقر شود چهار مصیبت در زندگی اش خواهد آمد جامع الحتبا حضرت علی فرمود: مِن ابتلی بالفقر اُحتلی باربع خِصال الضعف فی یقینه نقصان من عقله امام علی فرمودند یا بُنَیَّ ابْتُلیَ بِالفَقر فَقَد ابتُلِیَ باربع خِصال هرکس مبتلا به فقر شود چهر مصیبت در زندگی اش می آید . بِالضَعفِ فی یَقینه یقین او کم می شود والنقصان فی عقله عقل و خردش کاهش پیدا می کند وقتی نداشته باشد بخورد چطور فکر کنند نان شب نداشته باشد چطور اندیشه کند. والرحَّه فی دینه دینش هم رقیق می شود(می گوییی نماز بخوان عبادت کن) وقتی پسرش در خانه بی کار شغل ندارد سن ازدواج دختر عقد کردند جهیزیه نمی تواند تهیه کند مریض در بیمارستان پول عمل ندارد آن موقع حاضر می شود پا روی ارزشهای دینی بگذارد دزدی کند یک کارخانه ۱۴ ماه حقوق نگرفته اند نمی گوئید بر سر زن و بچه این کارگرها چه امده بعد آمار می دهد آمار دزدی بالا رفته علت را ریشه یابی کنید اکر جوان کار داشته باشد دنبال اعتیاد نمی رود دنبال رفیق ناباب نمی رود اگر می خواهند جلوی سرقت ها را بگیرند تجاوز به حقوق دیگران را بگیرند جلوی فساد را بگیرند باید به وضعیت اقتصادی مردم بهبودی بخشند حدیث از امیر بیان است چهار گرفتاری به دنبال فقر می آید بقبن کم می شود نقصان عقل رقت و سستی در دین و چهارم فراهم کردن زمینه شغلی ۴) حِلّهٔ الحیاء بی حیا می شود روبند از تکدی بکند اگر یک خورده جسورتر باشد ممکن دست به جنایت بزنند. لذا اگر می خواهیم حیا در جامعه زیاد شود البته علتهای مختلفی دارد گاهی هم ثروت بی حیایی می آید اِن الانسان لَیطغی ولی فقر سریع روایت است که به بی حیایی می آورد فقر بی حیایی ایجاد می کند پس این وظیفه دولتهاست با فقر مبارزه کنند تا بی حیایی در جامعه از بین برود خیلی از این رابطه های پنهانی بر می گردد به همین وعده وعیدها می بینید .پدر فقیر بداخلاق به او نمی رسد با یک وعده ای که ازدواج می کنم با هات زندگی می کنم باتو استفاده می کند از دختر مردم بعد هم فیلم گرفتن عکس گرفتن هیچی دختر مردم از دست رفتن درد فقر پدر درد دومین عامل از بین برندهٔ حیا طبق

روایات ما اسرار بر گناه است. الهم اغفر هی الذنوب التی تهتک العصم عصم عِصم به معنای پردهاست سترها ، سترها پوشش حیا در اثر تکرار گناه ریخته می شود. تکرار گناه قبح گناه را می شکند باز امروز ما در جامعه مواجه هستیم با گناهانی که قبحش شکسته شده ببینی ریش تراشی حرام است اما قبح شکسته شده می بینم دوستان مذهبی طلا دست کرده آقا برای نماز در می آورم طلا برای مرد حرام است چه در نماز چه در غیر نماز بازی شطرنج حرام است ربا حرام است خیلی راحت آقا پول گذاشتم ماهی اینقدر نزول می گیرم که گرچه با اسم بانکداری بدون ربا تأسیس شد عملاً نتوانست هدف اصلی را پوشش دهد که خود دولت مردا امروز دارند به سیستم بانکی اعتراض می کنند. مطرب آوردن برای عروسی حرام است یک سری گناهان در جامعه قبحش شکسته شده آنقدر تکرار شده آنقدر پیش آمده خیلی عادی شده ربا قبح شکستی ریش تراشی قبح شکسته بی حجابی قبح شکسته کی به به این سرعت بود خیلی عادی شده ببین اسرار بر گناه بی حیایی می آورد اسراربرگناه حیا را ازبین می برد عامل از بین برنده این صفت ارزش مند است. عامل سوم که این عامل هم بار مبتلا به هستیم کثرت کلام است حرف زدن زیاد دروغ نه تهمت نه آنکه بحثش جداست به تعبیر یکی از بزرگان بیهوده گویی حرفهای لغو بگذارید این حدیث را از حضرت علی بخوانم ببینید چقدر زیبا است مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کثرَ خَطائُه خیلی روایت کارشناسانه است کسی که زیاد حرف می زند زیاد هم اشتباه میکند کس هم که زیاد خطا می کند قُل الحیاه حیا اوکم می شود . ومن قل حیاده هرکس هم حیاء ش کم شود قل وَرعه تقوا وورع کم می شود ومن قل ورعه مات قلبه هرکس هم تقوایش کم شد قلبش می میرد آقا چرا از نماز لذت نمی برم چون بی هودگی داری چقدر زیبا چینش کرد علی کثرت کلام = کثرت خطا کثرت خطا — قلت حیا قلت حیا – قلت تقوی – قلت تقوی مرگ قلب – مرگ قلب هم انسان را می کند ومن مات قلبه دخل النار ترکیب را چقدر زیبا چیده اند لذا داشته ایم بعضی از بزرگان ازصبح تاشب حرفهایی که می زدند می نوشتند (حاج ربیع) شب می گذاشتند جلوشان یک ضبط صدا بیگرضبط کن ازصبح تاظهر گوش بده خیلی ازمواقع ازحرفهایی که خودت زدی خجالت می کشی چقدر حرفهای لغو بی هود کثرت کلام یکی ازعواملی که حیا راازبین می برد عوامل داریم شراب خواری حیا رابین می برد از معصوم سوال شد چرا شراب حرام است فرمود چون عقل را می گیرد وحیا راکاهش میدهد .اعتیاد بی حیایی می آورد مواد مخدر جدیدی که درجامعه روبه افزایش می گفت پسرم وقتی این مواد رامصرف می کنند نیم ساعت می گوید می خندد بعد ۲۴ ساعت تخلیلی می شود می خندد گریه می شود می خندد گریه می کند یک مرتبه خوش می دهد فهم را گرفته درچنین خانه ای حیا باقی نمی ماند .چنین مسائلی منجربه جریاناتی می شود که انسان اصلا شرمش می شود روی منبربیان کند حیا نوراست زینت است لباس است مطابق با عقل وفطرت است این عوامل حیا راازبین می برد برای همین بازدرروایت داریم فردای قیامت یک گروهی با سرعت می آیند به طرف بهشت تعبیر حدیث این طیر می کنند پروازمی کنند یعنی آنقدرسریع می آیند جلوی بهشت که اصلاً زمان محشر رادرک نمی کنند جلوی بهشت ازاینها سوال می شود هل رایتم صراطا شما صراط دیدی هل رایتم حسابا میزان می گویند ندیدیم البته صراط حساب میزان را قران گفته مسلماً همه باید این مراحل را بگذرانند اما مثل کسی می ماند هواپیما تهران سوار شود مشهد پیدا شود بگویند شما شهرها را درراه دیدی نه ندیدم ندیده اما ازآن شهرها رد شد ازبس با سرعت عبورکرد حالا مثلم است که عبوربهشت ازصراط است منتهی آنی که با پرواز یک مسیری را می رود همه شهرها را رد می شود اما سرعت آنقدرکه متوجه نمی شود شما کی هستید که با این سرعت آمدید سبقت گرفته اید ازبقیه چه ویژگی نیست به داشته اید می گویند ما دو ویژگی داشتیم کنا اداخلونا نستحیی اَن نعضیه ما حیا داشتیم درخلوت که هیچ کس هم مارا نمی دید ازروی حیا گناه نکردیم . چقدراین صفت ارزش مند است که عامل سرعت گرفتن برای رفتن به بهشت است . (من غیرازآیه وروایت بنایم براین کمتر روی منبرحرف بزنم چرا چون خود امام صادق فرمود شما نمی

خواهد ازراه غیر معمول بیان کنید شما کلام را مابیان کنید مردم جذب می شوند سفره را پهن کن سخنان ماراشما نقل کنید مردم به ماجذب می شوند خوب حیا ارزش است حیا خوب است اما ازحد هم که بگذرد منفی می شود هرچیزی حدی دارد عبادت حد دارد نمازحد دارد امام عسگری فرمود ان لِحیا حدٌّ حیا حدومرز دارد یک جاهایی ضربه می زند انسان رامحروم می کند واعلم ان للحیا مقدار حیا حدی دارد فَاِن زاد علیه فهو سرف اگرازحدگذشت می شود سرف واسراف یعنی ضربه ولذا بحث امروز من رو حیاهای منفی سوال کجا حیا بداست خدا خودش درقرآن می فرمایند من یک جاهایی حیا نمی کنم ازپشه مثال می زنم حیا نمی کنم .

حیاهای منفی

مبارزه با آدتهای غلط رسمهای خرافی

آقا بعضی ازمواقع یک رسم غلطی درجامعه جا می افتد یک سنت غلطی جا می افتد اینقدر جا می افتد که مقدس می شود اینقدر جا می افتد که شکستنش سخت می شود آیا اینجا جای حیاست ۶۰سال سب به علی می کردند معاویه درمسیرشام بهش گفتند امروز درخطبه های نماز جمعه یادت رفت سب کنی گفت همین جا قضااش را انجام می دهم یک مسجدی بسازید به نام مسجد سب به علی مسجد ساختند اینقدر این ناسازگویی بیش از یک نیم قرن تا سال ۹۹ هجری یعنی یک قرن بعد ازرحلت پیغمبر حالا جناب عمربن عبدالعریز امد این سینت را بردارد مگه می گذارند حتی بعضی می گفتند حاضریم حد بخوریم اما دست ازحد برنداریم . اگر یک سنت غلطی درجامعه هست حیا درمبارزه با آن نکن حتی اگر همه فامیل مخالفت کردند (فرزند دختر دار می شود ناراحت می شود سنت غلط است) درجوی که کسی حاضر نبود اصلاً مقام برای دختر قائل شود پیامبر دست فاطمه را می بوسید حیا ندارد پیشانی فاطمه رابوسید جلوی یکی ازهمینا پیغمبر فاطمه را بوسید گفت یا رسول الله من ۱۷ تادختردارم تا حالا هیچ کدام . حضرت امام یکی ازفرزندنشان به امام گفتم دعا کنند اولاد دارشوم سه مرتبه دعا می کنم دختر دار شوی دختر اولاد دختر حسنه است پسر نعمت نعمت سوال می شود رابوس نکردم خیلی بی رحمی شب معراج سلام من رابه دختردارها برسان رزق می رسانم امام صادق یک کسی اگر خدا مجسم می شد

شکستن سنتهای غلط حیا ندارد

الان درجامعه فراوانی برخورد داریم می گوید تا دختر بزرگ شوهر نکند دختر کوچک تر شوهر نمی ده چرا کدام آبه براین مبنا داریم این حرف برمبنای چه حدیثی حالا-که دختر کوچک خواستگار خوب دارد چرا جواب رد می دهی این رسومات غلط . یا برای مهریه گرفتن فامیل ما ۲۰۰ میلیون کس کمتر نگرفته اگر کمترشد برای ما افت است اگر جهاز مطابق با جهاز دختر عمویش نباشد آبرویمان می رود اینها حیا ندارد با سنت غلط مبازره کردن حیا ندارد . حدیث ازامام صادق : المومن لایعمل وشئادیا ولایترکه حیا مومن کاری را ازروی ریا انجام نمی دهد وازروی حیا هم ترک نمی کند آقای متدین توماشین نشسته موسیقی گذاشته صدای نامحرم هر من اگر بلند شوم زشت حیا ندارد تذکربده ازماشین پیاده شو سوار اتوبوسناایستاد نگه نداشت برای نماز آفتاب داره می زنه نمازها داره قضا می شود اگر من بلند شوم تذکر دهم انگشت نما بشم بشو این حیا ندارد خیلی از موارد ترک امربه معروف ها به واسطه حیا غلط است مبارزه با خرافات مبارزه با سنت های غلط مبارزه با گناه حیا ندارد ۲- حیا دراحترام به بزرگتر احترام به بزرگتر پدر مادر استاد است مادر بوسیدن وظیفه است حیا ندارد دست استاد

بوسیدن حیا ندارد پدر وارد خانه می شود مقابل پای اوبلندشد به استقبال اورفتن حیا ندارد امیرالمومنین فرمود ثلاثه لایستحیا منهن مردم سرجا حیا نکنید خجالت نکشید. خدمه الرجل الضیفه تحویل گرفتن مهمان مهمان آمد خانه ات ترکریش کن احترام بگذار ولو پزشکی ولو آیت است ولو سرهنگی مهمانی که وارد شد سرباز تو وظیفه تو احترام به اوست امیرالمومنین شخصا جلو مهمان آب گرفت دست رابشور ای آقا شما خلیفه ای من یک فرد عادی ام فرمود من صاحب خانه ام تومیهمانی . میهمان میهمان است صاحب خانه صاحب خانه ولو صاحبنی نه بفرمائید بالاترین درجه رااز نظرعلمی یا نظامی شغلی داشته باشد . قیامک لابیک ومعلمک ایستادن جلوی پای پدر جلوی پای بابا بلند شو خجالت نکش جلوی پای معلمت بلند شو خجالت نکش پدرومادر را احترام کن احوالات بزرگان را می خواندم یک بار مقابل پدرم پا دراز نکردم یا تحویل گرفتن همسر اشدکم حبالنا اشدکم حبالنسا می خواهی نشان بدهی ما را دوست داری زن بچه را تحویل بگیر را احترام بگذار بگو با بیان عشقت را ابرازکن حیا نکنید روی شوخی هم به مرگ زنت راضی نشو شوخی هم از زن دوم حرف نزن اینها دوستی را می برد بگذاریدزندگی ها گرم نمیماند طلب الحق وران قل طلب حق حق گویی درکسب علم پرسیدن سوال شرعی درخواست ازخدا خدایا این صفت الهی را خلق خوی انبیا را به اهل مجلس ما بفرما .

تـــــــوکل

واذا سالت فاسال الله عزوجل اگر خواستی چیزی ازکس سوال کنی ازخدا سوال کن واذا استعنت فاستعن بالله اگرخواهی ازکسی استعانت جویی به خدا استعانت جو یکی از مسائلی که دراین فراز بیان کرده پیامبر به صحابه باوفایش اباذر مبحث استعانت جویی ازخدا وتوکل برپروردگاراست . ابراهیم پیغمبر را بخدا به او وحی کرد ابراهیم می دانی چرا تورا پیغمبر کردیم چرا صفت خلیل الله را به تو دادیم چرا ابراهیم به خاطر دو تا صفت ۱- هیچ وقت به غیرمن رونینداختی حتی بالای منجنیق جبرائیل آمد ملک باد ملک باران گفت فقط خدا ابراهیم می دانی چرا تورا پیغمبر قرار دادیم به دوجهت فقط توکلت به ما بود ودوم اینکه هیچ گاه مسائل را از درخانه ات رد نکردی حالا ـ قبل ازاینکه من چند مورد از آثار توکل استعانت جویی ازخدا را بیان کنم این دونکته را دقت کینید ما دووظیفه عمده درآیات وروایت برای ما بیان شد یکی حسن ظن به خدا یکی سوء ظن به خودت حسن ظن بالله ثمن الجنه حسن ظن به خدا ثمن بهشت است اینکه انسان به خدا حسن ظن داشته باشد مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیرالمیزان یک جمله قشنگی دارد – می فرماید کارهایی که انسان می خواهد انجام دهد یک سری اسباب طبیبی وعادی دارد مثلاً انسان مریض می شود سبب آن دکتر است ومصرف کردن رارو ماشینش خراب می شود سببش میکانیک انسان یکسری اسباب طبیبی درزندگیش هست یک سری اسباب غیرطبیبی که پشت کار انسان این طبیعی ها رامی بیند دکتررا می بیند میکانیک می بیند اما آن فوق طبیعی که آن عامل اصلی است و پشت کار است وآن دست غیب الهی آن را نمی بیبند فکر می کند این قرصه بچه اش را خوب کرد این پزشک باعث شفا شد علامه طباطبا ئی می فرماید اشکال انسان این اسباب طبیعی را اصل فکر میکند (وقتی این آیه نازل شد) ارایتم ان اصبح مائکم غورا فمن یاتیکم بمامعین اگر یک روز صبح بیدارشوید ببینید همه آب ها فرو رفته آب نیست ماتکم غورا چیکار می کنید کی برای شما آب می آورد اباء فتوح راضی می گوید یک بود خیلی پربود ازمشرکین این آیه که نازل شد مسخره کرد گفت بدلو والحبل یک سطل می خریم با یک طناب طولانی چاه میکنیم آب را درمی آوریم کاری ندارد شب خوابید چشماش آب آورد دیگه امکان رویت برایش نبود حالا برو با سطل دادبمن کاری می توانی بکنی) لذا فرمودند الحسن ظن بالله ثمن الجنه حسن ظن به خدا ثمن بهشت است حسن ظن حسن ظن بالله راحه القلب آرامش قلب انسان است اینکه انسان اتکاءش درهمه اموربه خدا

باشـد — لـذا فرمودند به خدا حسن ظن داشته باش اما به خودت سوء ظن داشته باش هرچی کارخوب می کنی مغرورش نشو بگو شاید قبول نشود همیشه احساس کنیم بدهکاریم به خدا یک عابدی دربنی اسرائیل خیلی عبادت می کرد شب خواب دید صحرای محشر است وبه اوگفتنـد بروبهشت این بهشت این هم شـما ادخـل الجنه برحمتی بروبهشت به رحمت خـدا این بهش برخورد گفت یک عمر عبادت کردم روزه گرفتم حالا خدامنت سرمن می گذارد بروبهشت به رحمت من بنده مثل من دیگه گیرش نمی آید یاالهی ادخل جنتک باعملی چرابه رحمت توبروم به عمل خودم می روم این همه کار کردم درعالم رو یا دید خداوند ملائکه حساب رس راصدا زد فرمود اعمال این راحساب کنید ترازو شنجش اعمال را بیاورید یکی ازنعمتهای که به او دادیم بیاورید یک انار یک شب خورده گذاشتند این ظرف ترازو گفتند حالا اعمال این شخص هم بگذارید آن طرف دیدند کفه اناررفت پائین کفه اعمال آمد بالا خطاب شد بمااگر قرارباشد به اعمل شمابه شما نعمت دهیم چیزی نیست عباداتی که ما می کنیم درمقابل این نمازهـای دست وپـا شکسـته ای که مـا می خوانیم نفت راهمیشه متهم کن همیشه احسـاس کن به انجام کـارخیر وعمل صالـح کم کارکرده بازهم انجام بـده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی با آن جایگاه یکی ازشاگردانشان نقل می کرد آخر عمر نـاراحت بودنـد می فرمودنـد دارم ازدنیا می روم درحالی که دسـتم خالیست گفتم آقا شـما این کتاب جامع الحـادیث ایـن مسـجد اعظـم مسـجد درهـامبورگ آلمـان ایـن همـه خـدمت ایـن همـه خـدمت می فرمـود خلص العمـل فـان ناقدبصیربصیرکارزیاد مهم نیست خالص بایـد باشـد من ازکجا بـدانم ناقد اعمال من را قبول می کند وقتی یک مرجعی با این جایگاه دووظیفه عمـده توحیـد مارا قوی می کنـد محسن ظن به خـدا که درکلمات اهل بیت آمـده سوء ظن به خویش خود را مقصردیدن اگر کسی حسن به ظن به خدا داشت توکل براو می کند حالا این توکل کردن یک سری آثاری دارد آثارش چی اگر درزنـدگی کسـی توکل برخدا داشته باشد خیلی ازمشـکلات ونگرانی ها راباتوکل رفع می کند ما درزندگی با دو دسته شروخطر روبرو هستیم یک سـری شـرهای درونی ویک سـری شـرها وخطرهای بیرونی همه اینطور هستیم درزنـدگی هم خطر بیرونی ماراتهدیـد می کنـد هم خطر درونی ازدرون حسادت کنیـد سوء ظن افسـردگی نگرانی ودلهره ترس اضـطراب هرکس ممکن یکی ازاین مشـکلات راداشته باشد اینها خطراتی که ازدرون انسان راتهدید می کند یک سری خطر اتی هم ازبیرون ما راتهدیـد می کنـد دشـمنان معزز قران مجیـد درمعوذتین قـل اعوذ برب الناس قل اعوذ برب الفلق که پیغمبراین دوسوره رابرای امـام حسن وحسـین زیـاد می خوانـد می فرمودنـد من باخوانـدن این دوسـوره ازخـدا می خـواهم شـما را ازخطرهـا حفـظ کند درروایات هم داریم وقتی انسان ازخطری می ترسد بخواند دراین سوره به هردوخطراشاره شد چون خطر شردرونی بیشتر است اهمیت بیشتر داده شـده سـردرونی بیشتر ازخطربیرونی است چون بیرونی فقط خود آدم رااربین قل اعوذ برب الفلق پناه می برم به خدا ازچهار تا شـر شـرماخلق شـروری که بعضـی ازموجودات دارند یا انسانهای که خطر برای انسان به وجود می آورند این شر بیرونی یـک بـار به خـدا پنـاه می بریم امـا شـردرونی سه بـار به خـدا پناه می بریم قل اعوذ برب ناس ملك الناس اله الناس علامه طباطبائی می فرماید : من الشـرالوسواس الخناس الذی یوسوسی فی صدورناسی آنچه سینه راازدرون خطر ایجاد می کند انسان هم شردرونی دارد هم شر بیرونی درمقابل این شرها چه می کند بهترین راه استعانت جستن ازیک وکیل قوی انسانی که وکیـل می گیرد چون ازقوانین سـردرنمی آورد مـالش را خوردنـد وکیل می گیرد آقا من ازقوانین سـردرنمی آورم شـما انجام دهید علامه می گوید انسان ازاسـباب طبیعی سـردرمی اورد اما ازاسـباب غیرطبیعی نه یک چیزهایی هست ما ازش خبر نداریم همه تلاشـش را میکند کاریک طوردیگه می شود . یک آقایی رامیشناختم چند تا دخترداشت هی پس پس می کرد خدا یک اولاد پسـر به اوداد اینقدراذیت آزارپدرراکرد آبرو برایش تا محل نگذاشـته بود می گفت ای کاش اصلا اولاد نداشتم آخرهم ازدست کارهای اولاد سکته کردمرد .

توکل به خدا

سوره ابراهیم آیه ۱۱ و۱۲ دردوآیه چهار مرتبه کلمه توکل آمده وعجب است یک جا می گوید فلیتوکل المومنون مومنا توکل داشته باشید فلیتوکل متوکلون ای کسانی که توکل دارید شما هم توکل داشته باشید مشخص می شود توکل مرحله مرحله کم زیاد دارد یک جا می گوید مومنا توکل داشته باشید یک جا می گوید ای کسانی که توکل دارید باز هم توکل داشته باشید وعزیران این صفت ارزشمند که قران کریم خطاب به رسول خدا حضرت محمد (ص) درپایان سوره توبه که حدیث هم داریم اگرکسی گرفتاراست این آیه را بخواند خدای متعال ازاورفع گرفتاری می کند ۱۲۹ توبه می فرماید فان تولو پیغمبر دنیا به تو پشت کرد همه دنیا گفتند نه نترس قل حسبی الله بگو خدا من را بس است فان تولو قل حسبی الله لااله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم دنیا به توپشت کردند بگو خدا من را پس خدا کفایت می کند پس بالاترین ارزش درزندگی این انسان درکارش استعانت ازخداوند بجوید درکارش توکل به خدا کند واگذار کند به خدا نگرانی افسردگی ترس ازحسود اضطراب ترس ازآینده دیگه سراغ نمی آید حالا حقوق کم شد جابجا شد ترس ازآینده اینها نگرانش نمی کند این معنای وکیل گرفتن خداست البته به خدا توکل کردن آثار زیادی دارد من ۵ تا شا برایتان بیان کنم ۱-حدیث ازحضرت علی : من سره ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله هرکس می خواهد شجاع باشد نترسد توکل به خدا کند مرحوم مدرس می گفت سه تا چیز من ندارم وخدا راشکر که من ندارم ۱- مال دنیا ۲- حب ریاست ۳- ترس ازدشمن یا اباذرمن الستعاع ان یبکی هرکسی که می تواند گریه کند باید گریه کند بردرادامه می فرماید فان القلب قصی بعید یا اباذرمن الستعاع ان یبکی غلیبک وان القلب القاسی بعید من الله چون آدم سنگدل ازخدا دور است چون آدمی که قساوت قصاوت قلب دارد ازخدا دوراست ورحمت خدا شامل حال او نمی شود این فرمایش معنایش چی که هرکسی که می تواند گریه کند باید گریه کند چراکه قلب دارای قساوت از رحمت خدا دوراست ببینید بین جوارح وجوانح ما یعنی اعمال ظاهری واعمال درونی ما ارتباط مستقیم برقراراست اگرکسی درونش پاک بود نگاهش هم پاک کلامش هم پاک قلمش پاک گفتارش هم پاک اگر درون ناپاک بود قساوت داشت بیماری داشت نگاه انسان قلم انسان زبان انسان روی همه اینها اثردارد اعضاوجوارح مادرروایت داریم الجوارح حواسیس القلوب جوارح واعضای انسان کانال قلب انسان است هرجوری که قلب انسان باشد اعضا هم خودشان داد با آن مطابقت می دهند بین درون وبرون ما کاملاً انتباق است اگر یک قلبی قصی بود اشک هم ندارد اگریک قلبی قصی بود زبان وبیان او هم بیانی مبین قساوت هست اینکه حضرت می فرماید اباذرهرکسی که می تواند گریه کند پس باید گریه کند مراد ازاین گریه گریه ازخوف خداست گریه ازعظمت خداست گریه ازمعاد می خواهد بفرماید بین گریه کردن وپاکی قلب رابطه است بین خشکی چشم وقساوت قلب رابطه است ولذا میفرماید یا اباذرمن الستعاع ان یبکی فان قلب قاسی بعید من الله این دلیلش همان است که اشاره کردم اگریک قلب قساوت داشت اشک هم نیست اگری یک قلبی قساوت داشت زبان هم زبان پاک نیست نگاه هم نگاه سالمی نیست درون که سالم باشد حرف اثر گزار یک وقتی یکی آمد پیش ابن عباس گفت من امربه معروف ونهی ازمنکر می کنم ولی اثر نم کند چرا ابن عباس به او من یک سفارش به تو می کنم هروقت خواستی امربه معروف کنی تاآیه درذهنت باشد یک نگاه به این سه آیه بکن اگر دیدی مطابق این سه آیه هستی آن موقع برو امربه معروف ونهی ازمنکر بکن گفت کدام آیات پاسخ داد یکی این آیه اتامرون الناس بالبروتنسون انفسکم بین اول چیری که می خواهی مردم را بهش امرکنی خودت انجام می دهی اتامرون الناس البر به مردم می گویی کارخوب انجام دهی خودتان یادتان می رود لم تقولون مالا تفعلون چرا حرف میزنیدکه به آن عمل نمی کنید این آیه ای که درسوره هود مربوط

به حضـرت شعیب که حضرت شعیب می گفت ما انهی کم لما اخالفکم من هیچ چیزی که خودم بااو مخالفت کنم شمارااز‌آن نهی نمی کنم اگر یـک کـاری را خـودم انجـام دهم شـمارا نهی نمی کنم ان اریـد الاصـلاح من هـدفم اصـلاح است تـاخودم اصـلاح نشده باشم شمارااصـلاح نمی کنم این سه آیه را بخوان بعد بروامربه معروف بکن اگر خودت اهل عمل باشـی حرفت اثر می کنـد درون را درست کن خیلی نکته عجیبی چرا سـخن اثرنـدارد چون تاثیرسـخن تـاثیرقلبی کاملًا اشک چشم منطبق با نوع نگـاه قلبی تـاثیر حضورقلب درنمـاز انعکـاس دهنـده آیینه دل انسـان و قرآن مکرر روی این قصه قسـاوت داشت گذاشـته پیغمبر هم فرمود اباذر اگر کسـی قصی القلب بود ازخدا دوراست بعید ازرحمت ولطف الهی است حالاکه بحث به اینجا رسید اجازه بدهیـد من دو نکته بیان کنم ۱- چه چیزی هـایی موجب قساوت قلب می شود ۲- نکته دوم چه کنیم قلب ما زنـده شود قساوت نداشـته باشـد البته یک بحث گسترده ای است کتابها دراین باره نوشـته شـده جای یک منبر نیست ولی با اشاره عرض می کنم ببینـد درروایـات مـا ازیـک سـری کارهـای ظـاهری ما را منع کردنـد چرا چون قساوت قلب می آورد مثلًا چرا روایت داریم وقتی فامیل درجه یک را دفن می کنیـد خودتان خاک روی قبر نریزید پدرت را دفن می کنی خودت سـنگ لحد نچین دارد نبی مکرم اسـلام وقتی ابراهیم فرزنـدشان را گذاشـتند میان قبر به علی ابن ابیطالب فرمودنـد شـمار برو روی قبر را بپوشان یادرروایات داریم بعضـی ازشغلها قساوت قلب می آورد یاگفته اند ذبح حیوانات راتماشا نکنید چرا اینها عوامل ظاهری اسـت که قساوت قلب می آورد زیاد جنب ومحتلم ماندن از دورماندن اینها یکسـری آثار وضعی برانسان دارد نشانه قساوت قلب این آیه رادقت فرمائیـد (۱) شـرح صـدر نـداشت وظلمت قران می فرماید افمن شـرح الله صدره للاسـلام فهو علی نورمن ربه فویل لقاصـیه قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین خوب عنایت کنید این آیه ار میفرماید هرکس قساوت قلب دارد درگمراهی آن هم گمراهی آشکار اما هرکس شرح صدر دارد نورانی آقا ما یا دلمان نورانی است یا دلمان تاریک است اگر نورانی باشد شرح صـدر داریم اگر تاریـک باشـد قسـاوت قلب داریم افمن شـرخ الله صـدره للاسـلام فهـو علی نور من ربه یـک کس آمد درخـدمت رسول خـدا درباره همین آیه سوال کرد می دانیـد شـرح صـدر صـفت یاست که حضـرت موسـی ازخـدا طلب کرد صفتی که خدا به پیغمبرش فرمود الم نشـرح لک صدرک خداوند این صفت را مقابل قساوت قرارداد می فرماید هرکس شرح صدر دارد نورانی فویل لقاصـیه وای برای آنکه قساوت دارد یعنی شرح صدر ندارد ازپیغمبر سوال شد یا رسول الله علامت این نورانیت چی مااز کجا بفهمیم دلمان نورانی تاریک نیست قساوت نـدارد حدیث زیبایی است دقت بفرمایید پیغمبرفرمودند سه علامت برای نورانیت هست اذادخل نورفی قلب المومن انشـرح صـدره ولفقره فرمود اگر یک قلبی نورانی باشد علامت ونشانه دارد برادرمن خواهرمن می خواهی به من قلب نورانیت درش هست یا ظلمت که اکگر نورانیت باشـد شـرح صـدر داری واگر ظلمت باشـد باشـد قسـاوت قلب فرمـود سه تـا علامـت دارد این روایت درمجمـع البیـان است ۱-النـا به الی دارخلود یـک یاز علامتهـای نورانیت دل این است آدم بـادل نورانی به یـاد قیـامت است دارخلود کجـاست قیـامت قیامتی که جاودانه همیشـکی است یـاد قیـامت لبـاس درآورد من یا قیامت هسـتم پیغمبرت را دعا کن ۲-الجافی الی الدار غرور کسـی وابستگی به دارغرور ودنیا نداشـته باشد اینجا را فرموده دارغرور آنجا را فرمود دارخلود آدم عاقل دارخلود را فدای دار غرور می کند آدم عاقل دار مانـدگار را فـدای دار زوال پـذیر می کند وفرمود ۳-السـتعدا لموت قبـل نزوله علی جـان کسـی نورانیت دارد که قبل از اینکه مرگ بیایـد آماده باشد اگربه شـما گفتند فردا ازدنیا می روی بگویید می روم ترس ازمرگ نیست ترس ازعمل ازامیرالمومنین سوال شـد چه کنیم برای مرگ آماده شویم آماده شـدن یعنی روبه قبله بخوابیم فرمودند ۱-اداالفرائض کم واجبات نگذار این حـداقل دین نماز رادرست اداکن نماز را بخوان برای انجام ندان مستحبات هیچکس را مجازات نمی کنند اما واجبات را عمل نکردی قیـامت گیری واجتناب المحارم ازمحرمات دوری کن یک عامل شـرح صـدر نداشـتن وظلمت ۲- ایاک ومحالسه ابناء

الدنیا آقا باصاحبان دنیا خیلی نشست وبرخواست نکن کسی که خیلی بادنیا پرستها نشست وبرخواست کند قساوت قلب می گیرد ۳- روایت داریم ایاک والغفله فانها تورث قساوه غفلت قساوت می آورد کسی که غفلت دارد ازیاد خدا ازیاد قیامت قساوت قلب می آورد حالا- چه چیزی قساوت را دور می کند امیرالمومنین یک نامه ای نوشته اند به امام مجتبی این نامه را خیلی ازبزرگان شرح کردند یک دوره اخلاق اول نامه حضرت را ه قلب زنده نگاه داشتن رابیان کرده می فرماید قلب را چطور زنده ونورانی نگه دارید من یک مثالی بزنم بعد حدیث را معنا می کنم آقا یک درختی اگر خواست خوب بارور شودانسان باید اول آفتهایش را ازبیبن ببرد زمین مساعد غذای خوب آب کود دراختیاربگذارد نورکافی هم به درخت برسد تا درخت رشد خوبی داشته باشد اگر زمین مساعد نورمساعد به موقع آبیاری کردی اما آفتش راازبین نبردی این درخت میوه خوب به بارنمی رساند هم باید آفت راکشت هم باید درخت را احیا کرد با آبیاری نور حالا امیراالمومنین می فرماید: احی قلبک بلموعظه وامته بذهاده آقا این قلب مثل درخت است هم باید احیااش کنی هم باید بمیرانیش درخت را هم باید بمیرانی هم احیا کنی مردن چی مردن آفتها احیا چی احیاء توان مندی ها واستعدادها فرمود می خواهی قلبت رازنده کنی احی قلبک با قلبت را با موعظه احیا کن چرا بزرگان ما پای مجلس موعظه می رفتند شیخ انصاری می رفت پای موعظه بعضی ازشاگردها می نشست چرا پیغمبر به جبرائیل می گفت من را موعظه کن مقام پیغمبر ازجبرائیل بالا-تراست به جبرائیل می فرماید اذنی فرمودند قلبت را با موعظه زنده نگه دارید آفتها را با چی بکشیم امته بزهاده با زهد آفتها را ازبین ببرید زهد یعنی واسطه نبودن به دنیا چطور قلب را قوی کنم قومی بالیقین قلبتان را بایقین قوی کنید آقا شک به خودتان راه ندهید اگر شبه دارید بروید بپرسید مرتفع کنید فرمود یقین قلب را تقویت می کند موعظه قلب را زنده می کند زهد آفت قلب را میمیراند چقدر زیبا وکارشناسانه است خوب قلب زنده شد قلب قوی شد چگونه نورانی اش کنیم نبره بالحکمه قلبت را با حکمت نورانی کن باکارهای محکم واستدلالی این چهار سفارش آق به ماست در یک کلام هرچه قلب سالم باشد زبان سالم گفتارسالم اگر گفتارناپاک ناشی ازقلب ناپاک اگر اشک درچشم نیست اگر ازموعظه اثر نمی پذیرد انسان اینها همه ناشی ازبیماریهای قلب است فرمود یا اباذر من یکی من فان قلب قصی اباذر هرکس می تواند گریه کند باید گریه کند آری گریه حالا بحث این آقا این گریه چه مفهومی دارد چون خیلی ها اشکال می کنند گریه مثبت شاید بشود چهار قسمت کرد گریه منفی گریه دروغ گریه ترس ببینید آقا ما چهار جور گریه داریم بعضی ازبزرگان درکتابها نوشته اند ۱-بکاء الرحمه گریه رحمت یعنی اشکی که انسان عواطف واحساساتش تحریک می شود لدش می سوزد گریه می کند این طبیعی همه بشر عواطف دارد این دل که ازسنگ نیست هرکس هرآیینی داشته باشد صحنه غم انگیزی دیدناراحت می شود بچه ای که ازگرسنگی ازدنیا می رود متاثر می شوی یک فیلمی که نشان دهنده یک صحنه غم انگیز افراد را به گریه می اندازد این چشم یک مجرای اشک است وابسته به قلب وباطن انسان نمی تواند بی تفاوت باشد نسبت به محیط اطراف مگر اینکه منشا این چشم را خشک کند حدیث هم داریم علامات شقاء جمود عین ازنشانه های شقاوت وبدبختی خشکی چشم والا به طور طبیعی انسان عاطفی است ودرمسائلی که مصیبت گونه باشد متاثر می شود چه ببیند چه بشنود من چند تا مثال بزنم پیغمبر خدا یک پسری داشت به نام ابراهیم ۱۸ ماهش یک ساله وشش ماه داشت مرد بچه یک سال ۶ ماهه تازه اول شیرینی اوست تازه به حرف آمده یک کمی راه افتاده پیغمبر خیلی متاثر شد درتشیع جنازه اش گریه می کرد عایشه اعتراض کرد به پیغمبر یا رسول الله چرا گریه می کنید فرمود بکاء رحمه این اشک رحم است بحزن القلب وتدمع العیون قلبم می سوزد اشکم جاری می شود من نمی توانم جلوی این گریه رابگیرم بعد فرمود من لایرحم من لایرحم کسی رحم نداشته باشد خدا هم براو رحم نمی کند ـــ این یک شاهد درمنابع اهل تسنن هم آمده پیغمبر اشک ریخت انسان احساسات رانمی توان درغالب کلمات بیان کرد نمونه دوم جعفر ابن ابیطالب

شهید شد جعفر برادرامیرالمومنین است درجنگ موته شهید شد پیغمبر دربعضی ازجنگها نبوده ازجمله جنگ موته پیغمبر درمدینه بود ازطریق غیبت رسول خدا با خبر شد که جعفر برادر حضرت علی شهید شده پیغمبر درمسجد برای مردم تعریف کرد وداشت گریه می کرد یک وقت ازدرمسجد امیرالمومنین وارد شد حضرت فرمود ساکت باشید داغ برادرسخته حضرت علی وقتی نگاهش به چهره امیرالمومنین واصحاب افتاد فهمید چهره عادی نیست گفت یا رسول الله چی شد اخی فی سفر من داداش درسفر دارم پیغمبر فرمودند خدا به تو صبر دهد برادرت به شهادت رسید به هم پیامبر وهم حضرت علی شروع کردن گریه کردن که سه روز برای خانه جعفر غذا برسند نمونه سوم حمزه سیدالشهداء حمزه دراحد شهید شدپیغمبر آمد بالای سرجنازه گریه کرد کی گفته گریه حرام است وجایز نیست اینها شاهد های تاریخی است که درکتابهای ماهم نیست درمنابع اهل تسنن آمده پیغمبر آمد کنارقبرمادرش مادرش کی ازدنیا رفته پیغمبر۶ ساله بوده می آمد کنارخبرمادر فرارقبرامهی وبکا صورت روی قبرمادر می گذاشت گریه می کرد بعداز۴۰سال حضرت علی کنار قبر زهرا شبانه می آمد گریه می کرد حضرت زهرا کنار قبرحمزه می آمد گریه می کرد دقت بفرمایید ماچهارنوع گریه داریم بکاءرحمت گریه رحم وعاطفه واحساسات کسی بشنود یک طفل ۶ ماهه دربغل بابا جان داده تشنه متاثر می شود واین گریه سرور می آورد می تواند احساسات را تخلیه کند اگرگریه نکرد درمدت زمان عوارض دارد گرفتاری بیماریهای جسمی وروحی می شود (می خواهم این بحث روشن بشود چرا ما گریه برای امام حسین می کنیم امام حسین نیاز به گریه ما ندارد مادلیل برای گریه داریم

قسم دوم گریه

اشاره

گریه فقدان است شما می بینید یک جوانی مثلاً عروسی اوهست پدرش را ازدست داده گریه می کند چرا دلش می خواسته باباش درمجلس عروسی باشد همه خوشحالند اما این جوان یک نگاه به جمعیت می کند اشک درچشمانش حلقه می زند بابا چرا گریه می کند مجلس شادی می گه می دانم اما دلم می خواست پدرم حضورداشت این گریه فقدان است گریه کند چرا امام زمان نیست دربین ما متی توانا ونواک قسم سوم گریه عدم حضور گاهی انسان گریه می کند چرا ما کربلا نبودیم حسین رایاری کنیم یالیتمی کنا معک ای کاش بودیم تورایاری می کردیم عبیدالله مرجعفی امام حسین رایاری نکرد آمد کربلا شروع کرد گریه کردن خطاب کردبه خودش گفت تا زند ه ای حسرت بخور اورایاری نکردی اگریاری کرده بودمی ازدست مادرش زهرا شفاعت میگرفتی این رامی گویند گریه عدم حضور پس تااینجا سه جورگریه گفتیم ۱- ترحم وعاطفه ۲- گریه ازفقدان ۳- گریه عدم حضور چرا من نبودم روز عاشورا قسم چهارم اشک معرفت گریه میکنم چرا حسین اینقدرخوب بود من بدم چرا حسین مظهر نمازبود مظهر ایثاربود اما من درنمازم اینقدرسستی وکاهلی است این گریه چهارمی گریه معصیت زدا چرا من بدم چرا گناه می کنم چرانورحسین دردل من نیست اینکه گفته اند اشک برامام حسین گناه را می برد معنایش این نه اینکه بیمه گناه شما بروگناه کن بعد بیا گریه کن بگو این پای آن فعلی مثل حسین فلیبک باکون فان بکاء علیه یخدالذوب العطام مجلس حسین اشک برحسین یک طورخاص میدان می آمدند اشکی که تغییر میدهد تحول ایجاد می کند این اشک گناه زداست – نسبت امام حسین زیارت امام حسین گریه عدم حضور معرفت رابرای امام حسین می کنیم این گریه نشانه ضعف نیست برای همین اینقدر ثواب بر گریه کردن برامام حسین آمده برای همین (راوی می گوید من رفتم خدمت امام صادق دیدم آن حضرت مشغول نمازاست ودرسجده نماز دارد برای زوار قبر امام حسین دعا می کند می گوید خدایا اگر پول

خرج کردند به جایش به آنها پول بده اگر اذیت شدند به آنها آرامش بده اینهایی که به زیارت قبر او رفتند حاجاتشان رابرآورد کن راوی می گوید وقتی دعا حضرت تمام شد عجب دعایی کرد حضرت برای اینها گفتم آقا بریا کی یا اینطور دعا کردید فرمود برای کسانی که می روند قبر حسین را زیارت می کننـد گفتم آقا خیلی ثواب گفتید فرمود آن کسانی که درآسمان برای زوار امام حسین دعا می کنند بیشتراززمینها هستند فرشتها دعا می کنند بعدفرموددلت میخواهدبا ملائکه مصافحه کنی فرشته انسان رالمس کند قلب میشود فرودگاه فرشته بعد فرمود دلت میخواهد با ملائکه مصافحه کنی --- بله آقا برو زیارت قبر حسین حسنی داریم کسی حسین را زیارت کند مثل این خدا را زیارت کرده چرا می خواستند بگویند هرکسی با هرگرایشی حتی غیرمسلمان هم برای حسین عزاداری کرد مابهش اجر می دهیم چرا چون خواسته اند یاد امام حسین زنده بماند خدا حسین را محبوب قرارداد کربلا را محبوب قرارداد خاک محبوب مسجده برخاک محبوب قبر امام حسین محبوب امام هادی مریض شده افرادی را فرستاد بروید کربلا برای من دعا کنید وقتی می گویند آقا خودتان امام هستید چرا کربلا فرمودند زیرقبه جدم حسین شفاعت اجابت دعاست این همه ثواب زیارت برحسین ثواب اشکبرحسین دلیلش این است که خدا میخواهد نام حسین بماند وکسی که اشک می ریزد اقامه عزا می کند نه تنها معنی ندارد بلکه فرمان داده شده کسانی که اشکال می کنند عزاداری برحسین وار زیرسوال می برند مفهوم عزاداری متوجه نشده اند مفهوم شعار را متوجه نشده اند شعار الهی باید حفظ شود چاقو کشید ابراهیم نبودید هرحاجی مکه می رود باید قربانی کند چرا چون شعار است حالا ۷۰هفتاد وچندانسان برگزیده خدایک روز دریک سرزمین سر ازبدنشان جدا شده این شعارالهی نیزنباید امام صادق اشک بریزنباید امام رضا سفارش کن درزمان مامیلیونها دلار برعلیه شیعه مکه یک ازغلامها وهاب تصادفا"سوال کردند گفتم به همین توآخونه شیعه من لسنی رو به این خانه خدامراست بگو امام رضا فرمود ماه ومحرم که می شد کسی پدرم را خندان نمی دیداین چند جمله را عوض کردم برای اهمیت عزا داری وپاسخ به شبهاتی که پیرامون اشک بیان می کنندااشک برامام حسین سرور وانقلاب درونی برای انسان میاورد قلب احساس میکندبا این اشک ازگناه شسته می شود میل به عبادت وبندگی پیدا می کند از روضه امام حسین که بیرون میایدمی فهمددلش نمی خواهد رورغ بگوید نمی خواهد به نامحرم نگاه کندچون برای حسین گریه کرداین اشک سازنده است اشک معرفت است نبی اکرم بی نظیر پیرامون گریه برحسین بیان کرده من ابکی ابکی للحسین عارفا"بحقته وجب له الجنه کسی که گریه بکندیا بگریاندیاحالت بکاءبه خودش بگیرد برای حسین به شرطی که عارف الحقه باشدیعنی معرفت داشته باشدبه ابی عبداله نتیجه اشک دخول دربهشت قیدعارفا"به حق بسسارمهم است انسان تامعرفت پیدانکند نمی توان گریه کندهرچقدرمعرفتش بیشتر باشدرفتارش نسبت به آن معرفت عمیق تراست بایداول معرفت داشته باشدمولای اول خصایص امام حسین چی تاریخ زندگانی رابخواندد معرفت وسنت به اوحسین که حتی پیرمون آن بکار برده اند خاص همه اهلبیت یکطرف حسین هم یبکطرف بین ما۱۴ تامعصوم داریم دربین اینها چهارنام محمد داریم چهارنام مقدس علی داریددونام مقدس حسین داریم امام یک حسین داریم دستگاه باعظمت پروردگاه است ویک دانه حسین راستی چرا انسان گریه می کند منشاء این تاثیرکه عموما" بصورت قطره های اشک برگونه ها جاری می شودکجاست روان شناسان هنوزنتوانسته اند دراین باره نظر دقیقی ابراز کنندفقط گفته اند هنگامیکه نمی توانیم یا نمی خواهیم احساسات خودراباکلمات بیان کنیم فعل وانفعالاتی دررویین ماصورت می گیرد که خودبه خود اشک ما جاری می شودآنچه تجربه نشان می دهدابراز تاثربوسیله قطرات اشک ازنشانه های طبیعی وتعادل مزاج آدمی بطوریکه که اگر کسی گریه وخنده نداشته باشدجنبه روانی او نامتعادل است کسانیکه خنده وگریه دارند به این وسیله غمها افسردگیهای خویش را تخلیه می کنندازسلامت جسم وروح نیزازنشاط تحرک بهتری درصحنه کاروتلاش زندگی برخوردارمی باشند تفسیر بیشتراشک وگریه جنبه علمی دارند باید

درجای خودمورد بررسی قرارگیرد ما جنبه ارزش اجروپاداش معنوی آن سیره پیشوایان دین وسفارش آنان به گریه است می پردازیم

گریه برامام حسین

یااباذرمن استطاع ان بیکی فلیبک هرکسی می تواندگریه کند بایدگریه کند وان القلوب علی القاسی بعیدمن الله امام صادق فرمودهرکس راکه خدادوست داشته باشد اشک چشم به اومی دهدهرکس نمی تواندگریه کندچی اشک چشم راخشک می کندگناه شمایکروز گناه نکند یکروز حرف من را گوش کند فردانمازنخوان مواظب چشم زبان باشدپاک بیا درجلسه بنشین ببین اشک به تومی دهد یانه گناه نامحرم نمی گذارددروغها غیبتها حرفهای زشت اشک چشمت را خشک می کند موسی عبودر میکرد یک جوان سلام اورابرسان یاالله اشک چشم را می گیرند انبیا گریه کردندیک یک فراز راحقشان رابخواهیم ادعا کنیم یکماه رمضان جای بحث داردکه پیغبری که می فرماید هرکسی میتواندگریه کندبایدگریه کند یعنی چه سخن یک فرداعادی نیست سخن ازحمزه معصوم بیرون امد کلام کلام پیامبر خاتم است مقربان درگاه الهی اشک چشم داشتند خوبان نیمه شب درسجاده نماز گردن کج می کنندا‌شک می ریزندطلب دنیایی هم ازخداداری با اشک چشم بخواه بچه هارا دیدی خواسته ایی دارند با گریه طلب میکنند عاطفه پدرومادررا تحریک کنندمی گفتند یک عارفی ازکوچه ایی عبورمی کرد دیده بود یک بچه ایی با مادرش عبور می کرد این بجه با گریه خواسته ایی راازمادر طلب می کرد مادرمیگفت نه بچه اصرارمادرمادرانکار اینقدراصرار کردتا مادرخواسته اوراقبول کر این عارف امام زمان ببین وقتی این صحنه را دیده شروع کرده بود زارزاراشک ریختن شاگردهاچی شدحضرت استادگفته بودای کاش ماهم مثل این بچه بلد بودیم گدایی کردن درخانه خدارا خداهم مثل مادرمهربان می ماندودوست داردبنده اش درخانه اوتزروزاری کن یااباذرمن استطاع ان بیکی فلیبک یعنی خواسته ای هم ازخداداری با اشک وسوزناله ازخداطلب کند. کافه هایاعین صاد ذکررحمت رب عبدزکریا اذانادیته نداخفیا پیغبری مثل ذکریا تاصبح گریه کردخداخدا می کرداهل گریه حالا می خواهیم گریه کنیم برای چه می خواهیم گریه کنیم قرآن مجید میفرماید آنهائیکه ماگریه آنهارا می پسندیم چندقسم هستندمن یکی یکی با آدرس آیات برایتان می گویم امشب میخواهیم ازقرآن کریم گریه کردن رایادبگیرم برای چی گریه کنیم چطوری گریه کنیم نیت اشک وگریمان چی باشد با استفاده از ایات بیان می کنم سوره مریم ۵۸ اولئک الذین انعم الله علهم من النبین من ذریه ادم اولا" بدانید قرآن درایه ۵۸ سوره مریم میفرمایدیکی ازنعمت هایی که خداوند به ادم خوبها می دهداشک چشم است که بتواندگریه کند برداشت ازاین آیه این هرکس اهل بکا واشک است متنعم است به نعمت های الهی باید برای این گریه کردن شکرکندانسانهای وارسته تربیت شده موردتائیدخدایکی ازنشانه هایش اینکه گریه می کند مابین ادم خوبها بین اولیاءالهی سنگ دل نداریم مابین انبیاءواولیا وصلها سنگ دل نداریم اولئک الذین انعم الله علهم من النبین آن کسانیکه خدانعمت به آنها دادازانبیاءمن ذریه آدم ازبچه های آدم وممن حملنا مع نوح وآن کسانیکه درکشتی نوح نجات پیداکردندومن ذریه ابراهیم واسماعیل وازنسب ابراهیم خلیل الله حضرت اسماعیل وممن هدینا وجیتنا وآن کسانیکه خداهدایتشان کرده وانتخاب شان کردخدا یک نعمت به آنها داده چی آن نعمت اذا ئتلی علیهم ایات الرحمان وقتی آیات قرآن را می شنودخسروسجداوبکیا دربرابر آیات خداسجده می کنند ووقتی آیات خدارا می شنونداشک می ریزند وگریه می کنند یکی ازجاهائیکه باید گریه کرد وقتی است که ایات قرآن را می شنویم آدم دلش می سوزد دیدی وقتی درعربستان قاری قرآن قرآن می خوانند دیدی این سنی ها برای آیات قرآن چی می کنند چطوربعضی هاشون گریه می کنند آن موقع ما شیعه ها یک عده مان قرآن قاری می خوانندگوش نمی کنیم گریه

که پیش کشمان آقاقرآن داره می خواندتونشسته ایی با رفیقت حرف می زنی مکه می ری می بینی موذن آذان می گوید همه گوش می کنند سکوت حاکم درمسجدالحرام تومسجد شیعه ها موذن اذان می گوید زنا پشت پرده دارند باهم دعوا می کنند یکی ازجاهائیکه باید سکوت کنیم وقتی که خداگفته می شود موذن چه می گوید البته ذکر خداخداست وقتی می گوید تکرارکندتکرا رکن بگووقتی می گوید لاالاالله الاالله بگولاالاالله الاالله اشهدااان محمدا رسول الله تکرارکن موذن داردرودش پاره می شود پشت سرش هرکس داره کار خودش را می کندچرا بی تفاوتیم نسبت به شنیدن ایات قرآن چرا عقب افتادیم ازکسانیکه کاری با علی ندارندآقا رومنبردارد آیات می خواند پا منبربی توجه است ای شیعه های علی چرا توجه نمی کنید به آیات قرآن یادنگرفتم صدای اذان حرمت دارد آیات قرآن حرمت دارديادنگرفتم جلسه ایی که درش آیه قرآن خوانده می شود حرمت داردلذاقرآن می فرمایدآنها که نعمت بهشان دادیم کسانی هستند که برای شنیدن آیات قرآن ارزش قائل شوندشده تاحالاآیه عذاب بشوی وگریه کنی خدامی گوید عذابی که می گوید قابل مقایسه نیست آقایی که شصت سال از عمرت رفته شده یکبار آیه عذاب بشنوی وگریه کنی.عبور دل کوه آب جاری قوانقسکم واهلکم قرآن میفرماید مومنان وقتی آیات قرآن را می شنوند گریه می کنند این یک مورد دو برای چی گریه کنند سوره توبه آیه ۹۲ ولاعلی الذین اذامااتوک کسانی که به خاطر فقرمالی نمی توانستندکمک پیغمبر کنند به خاطر فقروناتوانی گریه می کردنند می گفتند ای کاش ما پول داشتیم کمک پیغمبر می کردیم . دومین عاملی قرآن می فرماید آقاپول داری پول بده برای دین برای حفظ شعاردینی پول نداری حضور فیزیکی تو جلسات هرکاری از دستت برمی آید . بعضی از فقیرها حتی توان جسمی هم نداشتند زارزارگریه می کردند که چرا نمی توانند درجهاد کمک پیامبر کنندالان آقايارسول الله خیلی دوستت داریم یااباعبدالله خیلی دوستت داریم دوست داری امام حسین رابراین حسین چه کردی برای جلسات حسین چه کردی می شود خدمت کرد باپیام مسیح می شود مبلغ دینی کردمن شماجک می فرستیم بعضی ها هستندمی گویند من که دارم وقت می گذارم هزینه می کنم چرا جک بفرستم یک تکه کلام معصوم می فرستم یک روایت می فرستم که درارسال من میخواهم اسم بفرستم چرا حرف زشت بزنم یک تکه کلام معصوم می فرستم که نشرکلام معصوم باشدکه درنشرکلام معصوم منهم شریک باشد خداوکیلی اینها زنگ نیستند الان کارجوانها شده مسیج زدن ازهمین موبایل می شود تبلغ علی کردبرای حسین کارکردن عبا عمامه نمی خواهداستادفرشجیان نقاش عصر عاشوراعلی اصغراین هنری که خدا بهش دادتبلغ حسین می کندچون عاشق حسین یک جوان داریم تانقاشی یادگرفت اولین چیزی که می کشد عکس دخترهندی این اون این هم اون می شود کارکرد برای حسین یک پارچه مشکی بزن درب مغازه لباس مشکی بپوش جوانه آمد پیش امام صادق آقامن شماررادوست دارم امام فرمودمارا دوست داریدبه درما بخورید ای مردم محترم کدام من شما به درامام حسین می خورید به در امام زمان می خورید برای امام زمان چه کردیم دربیست چهارساعتی که پشت سرگذاشتیم از دیشب تاحالا۔ آیا قدمی برای امام زمان برداشتیم قرآن میفرماید یکی ازچیزهایی که مومنین بخاطرش گریه می کردند براینکه چرا نمی توانند به پیغنبرکمک کنند الله البرعجب می گوید شما نیت کمک کردن هم داشته باشیدثوابش را می نویستنداگرپول ندارید نیت کنین امام حسین قبول می کندنیت خوب نیت بدبرای حسین کارکردن حسین مدیون نمی ماند حسین جبران می کند هرکاری ازدست برمی آید انجام دهید استاد ما می فرماید یکی از محلهای قدیمی فقر نشین کربلا ماه ذالحجه چهارتاجوان دورهم جمع شدند گفتندمحرم داره می آیدخوبه ماهم یک دهه روضه بخوانیم شام بدیم یکی ازجوانان گفت من توکربلا یک حاجی سراغ دارم خیلی آدم خوبی میریم به او می گویم یک کمکی به مابکنندرفتند پیش این پیرمرد ما می خواهیم ده شب برای حسین عزا داری کنیم شام هم میخواهیم بدهیم پول هم نداریم ترا به خداگوش کنید دسته چک را گشوده بود هرچه می خواهیم بنویسید این بدون اینکه به مبلغ نگاه کند امضاء

کرده بـود گفته بودنـد نگـاه به مبلغ بکن جواب داده بود نگـاه کردن نـداردبرای حسـین است آن کس که بایـد ببینـد می بیند جلسه عزداری حسـین میخواهیم بگیریـد جـانم فـدای ابی عبـدالله این پیرمرد مردخوابش رادیدنـدباغ بهشتی چی شـد شب اول قبرپرونـده مارا دست امام حسـین دادنـد حسـین هم ندیـده امضاءکرد ملائکه گفتنـدنگاه کن گفته بودنگاه کردن نـداردآقایان حسـین مـافقیرنیست که بخواهیـد کمکش کنیدحسـین محبت دادمی خواهـد توکمـک کردن به جلسـات او بهشتی بشوی یک چیزی گیرمابیایـد قرآن می فرمایـد خیلی ازکسـانیکه نمی توانسـتند پول دهنـد گریه می کردنـد وآرزو می کرد ای کـاش می توانسـتم یه کاری کنیم . (مثلا" اگر کسـی فکرگناه کردبرویم فلان جا دوزدی فکر گناه کرد تصمیم بگیر راه بیافتدبروددزدی صاحب خانه توخونه نباشـدنتوانست دزدی کندخـدامی گوید درست فکرگناه کرد امام نتوانست ننویسـیدچون جرم را مرتکب نشـده اما ازآن طرف اگرکسـی فکرکارخوب بکنـد ونتوانـدانجام دهـد می گوید بنویسـیدقیامت ۵۰۰تا حسـنه ۱۰۰۰ تا مسـجد خـدای این پرونـده من نیست من خودم دریک خانه اجاره نشـین زندگی می کردم مال خودت ماهم قبول کردیم بهشت رفتن ازایـن راه مـا حـال نیت خـوب کردن هـم نـداریم) سـوره سـوم یوسـف ازآیـه ۸۵ تا۹۰ وابیضـت عینـاه مـن الحزن قالوتـالله نفتوتذکرویوسف بچه های یعقوب گفتندبابا از فراق یوسف اینقدرگریه کردی تاچشـمان سـفید شدبابا می ترسیم از بس گریه کنی جـانت راازدست دهی یعقوب فرمودقـال انمااشـکوبنی وحزنی الله الله گفت من کاری با شـماندارم من می خواهم درخانه خـدا شـکوه کنم گریه را به خداببرم قرآن می گوید یعقوب اینقدر درفراق یوسف گریه کرد تاکور شد حالا چها تاروشن فکر ازخـدا بی خـبر می آینـدمی گوینـد چرا برای امـام حسـین گریـه می کنیـم برای چـه سـینه می زنیـد چرا آدم لطمه به صـورت بزنـدقرآن می گویـدیعقوب اینقـدر درفراق یوسـف گریه کرده چشـمش نابینـا شـده یوسـفی که کـف حرم حسـین است برای یوسف گریه کرده طوری نیست ماکه برای حسین فاطمه گریه می کینم اشکال داردکنیم درفراق امام زمان گریه کن سینه بزن لطمـه به صـورت بزن برای حسـین یعقـوب درفراق یوسـف گریه کردتانابیناشـدآقا محکم سـینه بزنیـد کبودشـود هرکس ایراد بگیرلقمــه حرام خــورده هرکس بـه عزاداری حسـین ایراد می گیردآیـات قرآن را نفهمدچهارتاروشـنفکر بیایــد ســخنرانی کندبگویندچراگریه می کنیم باید روز عاشورا شیرینی بدهیم تبریک بگویم امام حسین به حاجتش رسیدخدالعنت کن هرکس تیشه به عقایـدمردم می زنـد.زیارت عاشورا می گویـد تبرکت بهی بنی امیه آنهائیکه تبریک گفتنـد روز عاشورا بنی امیه حرام زاده ولدزنابودندماهم بیایم خوشـحالی کینم حسین کشته شده مردم مواظب باشیداشک چشمتان را ندزدندعقایدتان را ندزدند حسـینه زدنتان را ندزدنـد پیراهن مشـکی هارا ندزدند خدامی داندچقدردزدپیداشده نه دزدپول وطلا دزددین چقدردزدراهزن دارنـد که سـرراه جوانـان مـا بنشـینند اعتقـادات تشـان را بدزدندوخـدا به حق زهرای مرضیـه هرکس لطمه می زنـد به جلسات هرکس هست ریشه کنش کن هرکس جوانهاراازجلسات جـدامی کند رسوا . قرآن می گویدیوسف عزیز مصـر بود گریه کرد تاباباش نابیناشدبرای حسینی که زینبش را کتک زدند بچه هارادربه دربیابانها کردند لباسهایش رابه غنیمت بردند. برداشت از این آیات این ماهم برای یوسف زهرا گریه کنیم یعقوب می داند یوسف عزیزمصـر است می دانست سلامت است می دانست کجاست امااینقـدرگریه کرد تاکورشـد ماکه نمی دانیم امام زمانمان کجاست اشـکت را ضـمیمه کن اشـکت را هـدیه کن به صـاحت مقـدس امـام زمـان برای تعجیل درفرج اودعاکن که هرکس دعا به امام زمان بکنـد امام زمان دعا برایش میکنـد یک کتاب بنام الفبای مهـدویت یاموعودنامه هرچه درباره امام زمان باید بدانیم جمع آوری شده همه هم مسـتنداول این کتاب تمام آدرس روایـات راآورده می گویــدهرکس بگویـدالهم کـل ولیـک ۹۰چیزگیرش می آیدلـذا زرنـگ آن کسـانی هســتند که درقنوت نمازدعافرج می خوانندصبح که ازخانه بیرون می رود یا صاحب زمان می گوید خودت راوصل به دریا کن قطره اگر باشـی خودت راوصـل به دریـا کن دریا می شود. یونس ۸۲فمـا آمن لموسـی الا ـ ذریه من قومه علی خوف من ایمان به پیغمبر

آوردن یک بحث نگه داشتن یک بحث –خواب کربلا- یا لیتی کنامع مومنین زمان موسی گریه می کردند ازترس فرعون وفرعونی ها مهاجرانی رااز موی جداکنند وبه انحراف بکشندگریه هم می خواهید بکنیدازفتنه آخرزمان گریه کن نکند ازامام حسین جدات کنندنه کن ازامام زمان جدات کنندزمان موسی یک موسی بودن یک فرعون یک فرعون بود یک سامری الا چقدرسامری داریم می خواهند جوانان را بی دین کنند مردم بی دین بگوخدایا خودم را به خودت سپردم آفرین خداعاقبت بخیرحالا برویم سراغ روایات تامعرفتمان نسبت به جلسه حسین وگریه حسین بالاتررونـد وقبول بفرمایـد هرچه معرفت انسان بالاترباشدبرداشت هم بیشتردوربین فیلمبرداری رابین قیمت کلی وعمده اش عدسی هرچه قدرت ذوم بیشتر داشته باشد قیمت بیستر معرفت مثل عدسی دوربین وقیمت انسان هم به عدسی نگاه او بستگی داردهرچه معرفت بیشتر قیمت بیشتربعضی واقعا"معرفت ندارند بدون وضودرجلسه سیدالشهدامی آیندنمی دانند کجاآمده درجلسه امام حسین باشوخی می کنندیدعمیق نیست روایات را بیان کنم یک پرده ازچشم کنار بزنیم معرفتمان بیشتر شودتاروایات را بررسی نکنیم ارزش جلسات را نمی دانیم که محفل یا حسین گفت شودروی بال ملائکه نشستی وقتی پرچم زده می شود اولین کسی که حضورپیدا می کند زهرا

فضائل گریه برحسین

۱-پیغمبر درودفرستاده برگریه کن علی وصل الله علی باکین علی الحسین دوردخداوسلام برگریه کنان حسینم باشدچقدرمقام داردکه پیغمبر خاتم ودوردفرستاده ۲-گریه امام حسین ۱-کسی که گریه کن برحسین پیغمبر براوسلام فرستاده ۲-اشک ولو به اندازه بال مکس باشدهمین اشک حجاب می شودبین توای که گریه کردی وآتش جهنم ۳-زیباترین ومحبوب ترین چشم نزدخداچشم گریان برای حسین است ۴-یک قطره اشک را فقط ارزشش راخدا میدانند وبس اگرکمی اشک دورحلقه چشمت را بگیردبا خدامعامله کردی ۵-گریه برامام حسین گناهان راآب می کند ولوگناهان به اندازه شن های کف دریا باشدتخصیص داردمگراینکه حق الناس باشد ۶- آقا شک می کنی سه باربگوید یاحسین اشگ جاری شود یکسری چیزهایی اشک چشم رامی گیرند

اشک برحسین علامه بحرالعلم

درحالات علامه بحرالعلم می نویسندیک سفرمی رفته کربلاروایات اشک برایش ثقیل آمده بودسنگین آمده بودپیش خودش می گفته چطور می شود یک قطره اشک برحسین گناهان عظام رابیامرزد این عین روایات است مرحوم میرجهانی نقل کرده امام رضابه شبیب فرمودگریه برحسین باعث می شودکه خداوندگناهان عظام شماآمرزیده شودعلامه درفکربوددرراه بایک جوان عرب خوش سیمایی برخوردکردشروع کردبا اوصحبت کردن گفت علامه می بینم روایات اشک برایت ثقیل آمده گفت بله آقافکر می کنم نمی توانم حضم کنم که یک قطره اشک سبب شود گناهان عظام آمرزیده شودجوان که بعدفهمیم مولامان امام زمان بوده فرمودند علامه مگر توداستان آن پادشاه وپیر زن را نشنیدی نه جوان عرب چی آن قصه این فرمودند پادشاهی به شکار رفت بین راه که دنبال شکاررفت ازدوستان ورفقا فاصله گرفت شکارهم فرارکردسرگردان شددربیابانها راه هم گم کردخسته گرسنه تشنه برخورد کرد به خیمه یک پیرزن پیرزنی که نمی شناخت اوسلطان است مهمانی به اورسیدمهمان را باید گرامی داشت الکرام الضف ولوکان کافرا اباعبداله هم وقتی حربه شهادت رسیداین روایات رافرمودند بعداین جملات رابیان کردند خدایا حرمهمان مابودفرمودند پیرزن ازهمه دنیا دارائیش یک گوسفند بودگوسفندرازبه

کردوپذیرایی کردازاین سلطانی که اورا نمی شناخت سلطان به او گفتن اگرراهت به شهرافتاد آدرس من این بیاپیش من مدتها گذشت پیرزن راهش به شهرافتاد گفت برویم این مهمان بنده خدارا ببینم آمد دید سلطنتی داردسلطان است سلطان از پیرزن پذیرایی کردووزراومشارهاراجمع کردوقصه را گفت گفت این پیرزن همه موجودیش درعالم یک گوسفند بودآنهمه درراه مادادچه کنم جبران شود یکی گفت گوسفندش بده یکی گفت پولش بده یکی گفت زمنش بده پادشاه گفت جبران نمی شود اوهرچه داشته داده من هرچه دارم بدهم تازه می شویم مساوی. مولای ما صاحب الزمان رویش را کرد وعلامه بحرالعلوم فرمودبحر العلوم جدقریب ماحسین روزعاشورادربساط عشق بازی با خدا چیزی کم نگذاشت هرچی داشت دادخداوندقیامت خدایش را که نمی خواهد به حسین بده امام اگر همه گناه کارها رابخاطریک قطره اشکی که برحسین ریخته اندببخشدچیزی نیست این رافرمود واز نظر غایب شد.

گناه همسایه علامه مجلسی

یکی ازرفقای مرحوم علامه محمدتقی مجلسی یکی ازرفقایش پیش امد گفت یک مشکلی دارم شاید بتوانید توحل کنی چی مشکل مایک همسایه داریم خیلی لاابالی رفقایش را جمع می کنند شبها بزم گناه شراب سازآوازازهردری هم وارد شدم نتوانسته ام حریف اوشوم چه کنم توصاحب نفسی بیابااوصحبت بکن شما کلام تودردل اواثرگذشت بعضی ها واقعا" صاحب نفس بودن خودشان اهل عمل بودند حرفشان اثر گذار بودمرحوم علامه مجلسی فرموده بود یک مهمانی بگیر دعوتش کن منهم می آینم رفت درب خانه همسایه در زدآقا فردا شب شام خدمت شما باشم همسایه خوشحال شد گفت توهم آخرآمدی توخط ما فهمیدی دور براین خونه خبر نیست چقدرهی بهت می گفتم بیا توجمع ما شبها صفاکن گفت حالا بیا فردا شب باشداما اگرمن آمدم با دارودسته می آیم اکیپ هم می آورم گفت با همه رفقایت بیا فرداشب باهمه نوچه ها آمده بود خانه همسایه یک مرتبه دیدعلامه مجلسی واردشدند ناراحت شد گفت این چرا دعوت کردی اینکه با خط مانمی خوردیه کاری کنیم قهرکن بردگفته بودآشیخ مرحوم علامه مجلسی فرموده بود به فرمایدگفت مالات هایک صفت خوبی دارید شماملاها ندارید گفت چه صفتی گفت یک صفت خوب مااین اگرنمک کسی را خوردیم نمکدان نمی شکنیم قدیم برای نمک احرام قائل بودندعلامه گفت من قبول ندارم شما چنین صفت خوبی داشته باشید آشیخ بی خود قبول ندارید این – ماست نمک کسی خوردیم نمکدان نمی شکنیم یک مرتبه علامه فرمودعزیزم تاحالانمک خدانخوردی سرش راانداخت پائین شروع کرد گریه کردن بلندشدرفت صبح آمد درخانه همسایه درزد گفت من غسل توبه کردم من رابرپیش اقای دیشبی من یک عمرنمک خدارا خوردم نمکدان شکستم این آقا ازاولیاءخداشدخیلی لاتها عاقبت به خیرشدندخیلی مقدس عاقبت بشرع خداعاقبت مامفسدهاراهم ختم به خیرکند. حسابرسی مواعظ عذاب یک بنده خدایی زندگی خودش را محاسبه کرده ماشصت سال ازخداگرفتم شصت سال دارم البته دارم اشتباه چون دارم یعنی می توانم استفاده کنم ماشین دارم یعنی دراختیار من است شصت سال دراختیار من نیست بایدبگوید شصت سال ندارم ۶۰سال عمرداریم ۱۵سال هیچ ۴۵سال هرسال ۳۶۵ روزشروع کرده گریه کردن گفت بدبخت اگرتوهمه روزیکه گناه کرده باشی ۱۶۶۲۵۰۰۰گناه کرده ایی . اهل بیت یکی ازشیوه های بلاغی که متکلمین اهل فصاحت وبلاغت درگفتار خودشان ازآن بسیار استفاده می کنند استفاده ازتشبیهات البته این مبحثی که درزندگیی روزمره مردم به وضوح دیده می مشود واصل واصالش ازگفتار مردم گرفته شده بعضی از وقتها شما می خواهی یک مطلبی را به کسی بفهمانی برایش توضیح دهی بایک مثال وتشبیه به راحتی می توانی مطلب را به بفهمانی درزندگی معمولی زیاد این مسئله دیده نمی شود بچه می آید ازپدر ومادر سوال می پرسد پدر ومادر میبیند بابیان مثال بیشتر

متوجه می شود توان درک مطلبش درحـدی که بـا مثـال مطلب را بهـتر می توان برایش بیـان کرد چون مطلب برایش ملموس ومحسوس می شود وبهتر می توانند خیلی چیزها درک بکند درذهن انسان خیلی وقتها مطالب به واسـطه همین تشبیهات ساخته می شود پـایه اش شـما ببین درروایات داریم وقتی ازیک بچه ۵ ساله سوال کنی خـدا کی درجواب خدا می گوید یک کسـی مثـل پـدرومادر هوای من را داشـتند ورزق وروزی من را فراهم کردنـد درسـختی هـا وخوشـی ها کنار من بودنـد بایک چنین تشبیبهی بچه درحـد خودش مطلب متوجه می شود تا وقتی بزرگتر شـده باآن توضـیحاتی که دراعتقادات ما وارد شـده خدا را می شـناسد . چون تشبیه واستعاره یکی شیوه هـای مهم درکلاـم وتکلم برای فهمانـدن مطالب هست ما می بینیم درفرمایشات معصومین وکدام حضـرت حق هم ازاین تشبیهات زیاد اسـتفاده شد شـما نهج البلاغه حضرت علی راکه ورق می زنی می بینی حضـرت ازتشبیهات مختلف اسـتفاده کرده انـد تامطالب را به مردم بفهماننـد به عنوان مثال : وقتی حضـرت می خواهند حرص وطمع دنیـا وسیر نشـدن انسـان ازدنیـا رامثال بزننـد می فرماینـد اسـتفاده ازدنیا مثل خوردن آن شور دریا است برای رفع عطش انسانی که تشنه است آب شور بخورد بیشتر تشنه می شود خوردن آب شور تازه عطش ایجاد می کند رفیقا مثال دنیا هم همین طور ببین درزندگی هدفهای کوچکی مشخص می کند آقا به اینجا برسم برایم کافی .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهـای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانیـد حضـرت رضا (علیه السّـلام): خـدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسـته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلـد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسـته شـهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السـلام) و امام عصـر (عجل الله تعالی فرجه الشـریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد کـه هیـچ وقت چراغ آن خـاموش نشـد و هر روز قـوی تر و بهـتر راهش را ادامه می دهنـد. مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سید حسن امـامی (قـدس سره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگـان حـوزه و دانشـگاه، فعـالیت خود را در زمینه هـای مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهـل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار هـای علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشـره در جامعه عـدالت اجتماعی: با اسـتفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سـطح کشور و باز از جهتی نشـر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهـای گسترده مرکز : الف)چـاپ و نشـر ده هـا عنوان کتـاب، جزوه و ماهنـامه همراه بـا برگزاری مسـابقه کتابخوانی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹